



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ ریال

آذرماه ۱۳۶۶

سال پنجم - شماره ۳۴

راه کارگر و معضل برنامه (۲)

کشورهای خودتوا مکنند. سوسیا لیسم قلمداد شدن سرمایه داری دولتی اردوگاه شوروی به احزاب لیبرال و سوسیال دمکرات در اروپای غربی امکان داده است که فرم های "دولت رفاه"، "سیستم بیمه ها و" آزادی اتحادیه ها" در چها رچوب دموکراسی بورژوازی رادرقیاس با واقعیت شوروی به رخ کارگرا روپا شیی بکشند، با اتکا به نمونه شوروی آرمان ها و مبارزه سوسیا لیستی طبقه کارگرا خوا روخفه کنند و جنبش طبقه کارگرا در سرخوردگی از این "سوسیا لیسم واقعا موجود" به سازش رسمی و غلنی با سرمایه داری فرا خوانند. اما در میان بورژوازی عقب مانده - در آن کشورهایی

بقیه در صفحه ۸

۲- ناسیونال - رفرمیسم شوروی

در حدود نیم قرن اخیر شعار هویتی قدیمی بورژوازی "مالکیت، میهن، مذهب و خانواده" به مرور و پنهان و آشکارا این جزء تازه تکمیل شده است: "سوسیا لیسم یعنی شوروی"! جریانات و احزاب بورژوازی در اردوگاه مقابل نیز ارزش مصرف این شعار کشف کرده و در پرا تیک خود بکار بسته اند. ترادف "سوسیا لیسم - شوروی" به احزاب محافظه کار و دست راستی در اردوگاه امپریالیستی غرب کمک کرده است - خصومت ها و صف آرائی های امپریالیستی بین دو اردوگاه را در عین حال با تنها جمعی علیه سوسیا لیسم و طبقه کارگر در دادا -

کارگران و قانون کار جمهوری اسلامی!

مسأله قانون کار، پیش نویس های اسلامی اولیه و اصلاحات بعدی آنها، تاکنون برای جمهوری اسلامی اساسا تلاشی برای سرکوب و عقب نشاندن مطالبات کارگری بود. با لایحه اخیر کار و در دست تصویب قرار گرفتن آن جمهوری اسلامی تلاش دیگری آغاز کرده است. تلاش برای اینکه جنبش کارگری را در محدوده عقب نشینی های صوری ای که نسبت به پیش نویس های اولیه اسلامی در لایحه اخیر قانون کار به آن تن داده است به تسلیم و سازش بکشاند.

اینکه مضمون این قانون کار در دست تصویب و حدود عقب نشینی های رژیم چیست و تلاش جمهوری اسلامی برای به تسلیم و سازش کشیدن جنبش کارگری تحت لوای این قانون بر چه مبنا شیی استوار است، و پاسخ طبقه کارگر در مقابل این تلاش چه باید باشد، موضوعاتی است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. در ابتدا مفید است که با ردیگر جنبه های مهم مبارزه تاکنونی بر سر قانون کار رومکانی را که خواست قانون کار در جنبش کارگری داشته است بطور فشرده هم که شده یادآوری کنیم.

قانون کار شکل طرح جامع مطالبات سراسری "خواست قانون کار" برای جنبش کارگری ایران چه جایش داشته است...؟ طبقه کارگر ایران با وجود تمام پراکندگی وضع های خود وقتی که به یمن تجربه انقلاب و قیام، خود را رودر روی قدرت سیاسی و کسل دولت سرمایه داری یافت پی برد که در چگونگی طرح مطالبات اقتصادی و رفاهی خود نیز دیدگانه نمیتواند به آن اشکال محدودی بسنده کند که این مطالبات در مبارزات بخشهای مجزا طبقه کارگر و بطور محدود و پراکنده در مقابل کارفرمایان طرح میشدند. طبقه کارگر باید

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

به مناسبت جانبختن رفیق جعفر شفیع (عضو کمیته مرکزی ح.ک.ا.)

صفحه ۵



در بزرگداشت یاد رفیق جعفر

خبر درگذشت تاسف انگیز رفیق دکتر جعفر شفیع در روز پنجمشنبه هفتم آبانماه، بوسیله اطلاعیه هایی که از سوی کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کومه له انتشار یافت با اطلاع عموم رسید. روزنهم آبان در کردستان، جنازه رفیق توسط صدها پیشمرگ مسلح و پرچمهای سرخ تاگورستان تشییع شد و در میان اندوه انبوهی از یاران حزبی و مردم دوستدارا و بخاک سپرده شد. این مراسم با

بقیه در صفحه ۶



در کردستان انقلابی...

وضعیت کارگران روستایی در کردستان

صفحه ۱۴



گرامی باد یاد جانبختگان راه سوسیا لیسم

صفحه ۲۵

از میان نامه ها

صفحه ۲۶

رادیو در خدمت انتقال تجارب رهبران عملی کارگران

صفحه آخر

بقیه از صفحه اول

در طرح مطالبات خود از آن اشکال محدود و پراکنده فرا ترمی رفت. طبقه کارگر در مقابل کل دولت سرما به داری با بد مطالبات خود را اولاد و قالب واحد سراسری این مطالبات تا نیا یکجا و بطور جامع و شالشا با تاکید بر جنبه اجرای فوری آنها، یعنی بصورت یک "قانون کار" پیش میکشید، شرکت کارگران در قیام، نیروی اعتماد با ت و قدرتی که طبقه کارگران از خود به نمایش می گذاشت قانون کار سابق را در عمل لغو کرده بود. جنبش کارگری خواستار آن بود که بجای قانون دولت بورژوازی، اکنون مطالبات فوری اقتصاد و رفاه و در شکل سراسری و جامع آنها تبدیل به قانون شود. از همان اوان قیام خواست تدوین قانون کار جدید با نظریه و تصویب کارگران بر پرچم بسیاری مبارزات و وظایف کارگری نقش بست. "خواست قانون کار" برای جنبش کارگری، خواست به کرسی نشاندن مطالبات سراسری اش در شکل جامع و اجرای آن شده بود.

کارگران با عمل مستقیم خود در بسیاری از کارخانهها و مراکز تولید، اعمال مطالبات خود را تا آنجا که از پائین و بطور محلی امکان آفر داداشتند شروع کرده بودند. کاهش ساعات کار و اعمال دوروز تعطیلی در هفته، اعمال حق تشکل و اعتماد، نظارت بر استخدام و بستن دست کارفرما در اخراج، سرکشی و نظارت کارگران به امور مالی و اداری کارخانه، پاره ای از این مطالبات بود که کارگران خود از پائین و در محدوده توازن قوای موجود به اعمال و اجرای آن دست زده بودند. هر چند جنبش کارگری بخاطر ضعف های خود نتوانسته بود یک قانون کار اثباتی را در مقابل دولت سرما به داری و حکومت تازه زاره رسیده آن به پیش کشد، با این حال نفس خواست قانون کار با وجود تمام ابهام و گنگی ظاهری آن از یک سو بخاطر تاکیدش بر الگهای قانون کار دولت بورژوازی و از سوی دیگر بر بستن مبارزات و مطالبات کارگری پس از قیام این واقعیت را بخوبی برجسته میکرد که مساله قانون کار برای طبقه کارگر مساله تعریف و تدقیق شکل سراسری و اجرای مطالبات اقتصاد و رفاه و مساله به کرسی نشاندن این مطالبات است.

قانون کار اسلامی: عقب نشاندن و سرکوب مطالبات کارگری

اگر قانون کار برای طبقه کارگر عبارت از مطالبات اقتصاد و رفاه فوری او بود که میخواست متکی بر دستاوردهای پیش در قیام

آنها را در سطح جامعه رسمیت و قانونیت بدهد، برای رژیم جدید بورژوازی مساله "قانون کار" قبل از هر چیز به مساله "عقب نشاندن و سرکوب این مطالبات تبدیل میشد. مطالبات اقتصاد و رفاه کارگری در میان سراسری و واحد بصورت خواست قانون کار مطرح شده بود و جمهوری اسلامی با پدید آمدن مطالبات در همین شکل خود عقب می نشاند و سرکوب میکرد. برقراری حکومت رعب و ترور در سال ۶۰ به جمهوری اسلامی امکان داد که سرکوب مطالبات کارگری را نیز رسماً و علناً در دستور بگذارد. حکومت رعب و ترور فعالیت و تحرک سیاسی توده مردم را به رکود کشیده بود. هجوم گسترده پلیسی و باندهای به جنبش کارگری، کارگران را از دستاوردهای عملی ای که پس از قیام کسب کرده بودند عقب میراند و فعالیت و پیشروان کارگری تحت پیگرد، در زندانها و با کشتار و اعدام و برهبری بودند. در سال ۶۱ و پس از آنکه صفوف کارگران زیر این موج حکومت رعب و ترور پراکنده شده بود و جنبش کارگری از دستاوردهای عملی و تشکیلاتی اش عقب رانده شده بود، اولین پیش نویس قانون کار اسلامی ظاهر شد. پیش نویس اول قانون کار اسلامی، سنگین ترین، وحشیانه ترین و بی سابقه ترین تعرض علیه مطالبات کارگری بود.

در این پیش نویس حتی موجودیت اجتماعی طبقه کارگر انکار میشد. کارگر تبدیل به "کارپذیر" شده بود. قانون کار اسلامی با انکار موجودیت اجتماعی طبقه کارگر، نه فقط بر روی مطالبات اقتصاد و رفاه این طبقه بلکه بر روی تمام آن مفاهمی هم که این مطالبات بوسیله آنها بیان میشوند بطور کامل قلم کشیده بود. نه فقط صحبتی از کاهش ساعات کار در میان نبود که همان نفس وجود یک حد قانونی برای کار روزانه نیز نفی شده بود. نه فقط حرفی از افزایش دستمزد و چگونگی آن گفته نمی شد که حتی نفس وجود یک حد قانونی و سراسری برای مزدها، "حداقل مزد رسمی" نیز به کناره گذاشته شده بود و با تکیه به فقه اسلامی رژیم اسلامی در حمله به طبقه کارگر و مطالبات او گریبان خود را از محدودیت های قانون نویسی بورژوازی نیز خلاص کرده بود و با انکار موجودیت اجتماعی طبقه کارگر "کارپذیران" را در مقابل "مالکان کار" قرار میداد که بدون آنکه هیچ حدود و مرز قانونی مانع شان باشد بنا به زور خود می توانستند مزدها را تا آنجا که ممکن است پائین ببرند و ساعات کار کارگران را تا آنجا که میسر است افزایش دهند.

قانون کار اسلامی نه فقط با نفی ابتدائی ترین مطالبات کارگری، بلکه علاوه بر آن با انکار موجودیت اجتماعی طبقه کارگر، سخت ترین و ارتجاعی ترین حمله علیه مطالبات کارگری بود. این حمله میدان مبارزه ای را تحمیل میکرد که طبقه کارگر در آن ناچار بود برای شناساندن موجودیت اجتماعی خود به رژیم ضد انقلاب بورژوازی به مبارزه برخیزد. قانون کار اسلامی مبارزه عملی بر مطالبات کارگری و قانون کار را فرسنگ ها عقب راند، جایی که جنبش کارگری ناچار بود برای طرح عملی مجدد مطالبات خود ابتدا حملات رژیم اسلامی را دفع کند.

جنبش کارگری و مقاومت علیه قانون کار اسلامی

قانون کار اسلامی وسیعترین اعتراضات را در صفوف توده های کارگر برانگیخت. در برابر این اعتراضات جمهوری اسلامی پیش نویس اول و بعد پیش نویس دوم قانون کار اسلامی را پس گرفت. وزیر کار کناره رفته شد و همراه آیت الله ها و فقه های قم و فیضیه نیز از عرصه رودررویی مستقیم با کارگران مرخص شدند. جای این جماعت به مرور به کمی داده شد که برای مقابله با جنبش کارگری و مطالبات کارگران طریق دیگری را پیشنهاد میکردند: دادن یک قانون کار بورژوازی، قانون کاری که واقعیت بنیادی جامعه بورژوازی، یعنی وجود اجتماعی طبقه کارگر را به رسمیت می شناسد اما مطالبات اساسی کارگران نفی میکند و حق دفاع و تشکل در برابر طبقه بورژوا و دولتش را از کارگران سلب میکند.

سرفروا آوردن در برابر اعتراضات علیه قانون کار اسلامی، بی شک نشانه تجدید نیرو و بقدرت جنبش کارگری بود. طبقه کارگر در مقابل حکومت رعب و ترور تسلیم نشده بود، با از سر گذاردن اولین امواج هجوم پلیسی و باندهای مبارزه را در شرایط جدید علناً از سر گرفت. شروع دوباره اعتماد با ت کارگری که در چند مورد بوسیله نیروهای سرکوب به خون کشیده شد، گسترش اشکال دیگری از اعتراضات جمعی کارگران و همسراه آن اعتراضات و وسیع علیه قانون کار اسلامی به رژیم ضد انقلاب بورژوازی فهماند که طبقه کارگر را با انکار موجودیت اجتماعی او و نفی علنی حقوق و مطالبات او نمی توانند تسلیم و ادا رد. با این حال تا جایی که به مبارزه عملی بر سر قانون کار بر نمی گردید جنبش کارگری توان و امکان این را نیافت که بطور

مستقل وارد عمل شود. پراکنندگی جنبش رگری، از دست دادن بسیاری از فعالین و رهبران همراه دیگر ضرباتی که هجوم پلیسی و با ندرسیا هی بر جنبش وارد آورده بود، تداوم سرکوب ضد انقلابی و علاوه بر همه اینها ضعف اولیه مبارزه بر سر قانون کار یعنی نبودن یک قانون کار را شباتی که پرچم عمل صاف پیشرو جنبش کارگری شده باشد، از جمله عواملی بوده که موجب شد مقامات و اعتراضات گسترده کارگران علیه قانون کار اسلامی بصورت مستقلی بروز کند و متشکل نشود. در غیاب صف مستقل و متشکل کارگران، مشهودترین نتیجه ای که مقامات و اعتراضات کارگران علیه قانون کار اسلامی بر جای گذاشت شکافی بود که در درون رژیم اسلامی برای خاموش کردن این اعتراضات بوجود آمد. تهیه کنندگان قانون کار اسلامی که دیگر رودرروئی شان با کارگران فقط در منتهای اعتراضات را وسیع شرمی کرد کنارت گذاشته شدند و ابتکار عمل در دست کسانی قرار گرفت که یک قانون کار ربورژوایی و پذیرش سوری پارهای از مطالبات عملا طرح شده کارگران را شرط لازم به تسلیم و سازش کشیدن جنبش کارگری می دانستند. لایحه کار و با لایحه در دست تصویب قرار گرفتن آن انعکاسی از این تحول است. با در دست تصویب قرار گرفتن قانون کار در دوره ای که تلاش جمهوری اسلامی تنها و منحصر برفنی و سرکوب مطالبات کارگری متمرکز بود رسماً خاتمه می یابد. اکنون تقلاهای دیگری هم شروع شده که هدف آن به تسلیم و سازش کشیدن کارگران تحت لوای یک قانون کار ربورژوایی است.

بیرق سازش جمهوری اسلامی

قانون کار جمهوری اسلامی که اکنون در مرحله تصویب و رسمیت یافتن قرار گرفته است، همانطور که اشاره شد در مقایسه با پیش نویس های قبلی، منعکس کننده یک رشته عقب نشینی های بی است که طی چند سال مقاومت کارگران علیه قانون کار اسلامی به رژیم تحمیل شده است. کنار گذاشتن اسلام و فقه اسلامی، پذیرش محاسبه حداقل دستمزد بنا به معیشت یک خانواده ۵ نفری، عقب نشستن تا حد ۴۴ ساعت کار هفتگی، گذاشتن حدود قانونی برای کار کودکان و نوجوانان، پیش بینی محدودیت هایی در اعمال اخراج و اضافه

کاری، از جمله عقب نشینی هایی است که رژیم اسلامی اکنون در متن قانون کارش به آن تن میدهد.

اما هر کارگر هوشیاری محقق است و باید این عقب نشینی های را که در متن قانون کار جمهوری اسلامی آمده جدی و واقعی تلقی نکند. نه فقط بخاطر اینکه عقب نشینی در این نکات محدود است، از مطالبات ابراز شده کارگری غالباً فرسنگ ها بدور است و اکثر آنطور که رسم دولت ربورژوایی در پذیرشش قانونی حقوق مردم زحمتکش است - هر ماده با چنان تبصره هایی دنبال میشود که راه قانونی تخطی و زیر پا گذاشتن ماده را نیز باز میکند. علاوه بر همه اینها بخاطر این دلیل بنیادی و اساسی که قانون کار جمهوری اسلامی حق اعتصاب و حق تشکل مستقل کارگران را نفی میکند. کارگر برای دفاع از خود توانی بجز تشکل مستقل خود و وسیله ای بجز اعتصاب نداری. سرما به داران و دولتمداران سرمایه داری که پول، امکانات و قدرت اجتماعی و سیاسی سرما به را در دست دارند و خود مفسر قانون هستند، آنجا هم که به این یا آن جزء از حقوق مردم زحمتکش در قوانین خود تن می دهند، در عمل آنرا در مجاری قانونی و اجرائی و با قدرت خود لغو می کنند. هر امتیاز و حقوقی هم که بر لوح قوانین دولت سرما به داری نوشته شود برای کارگری که از او حق تشکل مستقل و حق اعتصاب سلب شده هنوز جنبه واقعی ندارد. بدون این حقوق کارگر امکان دفاع از خود، حتی دفاع در برابر عدم اجراء و یا نقض قوانین نوشته شده را هم ندارد. هر خرد به بهبودی که قوانین دولتمداران سرمایه داری وعده میدهند تنها وقتی میتواند واقعیت بیابد که تشکل مستقل کارگران و حق پذیرفته شده آنها در دست زدن به اعتصابها من آن باشد. قدرت کارگران است که به حقوق اقتصادی و رفاهی آنها واقعیت میدهد. قانون کار جمهوری اسلامی اینچنین آنجا در برابر پارهای از حقوق کارگران عقب می نشیند، اما ما من اجرای آنها و امکان بروز قدرت کارگران، یعنی حق اعتصاب و حق تشکل مستقل را نفی میکند.

این مضمون قانون کار جمهوری اسلامی در واقع همخوان با هدفی است که رژیم از عرضه این قانون در واقع حاضر در دنبال میکند. وقتی که قانون کار به تصویب گذاشته

شهرکس علاوه بر مضمون و چند و چون متن این قانون سؤال دیگری را هم طرح میکند: چه شایسته است که رژیم اسلامی با لایحه به تصویب قانون کار برسد؟ آیا رژیمنی که برای رژیمنی که عمل "قانونیت" در جامعه هنوز آخربین یافته است، تصویب و عرضه قانون کار رچه جایش دارد؟ آیا رژیمنی که خود صنایع را به حال رکود و توقف انداخته است، رژیمنی که مشغول بیکار سازی ده ها هزار کارگر بوده است و رژیمنی که همه چیز را وقف بسیج جنگی و سرپا نگه داشتن خود کرده است واقعاً به فکر اجراء و معمول کردن قانون کار افتاده است؟ پاسخ به این سؤال منفی است. واقعیت چیزی دیگری است. ورشکستگی اقتصادی، جنگ ۸ ساله ای که رژیم اسلامی در آن هنوز نه راه پس و نه راه پیش می بیند، عدم اطمینان از آینده سیاسی خود، چک و چانه زدن با دول امپریالیست که هنوز نه بر سر موقعیت رژیم در منطقه و نه در مورد وضع او در داخل رضایست نداده اند و علاوه بر همه اینها وسیعترین انزجار و نارضایتی مردم که زیر بار رقیب ۸ سال جنگ، فلاکت روز افزون و نبودن هیچ چشم اندازی برای بهبود وضع به ستوه آمده اند، جمهوری اسلامی را به موقعیت ویژه ای گشاده است. موقعیتی که از یکسو افق سیاسی او را در بالا تیره و نا مشخص میکند و از سوی دیگر او را در برابر هر تحرک توده های مردم به ستوه آمده از پاشین بیش از هر زمان آسیب پذیری سازد. در این موقعیت دیگر تنها تکیه زدن به رعب و سرکوب و یا بسیج های مدام و جنگی برای مقابله با اعتراضات و خفه کردن حرکت مردم زحمتکش کافی نیست. از اینرو جمهوری اسلامی خود را در برابر جنبش کارگری عملاً ناچار دیده است که علاوه بر سرکوب و زور سر نیز به خود بیرق دیگری را نیز برای به سازش و تسلیم کشیدن این جنبش بلند کند. رسمیت دادن به عقب نشینی در برابر اعتراضات کارگری علیه قانون کار اسلامی و پیش کشیدن یک قانون کار ربورژوایی برای جمهوری اسلامی بیرقی در رسیدن به این سازش و تسلیم است. قانون کار جمهوری اسلامی، قانونی برای اجراء نیست، نقلاتی برای مقابله با مبارزات و اعتراضات کارگری، مقابله با حرکت مستقل کارگران و به تسلیم و سازش کشیدن توده های

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

کا رگر با ادا مه موجودیت جمهوری اسلامی است .

جمهوری اسلامی برای توفیق این تقلای خود به دو چیز امید بسته است : اول (جمهوری اسلامی امیدوار است که نفی سرکوب مطالبات کا رگران تحت لوای قانون کا ر اسلامی، وحشیانه ترین حملات او به جنبش کا رگری نزدیک به ۷ سال انکا ره گونه حقوق کا رگران و تحمیل گسترده ترین فقر، فلاکت و بیکاری، اکنون افق مطالباتی توده های کا رگرا تا حد رسیدن به یک قانون کا ر بورژوازی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی عقب رانده باشد. جمهوری اسلامی امیدوار است که زور سرنیزه او و فقر و فلاکتی که ادا منگیر توده های کا رگر شده است، خاطر دستاوردهای قیام و مطالبات کا رگری پس از قیام را دریا دهها محو کرده باشد، سطح توقعات توده های کا رگرا در هم کوفته باشد و حال کا رگران در انتظار ربه اجرا درآمدن یک قانون کا ر بورژوازی به ادا مه موجودیت رژیم اسلامی رضایت بدهند. دوم) همچنانکه پیشتر اشاره کردیم، جنبش کا رگری نتوانست قانون کا ر مستقل خود را به پیش بکشد و پس از آن نیز اعتراضات علیه قانون کا ر اسلامی این توان را نیافت که توده های کا رگرا در یک مبارزه مستقل برسرقانون کا ر بسیج و متحد کند و در شرایطی که سرکوب و پی گیری جمهوری اسلامی فعالین و پیشروان جنبش کا رگری را پراکنده کرده بود و توده های کا رگرا ز تشکلهای ابتدائی خود نیز محروم شده بودند، فرصت بدست هواداران قانون کا ر بورژوازی در درون رژیم و مواجب بگیران او در نهادهای مثل خانه کا رگرو شوراهای اسلامی افتاد تا خود را سخنگوی مخالفت با قانون کا ر اسلامی جلوه دهند. جمهوری اسلامی به تداوم این ضعف های جنبش کا رگری امید بسته است تا مواجب بگیرانش بتوانند اعتراضات و مبارزات مستقل کا رگری را زیر "لوی قانون کا ر" به بند بکشند.

کا رگران و قانون کا ر جمهوری اسلامی

پاسخ کا رگران در برابر قانون کار جمهوری اسلامی چه باید باشد؟ روشن است که این پاسخ صرفا به پاسخی در برابر متن این قانون نمی تواند محدود باشد. قانون کار جمهوری اسلامی همراه خود رشته ای از تلاشها برای بهسازی و به تسلیم کشیدن توده های کا رگرا به همراه ادا رد، به علاوه این قانون لوابی برای فعالیت نهادهای و ارگانهای جمهوری اسلامی در محیطها و مراکز کا رگری است تا حرکات و اعتراضات کا رگری را در

انتظار اجرای آن به بند بکشد. در مقابل این همه پاسخی کا رگران با بد دفاع از مطالبات، سیاستها و شیوه های مبارزه مستقل کا رگری و دامن زدن و سازمان دادن اعتراضات و مبارزات مستقل توده های کا رگرا شد. تنها برای این است که خواهیم توانست آن عقب نشینی های فعلی صوری را که جمهوری اسلامی به آن تن داده است به عقب نشینی های واقعی رژیم تبدیل کنیم و از آنها برای تعرض و پیشروی توده های کا رگرو سدیبریم .

۱- مطالبات کا رگری را با آورش و پیوستن مضمون و مقصود قانون کا ر اسلامی را افشا کنیم و با پافشاری بر حق اعتصاب و تشکل ابراز مخالفت علنی توده های کا رگر در مقابل قانون کار جمهوری اسلامی را سازمان دهیم. این وظیفه پیشروان و رهبران عملی است که افشای مطالباتی جنبش کا رگری را به روشنی برای توده های کا رگر ترسیم کنند. ارائه قانونی کاری که مجموعه این مطالبات را بیان کند و وظیفه ای است که بردوش ما ست. پیشروان باید منظور و محتوای قانون کاری را که طبقه کا رگر مطالبه میکنند برای توده کا رگران توضیح دهند، دستاوردها و مطالبات مطرح شده در دوره قیام را بیان بیاورند، شعارها و دستاوردهای پیشرو طبقه کا رگر چهایی در زمینه مطالبات کا رگری را بازگو کنند و برای توده کا رگرو روشن کنند که اینها همه جزء اولین و بدیهی ترین توقعات و انتظارات آنان از جامعه ای است که تمام بارش را بردوش می کشند. فلاکت و سرکوب جمهوری اسلامی نباید و نمی تواند این توقعات و انتظارات بحق آنها را در محدودده یک قانون کا ر عقب مانده به تسلیم بکشد.

بعلاوه مضمون و مقصود قانون کا ر اسلامی را روشن کنیم. عواقب زیانبار چشم دوختن به این قانون کا ر را با آورش و پیوستن به کا رگرا بگوئیم که نتیجه آن جز ادا مه فلاکت موجود، دراز شدن دست نهادهای و ارگانهای ضد کا رگری رژیم در شرایط کا ر و مبارزه کا رگران و تضعیف مبارزه آنان نخواهد بود. اهمیت مطالبات حق تشکل مستقل و حق آزادانه اعتصاب را توضیح دهیم و این مطالبات را به پرچم اعتراض و اعلام مردود بودن قانون کا ر جمهوری اسلامی در نزد توده های کا رگر تبدیل کنیم .

۲- بر شیوه های مبارزه مستقل کا رگری بیش از پیش تاکید کنیم و زیانبار نبودن تمکین به مجاری دولتی و قانونی و نهادهای ضد کا رگری را گوشزد کنیم. سرکوب و فلاکت تحمیل شده از سوی جمهوری اسلامی شرایط کا ر روزندگی

توده های کا رگرا چنان عقب رانده است که در برابر این شرایط قانون کا ر و اصلاحات مهمی برای وضع موجود جلوه میکند، بخصوص در این وضعیتی که هجوم کا رفرمایان و دولت بی وقفه ادا مه ادا رد و مبارزات کا رگری غالباً دفاعی در برابر برحملات است، مطالبات عملی این مبارزات نیز از چهار رچوب قانون کا ر جمهوری اسلامی فرا تر نمی رود .

قرا ر گرفتن مطالبات اعتراضات جاری کا رگران در محدودده قانون کا ر جمهوری اسلامی نباید این تصور را بوجود بیاورد که مطالبات فعلی را از طریق سازش و تمکین به نهادهای و ارگانهای جمهوری و از مجاری قانونی و پذیرفته شده دولت با مشقت کمتر میتوان پیش برد. نتیجه چنین کاری به ضعف کشیدن مبارزه کا رگران، فدا کردن حضور مستقل و مبارزات دو متشکل شدن کا رگران در مبارزات و اعتراضاتشان خواهد بود. قرار گرفتن مطالبات و اعتراضات جاری در چهار رچوب قانون کا ر که به خواسته های مبارزات جاری کا رگران در برابر بردولت جنبه مشروع میدهد باید برای بسیج کا رگران در مبارزه مستقل بر سر این خواسته ها و دفاعشان از مبارزه مستقل خود بخدمت گرفته شود. تکیه به مجمع عمومی، انتخاب و حساب بر سوسی از نمایندگان، بازخواست مدیران در اجتماعات کا رگران و افشای و طرد عناصرو افراد شوراهای دیگر نهادهای اسلامی از جمله شیوه های است که باید پدید آید تا کیند بیشتری معمول گردد و حضور و اتحاد توده های کا رگرا هر چه بیشتر تا مین و تحکیم کند .

۳- با مبارزات مستقل کا رگری عقب نشینی های رژیم در قانون کا ر را به نقطه تعرض توده های کا رگر تبدیل کنیم. قانون کار جمهوری اسلامی، از سوی او برای به اجرا گذاشتن عرضه نشده است. مقصود از آن بهما سازش و تسلیم و ادا شدن توده های کا رگرا در انتظار اصلاحاتی است که این قانون در قیاس با اوضاع فلاکتبار را ضرور عده می دهد. مبارزات مستقل کا رگری میتواند پدید این تقلای رژیم را به شکست بکشد و عقب نشینی های صوری رژیم در قانون کا ر را به نقطه ای برای تعرض کا رگران تبدیل کند. مبارزه مستقل کا رگران و اتحاد و متشکل شدنشان در این مبارزه نه فقط میتواند همه این اصلاحات را به اجرا بگذارد و رژیم را عملاً ناچار از تسلیم به آن کند، بلکه از این طریق گسترش مبارزات کا رگری پیشروی های بعدی و تعرض به پایبه های جمهوری اسلامی و بردگی موجود

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت جانباختن رفیق جعفر شفیع

(عضو کمیته مرکزی ح.ک.ا.)

کارگران، زحمتکشان!

با کمال تأسف و تألم رفیق جعفر شفیع عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی کومه‌له که برای انجام یک ما موریت تشکیلاتی از کردستان عازم خارج کشور بود، غروب روز پنجشنبه هفتم آبانماه بر اثر تصادفات تومبیل حامل او در کشور عراق جانباخته است. بی‌شک غم‌زدست دادن رفیق جعفر با رگرائی است بر قلب همه ما، همه انسانهای آزاده، انقلابی و کمونیست.

رفیق جعفر چهره‌ای شناخته شده در جنبش کمونیستی ایران، از بنیانگذاران حزب کمونیست، رهبری محبوب در میان کارگران، رفقای حزبی و توده‌های ستمدیده و مبارز کردستان و از جمله کسانی است که حزب ما بسیاری از پیشروهای خود را به او مدیون است. او در زمره آن رهبرانی بود که جنبش کمونیستی و طبقه کارگر را بدرجه سالها مبارزه و بیسی تجربیات سخت و دشوار را از سر بگذراند تا همچون او وارد ما خود پرورده کند؛ از آن رهبران کمونیستی که نشان، کردارشان و هر حرکتشان در میان توده‌های وسیع کارگران یادآور و مظهر و پیرانگیزانه مبارزه در راه‌های از چنگال بردگی و نابرابری و استثمار است؛ یعنی رهبران کمونیست توده کارگران و زحمتکشان.

رفیق جعفر شفیع طی سالها مبارزه سیاسی و کمونیستی در برابر نظام جور و مستعمرانه، علیه رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی و در رهبری جنبش انقلابی خلق کرد و وظایف پر مسئولیت و سنگینی بعهده داشت. او در مسئولیتها و موقعیتها مختلف تشکیلاتی، در کمیته مرکزی و دفتر سیاسی کومه‌له، در کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در سردبیری رادیو صدای انقلاب ایران، سردبیری نشریات حزبی، در نوشته‌ها و سخنرانیها، ما موریتهای متعدد سیاسی و تشکیلاتی، و بطور کلی در انجام همه وظایف سیاسی و حزبی نمونه‌ای برجسته از ایمان کمونیستی، کاردانی و فداکاری بوده و یکی از پرچمداران و پیشگامان برجسته، پراچ و خستگی‌ناپذیر حزب ما در تبلیغ و ترویج کمونیسم، در آگاه کردن، متحد نمودن و متشکل ساختن کارگران، در افشای عوامفریبان و مبارزه علیه رویزیونیستها و مدعیان دروغین ما رکسیسم و کمونیسم بود.

بیشک فقدان او برای حزب و طبقه ما ضایعه بزرگی است.

اما در عین حال نام و خاطره درخشان رفیق جعفر همه جا در طنین آوای امیدبخش و رزمنده کمونیسم، در نبرد قاطع علیه دشمنان آزادی و بشریت استخما شده، در رسوا کردن دشمنان ما سکا ر طبقه کارگر، در رهنمونی طبقه ما برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم، در راهی که دهها و صدها کارگر کمونیست برگزیده اندنقشی از خود به یادگار گذاشته که برای همیشه ماندنی است. راه‌های طبقه ما را هی پرا ز قهرمانیها، از خودگذشتگیها و جانبا زبهای بی شمار است و بی گمان زندگی و مبارزه دکتتر جعفر آئینه تمام نمای این راه بود.

با در رفیق جعفر عزیز در دل پرولتاریای آگاه، در دل همزمانش و پیشروان کمونیست طبقه کارگر آنها بخش مبارزه در راه بنای جهان انسانهای آزاده و برابرخواهد بود و غم‌زدست دادنش به عزمی را سخ تر در برانداختن دنیا ی فقر و بندگی بدل خواهد گشت.

زنده باد سوسیالیسم

گرامی باد رفیق جعفر شفیع

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

هشتم آبانماه ۱۳۶۶

در بزرگداشت یاد رفیق جعفر

دانشجوی نخستین عرصه مبارزه سیاسی رفیق جعفر بود. در مدتی کوتاه به یکی از فعالین موثر جنبش دانشجویی در تبریز تبدیل شد.

مبارزه جوشی و دلپستی اش به راه‌های زحمتکشان موجب شد سرعت در جمع رفقای کومه‌له‌های خود را با زکندا زسوی دیگر پافشاری کومه‌له‌ها بر لزوم داشتن پیوندهای عمیق و گسترده با زحمتکشان موجب جهت‌گیری مستقیم‌تر و بسط کارگران و زحمتکشان و پرداختن به مسائل آنها شد. به‌یمن صمیمیت و زود آشنائی با رزی که از خلعت‌های برجسته‌ها بود و توانست در اندک زمانی انبوهی از روابط و پیوندهای صمیمانه و انقلابی با کارگران و زحمتکشان شهر تبریز و روستاها و شهرهای شمالی کردستان که برای معالجه به بیمارستانهای تبریز می‌رفتند برقرار کند. هر یک از این روابط هم‌بنوبه خود برای این رفیق انقلابی و متشکل راهی برای ایجاد روابط با هم‌وسیع‌تر با محلات شهرها، روستاها و محافل کارگران و زحمتکشان در اینجا و آنجا بازمیکرد. رشته پزشکی هم‌خود زمینه‌ساز عدد دیگری بود برای گسترش دادن این روابط و همچنین پوششی برای مخفی نگه‌داشتن بسیاری از این روابط که روز به روز بیشتر به راه‌های سیاسی و مبارزاتی تبدیل می‌شدند. او در دوران دانشجویی اش در تبریز توانست دوستان بسیاری در میان کارگران کفاش، قالیباف و کارگران ماشین‌سازی تبریز پیدا کند. تلاش بی‌وقفه اش این بود که روابط دوستانه و سیاسی خود را با این کارگران تا تبدیل آنها به راه‌های سیاسی تشکیلاتی ارتقاء و ادامه دهد. در اثر این تلاشها رفیق جعفر به یکی از رهبران فعالیست سیاسی - تشکیلاتی کومه‌له در میان کارگران در شهرهای تبریز و بوکان تبدیل شد.

در سال ۱۳۵۱ رفیق جعفر توسط ساواک دستگیر و زندانی شد. پس از شش ماه از زندان و از زیر فشار شکنجه نیز با سربلندی، هما‌طور که انتظار میرفت، بیرون آمد. او هیچ‌یک از اسرار تشکیلاتی را بروز نداد و توانست در زندان بر تریبی عمل کند که همه دوستان مبارز و رفقای تشکیلاتی اش از خطر مسمون بمانند. بعضی آزادی زندان را مبارزاتی و تشکیلاتی اش را از سر گرفت. این بار نه به پزشکی که به کارگری پرداخت. دوران کارگری برای او که اکنون یک انقلابی متشکل و با تجربه بود خود را نشانگای دیگر بود. او توانست در این دوران هم‌اندیک کارگر هم‌سختی‌ها و دشواریهای کارشاق و طاقت‌فرسا، محرومیت

چهره‌ای محبوب و آشنا برای توده‌های مردم. حال که او دیگر در میان ما نیست جا دارد از زاویه آشنا کردن رفقای که رفیقی شایسته همچون دکتر جعفر را سرمشق خود قرار داده‌اند تجارب و خاطرات زندگی پر از مبارزه‌ها و چهره‌های پزشکی دلسوز و پرکار برای مردم فقیر چهره‌های کارگری آگاه که با پیچیدگی‌های مخفی و سلول‌های کمونیستی را در میان کارگران دردستور کار قرار داده‌بود، چه بعنوان یک رهبر حزبی و چه بعنوان یک آژیتاتور توده‌ای مجرب ... مرور کنیم. این قبل از هر چیز دعوتی است از رفقای که از قدیم تر هم‌مزموم‌ها رفیق جعفر بوده‌اند تا خاطراتشان را از درس‌هایی که رفیق جعفر خود از مبارزات و تجربیاتش گرفته‌بود بنویسند. ما در همین حال خواهان آنیم که مجموعه مقالات و سخنرانی‌های رفیق جعفر از شیوه‌های نشریات و اعلامیه‌های حزب استخراج و گردآوری شود تا نسل‌های دیگر این مردم ستم‌دیده و تحت استعمار نیز شخصیت، کارها و خدمات این انقلابی‌خستگی‌ناپذیر را از یاد نبرند.

.... رفیق جعفر در سال ۱۳۳۵ در شهر بوکان در یک خانواده مذهبی متولد شد. خانواده‌ای که زندگی ساده و متوسطی داشت و به تحصیل علم و سواد اهمیت بسیار میداد. او تحصیلات ابتدائی و دبیرستانی اش را در شهر بوکان به پایان رساند. در دوران تحصیل هم دانش‌آموزی برجسته و ممتاز نبود. در سال ۱۳۴۹ دبیرستان را به پایان برد و در همان سال به دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز رفت. از همان دوران دبیرستان به‌ستم و خفائی که رژیم شاه بر مردم روا داشته بود و بویژه در کردستان بطور ویژه و برجسته‌ای خودنمایی میکرد معترض بود. فقر و مشقات دیگری که مردم زحمتکش را آزار میداد مساله‌ای جدی برای او بود. به‌این ترتیب او با روحیه‌ای معترض و با افکاری آزادخواهانه وارد دانشگاه شده بود و به‌مین خاطر خیلی زود در دانشگاه تبریز به فعالیت در جنبش دانشجویی پیوست که جنبشی معترض علیه خفقان و استبداد بود. در همین دوره با ما رکیسم و ادبیات چپ آشنا شد و نخستین علائقش با ما رکیسم و کومه‌له شکل گرفت. شرکت در جنبش

سرود انترناسیونال و فراخوان اتحاد و همبستگی جهانی به طبقه کارگر آغز زد و سپس از آن برای گرامیداشت یا همه‌جا نباختگان راه‌سویا لیس و آزادی یک دقیقه سکوت اعلام گردید. در این مراسم نما یندگان سازمانها و شخصیت‌های ایرانی و کردستانی شرکت داشتند. رفیق ابراهیم علیزاده عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر اول کومه‌له نیز از جمله کسانی بود که در این مراسم در باره نقش و جایگاه رفیق دکتر جعفر سخنانی ایراد کرد. در پی این رویداد ناگوار پها مهسا و نامه‌های بسیاری در اظهار همدردی و تسلیت برای کمیته مرکزی ارسال شده است. به‌علاوه در خارج کشور به همت هواداران و دوستداران حزب در شهرها و کشورهای مختلف چندین مراسم یادبود در گرامیداشت یا در رفیق جعفر تشکیل شده است. در این اجتماعات علاوه بر هواداران حزب و هم‌زمان رفیق، دوستان بسیار زیادی دیگری هم‌به‌نشان همدردی و صمیمیت شرکت کرده‌اند. کمیته مرکزی کومه‌له به این مناسبت اطلاعیه کوتاهی منتشر کرده است:

«انتشار خبر جانباختن رفیق دکتر جعفر شغی تعداد زیادی از شخصیت‌ها و سازمانهای سیاسی، کمیته‌ها و ارگانهای حزبی، رفقای تشکیلاتی و مردم مبارز چه با حضور خود و چه با ارسال نامه و پیام همدردی خود را به مناسبت این واقعه بیان داشته‌اند. بدین وسیله سپاسگزاریم عمیق خود را از همه آنان اعلام میداریم و از اینکه نتوانسته‌ایم پاسنگوی تک‌تک این محبت‌ها با شیم پوزش می‌خواهیم.»

کمیته مرکزی کومه‌له - ۶۶/۸/۱۵

را دیوهای حزب هم‌در هفته‌های اخیر گفتارهای را به یاد رفیق دکتر جعفر شغی اختصاص داده‌اند. ما در اینجا به‌ذکر مختصری از گوشه‌های مختلف این گفتارها بسنوده میکنیم به‌این امید که در فرصتهای دیگر و مناسبت‌های دیگر بتوانیم خوانندگان را با گوشه‌های ناگفته‌ای از زندگی و تجارب رفیقی آشنا کنیم که هم‌چیزش را وقف انقلاب و جنبش کمونیستی کرده بود. شخصیتی که از یکسویک انقلابی حرفه‌ای و یک کار در برجسته و پرکار حزبی و تشکیلاتی بود و از سوی دیگر

بی حقوقی، تحقیر و استثمای تجربه کنند. بعلاوه همسفره بودن و همقطر بودن با کارگران با زبانه یمن صمیمیت و خونگرمی و زودآشنایی او و جازه میداد که نه فقط دوران کارگری خود را تجربه کند بلکه حقایق مشروح دیگری را از زبان دوستان کارگزار بشنود که متعلق به زمانها و مکانهای دیگری بودند. حقایقی که تصویر بسیار روشنتری از وضعیت زندگی و کار طبقه کارگر را نشان میدادند. او در این دوران بخوبی با دگرگرفته بود که همه چیز را از چشم یک کارگر تماشا کند و بعداً بر آن دگرگرفته بود که یک ما رکسیست، یک کارگر ما رکسیست باشد. شاید نفوذ کلام و بعنوان یک آژیتاتور کمونیست که بر احوال میتوانست شنونده زحمتکش را تحت تاثیر قرار دهد به این خاطر بود که بخوبی میدانست که با که و از چه سخن میگوید.

رفیق دکتر جعفر شفیمی در سال ۱۳۵۶ طی یک مأموریت تشکیلاتی به نزد اتحادیه میهنی و به کردستان عراق رفت و با او و جگبیری مبارزات توده ای مردم علیه رژیم شاه دوباره به کردستان ایران بازگشت و در نقش رهبر و سازمانده مبارزات توده ای ظاهر شد. او این وظیفه را پس از زحمت نظامی جمهوری اسلامی به کردستان در بیست و هشت مرداد ۵۸ نیز بخوبی و با شایستگی بسیار بر عهده داشت. ظاهر شدن بعنوان یک رهبر در همه عرصه های فعالیت سیاسی و توده ای و عضویت در هیات نمایندگی خلق کرد بهنگام مذاکره با دشمنان مردمی را به مناسبت یک رهبر فعال و همکاران به در جنبش انقلابی به همکاران نشانده بود.

رفیق جعفر از سال ۵۸ تا آخرین روز حیاتش عضو کمیته مرکزی کومه له بود. رفیق جعفر همانند یک کارگر پیشرو و کمونیست عمیقاً به ضرورت تشکیل حزب سراسری طبقه کارگر واقف بود و خود فعالانه در پاره های تشکیل حزب کمونیست ایران شرکت داشت. رفیق عضو کمیته برگزیده کنفرانس موسس حزب خود یکی از اعضای این کنفرانس بود. او از ابتدای تشکیل حزب تا زمان مرگ، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران نیز بوده است. از سال ۶۰ بخش اعظم فعالیت تشکیلاتی رفیق جعفر هدایت و رهبری نشریات حزبی، رادیو و دیگر ارگانهای تبلیغی حزب بویژه تبلیغات حزب

در کردستان بود. تبلیغات کمونیستی در کردستان همیشه از حساسیت ویژه ای برخوردار بوده است. رفیق ابراهیم علیزاده در مراسم بخاک سپاری رفیق جعفر در این باره چنین میگوید: " ... برای شناختن دکتر جعفر هرگز این کافی نخواهد بود که مکان و موقعیت تشکیلاتی را به خاطر بیاوریم. درست است که او در طی زندگی سیاسی و فعالیت تشکیلاتی خود همواره یکی از سیاست گزاران و رهبران اصلی تشکیلات ما بوده است اما این هرگز همه شخصیت و همه جوانب آن جایگاهی را که رفیق جعفر داشت به ما نشان نمیدهد. در کردستان یک جنبش انقلابی و توده ای برپا بود که یکی از مطالباتش و شاید مهمترین خواستش خود مختاری و حق تعیین سرنوشت برای مردم بود. طرح این خواست و بسیج توده ها در پیشبرد او استحکام صوفای این مبارزه حق طلبانه و وظیفه ما بود ما از آنجا ما این وظیفه فروگزار نکرده ایم. اما آنچه ما را از دیگر جریانها در این جنبش متمایز میکرد، و تا امروز ما افتخار میکنیم که از این بابت یک جریان متمایز هستیم، این بود که ما در کردستان در عین حال برخلاف عادات و اخلاقیات و فرهنگ وایدئولوژی کهنه و غلبه سن ارتجاعی نیز به خواسته بودیم و این کاری بزرگ و دشوار بود که ما با آن روبرو بودیم. در افتادن با سنتها، اخلاقیات، اعتقادات و روشهای که دهها صدها سال در میان مردم ریشه دوانیده است در بطن یک مبارزه توده ای که به بیشترین همدلی و اعتماد نیازمند است کار ساده ای نیست. دکتر جعفر یکی از آن کسان و میتوانم بگویم ز نخستین کسانی بود که به استقبال این امر خطیر شتافت. تبلیغات و نشریات کومه له و فعالیت همه مبلغین محلی ما که در عین بسیج کردن مردم برای ادا مبارزه شان، اعتقادات نوین، اعتقادات و عادات ارتجاعی را در میان توده های کارگزار زحمتکش در کردستان اشاعه میدادند تحت هدایت و نظارت رفیق جعفر بودند. اگر کسی میخواهد نقش رفیق جعفر را بهتر بشناسد و بداند که چه خدمت ارزنده ای به جنبش کارگری و کمونیستی کرده است نگاه کند و ببیند که ایده های انقلابی و کمونیستی چطور در این سالها در دل جامعه سنتی کردستان علمبر غم تلاشهای نیروهای ارتجاعی

برای ممانعت از گسترش آنها اشاعه یافتند است و ببیند که چطور توانسته ایم در بطن یک جنبش همگانی صف مستقل طبقه کارگر و سونگر دفاع از منافع مستقل کارگران و زحمتکشان را حفظ کنیم. از اینروست که نقش و جایگاه رفیق جعفر هرگز از یادمان نخواهد رفت. بذری که بهمت رفیق جعفر افشا شده شد اکنون درختی تنایا است. ایده های کمونیستی در دل صدها هزار کارگر و زحمتکش راه پیدا کرده است و اکنون هزاران انسان گرسنه و پاره رهنه و ستمدیده و محروم در کوره پزخانه ها کارگاهها و کارخانه های کردستان و هزاران زن ستمدیده و زحمتکش مدافعین شکستناپذیر اند. اینک اگر چه اندوه جانباختن رفیق دکتر جعفر بر قلبها یمان سنگینی میکند اما از جمله بهمت و افاقه در جلو شما نمایان روشن است که نوید بخش پیروزی است. پیروزی طبقه کارگر ..."

به نقل از مقاله

جمهوری اسلامی و گسترش فلاکت

... فلاکت جاری و عوارض ناشی از جنگ نه تنها دامنگیر طبقه کارگر، بلکه توده های میلیونی مردم زحمتکش است. بر این زمینه عمومی مبارزه طبقه کارگر حول مطالبات در جهت قطع فوری جنگ، تامین نان و مسکن و آزادی اکنون بیش از گذشته قا در دست به حرکتهای اعتراضی توده ها علیه فشارها و تضییقات رژیم دامن زده و توان مبارزاتی توده های وسیع زحمتکش و محروم جامعه را بسیج نماید. چنین شرایطی طبقه کارگر و در رأس آن پرولتاریای صنعتی ایران را در موقعیتی قرار داده است که عملیات نادر مبارزه روزمره خود، مرکز و پیشانی مبارزه علیه فلاکت و تامین آزادی گردد. مطالباتی که در صورت تحقق یافتن نه فقط جمهوری اسلامی بلکه کل بورژوازی ایران را گامی به عقب خواهد راند. همین واقعیت کمونیستها و پیشروان جنبش کارگری را به دوراندیشی، پشتکار و حواسیت بیشتر در ایفای نقش خود فرا میخواند.

جعفر شفیمی
تیرماه ۱۳۶۵

کارگران جهان متحد شوید!

بقیه از صفحه اول

راه کارگر و معضل برنامه (۲)

وبا لآخره؛ توفیق دولت شوروی در میان دول بزرگ سرمایه داری و جابا زکردن این دولت در میان قدرتهای امپریالیستی که با جنگ دوم جهانی شکل تشبیت شده ای یافت، به شوروی در عین حال چهره یک متحد نیرومند را میداد که قادر است در میان رقابت های امپریالیستی تلاش های بورژوازی کشورهای ضعیف و تحت سلطه برای رسیدن به اهداف ملی اش را در مقابل اردوگاه امپریالیستی غرب زیر پر و بال خود بگیرد. شوروی با تبدیل شدن به یک دولت نیرومند در میان دول امپریالیستی، اردوگاه "خود را نیز در عرصه رقابت ها و مناسبات امپریالیستی پدید می آورد و بورژوازی محصور شده در فشارهای اردوگاه مقابل برای پیشبرد تلاش های ملی اش میتوانست در پناه این اردوگاه قرار گیرد و خود را به این اردوی جدید ملحق کند.

بدین ترتیب؛ به همان درجه ای که پس از انقلاب اکتبر طبقه کارگر در شوروی از آرمانها و اهداف سوسیالیستی خود مبنی بر تغییر مناسبات و برانداختن بنیادهای کارمزدی عقب رانده شد و منافع و اهداف بورژوازی روسیه دولت پرولتری را در خود غرق کرد، به همان درجه ای که انتقال و سایل و منافع تولیدی به مالکیت دولتی به وسیله ای برای حفظ و مصون داشتن شکل مالکیت جدا از تولید کنندگان (مالکیت بورژوازی) تبدیل شد و در ارتقاء به این مالکیت دولتی طبقه کارگر محکوم و ستمترین استعمار در مسابقه نباشت ملی و صنعتی شدن روسیه بزرگ شد، به همان درجه در عرصه جهانی نیز شوروی با برپیدن از طبقه کارگر و انقلاب کارگری و با تبدیل سوسیالیسم به نامی برای سرمایه داری دولتی به یک تکیه گاه و کعبه آمال ناسیونالیسم چپ بورژوازی در کشورهای ضعیف و عقب مانده تبدیل شد. رفرم دولتی در سرمایه داری تحت نام سوسیالیسم و خفه کردن و به بند کشیدن جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در خدمت اهداف و امیال بورژوازی، افقی بود که شوروی فراروی این ناسیونالیسم گشوده بود و آنرا هدایت میکرد. توفیق و تحکیم سرمایه داری دولتی در شوروی، و از سوی دیگر سرخوردگی ناسیونالیسم ملل ضعیف و عقب مانده از لیبرالیسم و مشروطه خواهی اروپای غربی، و نومیدی و خیانت های عملی بورژوازی

می آورد که با تکیه به زور دولت برپراکنندگی و ضعف های درونی خود غلبه کند، برابری فشارهای سرمایه امپریالیستی با دست و پا بخدمت گرفتن متمرکز منابع داخلی و سازمان دادن گسترده تراستمان رنیروی کار را نباشت ملی را تسریع نماید.

ثالثا؛ بورژوازی عقب مانده از آغاز قرن بیستم خود را فقط با فشارها و تنگناهای مناسبات امپریالیستی رودر رو نیاخته بود. این بورژوازی پیش از آنکه تحرک جدی خود را آغاز کند، تهدید طبقه کارگر برای او آغاز شده بود. بورژوازی در کشورهای عقب مانده پیش از آنکه قدرت خود را مستقر کند، خود را در برابر تهدید طبقه کارگر و سوسیالیسم می یافت. این بورژوازی ناچار بود که بسیج و سازمان دهی "ملت" برای ساختن قدرت و اقتضای ملی و وارد شدن در عرصه رقابت سرمایه داری را زیر تهدید گورکنش به انجام برساند. الگوی سرمایه داری دولتی در شوروی که برزمینه مسخ و شکست عظیم ترین انقلاب کارگری پدید آمده بود، سابقه اکتبر، شوراها، لنین و بلشویکها را پشت سر خود داشت و بدین طریق برای خود سند تولید کارگری و نام سوسیالیستی بدست آورده بود. در عین حال یک پشتوانه ایدئولوژیک و سیاسی قوی برای مقابله با تهدید سوسیالیسم و طبقه کارگر از درون بوجود آورده بود. شوروی نه فقط الگوی برای صنعتی شدن سریع و ساختن اقتصاد ملی به همراه آن یک زرادخانه ایدئولوژیک و سیاسی برای خفه کردن آرمانها و مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر و بخدمت گرفتن مبارزه این طبقه در جهت امیال و اهداف ملی بورژوازی فراهم آورده بود. بدین طریق شوروی برای ناسیونال چپ بورژوازی عقب مانده این پشتوانه را تا مین میکرد تا سوسیالیسم را در شکل حاضر و آماده ای با امیال ملی و صنعتی خود مسخ کند با تهنی شدن تمام محتوای کارگری سوسیالیسم آنرا به بیان دیگری برای رفرمیسم و ترقی خواهی ملی بورژوازی تبدیل کند و با نشان دادن امیال و اهداف ملی بورژوازی به جای اهداف و مطالبات کارگری، مبارزه کارگران را محدود کرده و بخدمت بگیرد.

که در مسابقه جهانی انباشت و رقابت ملی عقب مانده اند و بویژه در میان بورژوازی کشورهای تحت سلطه، توافق با شعاع "سوسیالیسم یعنی شوروی" بسیار از این فراتر رفته است. در این کشورها برای ناسیونالیسم چپ بورژوازی - که در نیم قرن اخیر هر چه بیشتر با امیال عقب مانده رشد ملی و صنعتی طبقه کارگر را بردوش گرفته است، آن سرمایه داری که برزمینه ضعفها و شکست انقلاب کارگری و تحت نام سوسیالیسم در شوروی سر برآورد، واقعا "سوسیالیسم" خودا بوده است.

اولا؛ صنعتی شدن سریع شوروی در مقیاسی که تا آن زمان بی سابقه بود، و قسرا دادن اقتصاد شوروی در کنار کشورهای بزرگ سرمایه داری آنهم در زمانی که دول بزرگ سرمایه داری تسلط خود را بر جهان تکمیل کرده بودند، عرصه رقابت سنگ شده بود و مناسبات امپریالیستی برای بورژوازی در کشورهای عقب افتاده مکانی جز تبعیت از حرکت سرمایه امپریالیستی و لنگیدن در پشت سر کشورهای بزرگ باقی نمی گذاشت، خود به خود برای بورژوازی در کشورهای عقب افتاده نمونه ای بود که به او نشان میداد چگونه جهش در مسابقه جهانی سرمایه داری و دست یابی به امیال ملی و صنعتی او در عصر امپریالیسم و علی رغم وجود فشار مناسبات امپریالیستی ممکن شده است.

ثانیا؛ شوروی صرفا یک نمونه ممکن شدن رشد سریع صنعتی را بدست نداده بود. علاوه بر آن و مهم تر از آن شوروی راهی متفاوت و الگوی جدیدی را برای این رشد نشان داده بود. تمرکز مالکیت در دست دولت و تبدیل دولت به ظرف و عامل انباشت سرمایه گریبان بورژوازی را از رقابت و اصطکاک منافع داخلی خلاص میکرد و امکان می داد با ارتقاء به تمرکز و انحصار دولتی در برابر فشار سرمایه خارجی و امپریالیستی مقاومت کند و انباشت سرمایه را در رشته ها و شاخه های که نیا زهای "صنعتی شدن" و "قدرت ملی" اقتضای داده های پت کند و سرعت ببخشد. الگوی سرمایه داری دولتی برای بورژوازی که در مسابقه جهانی عقب مانده بود فرجه ای فراهم

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

به امیال و آرزوهای ناسیونالیستی همه جناح چپ و فرمیستی ناسیونالیسم در کشورهای ضعیف و عقب مانده را و میداشت که از این افق والگوی تازه استقبال کند، "سوسیالیسم" شوروی را "سوسیالیسم خود" بدانند و برای رسیدن به امیال قدرت ملی و صنعتی خود را زیرچتر ایدئولوژیک و سیاسی سرمایه داری شوروی - یعنی جریان رویزیونیسم روسی قرار دهد.

برای اینکه تبیین این رابطه بین ناسیونال فرمیسم بورژوازی ضعیف و عقب مانده با شوروی را از زبان خود ناسیونال فرمیست ها بشنویم، برای نمونه میتوان گوش داد به دونفر از تازه سر بازان ناسیونال - فرمیسم ایرانی در سال زمان راه کارگر که در نشریه "راه کارگر" شوروی - شماره ۵ چنین مداخله قلم زده اند:

"... "راه کارگر" نه تنها راه

انقلاب پرولتاریائی در روسیه،

بلکه راه همه کشورهای عقب مانده

در شرایط پس از اکتبر است ... در

همه این کشورها (یعنی کشورهای

عقب مانده) راه انقلاب از مسیر

قبضه قدرت توسط پرولتاریا،

انحطاط همه سرمایه ملی در دست

دولت، "کنترل و حسابرسی خلقی"

با رهبری قدرت پرولتری و هدایت

اقتصادی در مبنای نیازهای عینی

جامعه در شرایط معین میگردد ...

پرولتاریا در کشورهای تحت سلطه

برمتن بحران عمومی سرمایه داری

جهانی و تفاذهای نوین حاصل از

آن نیرو میگیرد، ... از طریق

انقلاب قدرت را به دست میگیرد،

اقتصاد خود را از اقتصاد

امپریالیستی جدا میکند و از طریق

حسابرسی عمومی و با اتکاء به توان

اقتصادی پرولتاریائی پیروزمند

در کشورهای سوسیالیست

سرمایه داری را دور می زند و برنا

انتقال به سوسیالیسم را اجرامی کند

و به این ترتیب به موانع و مشکلات

عقب ماندگی خود غلبه میکند، این

راهی است که در همه کشورهای

سوسیالیست بعد از اکتبر پیرو شده

شده و میشود، هم در کوبا، هم در

ویتنام، هم در یمن جنوبی و هم در

نیکاراگوئه امروز!" (راه کارگر

شورویک ۵، ص ۷۷ تأکیدها از ما ست).

راه همه کشورهای عقب مانده برای جدا

کردن اقتصاد خود و غلبه بر مشکلات و موانع

عقب ماندگی های خود از طریق تمرکز

همه سرمایه های ملی در دست دولت و انتقال

به سرمایه داری دولتی متکی به شوروی

میگذرد! اینکه "راه کارگر" چنین با صراحت

"ملی و مستعمراتی" میشود تا رابطه

ناسیونال - فرمیسم و شوروی تحت عنوان

"راه کارگر" جازده شود و برای "خود"، "اقتصاد

خود" "عقب ماندگی های خود" و امیال خود

اساسی پرولتاریا و سوسیالیسم جعل میشود،

تقلبی نیست که ابداع این ناسیونال -

فرمیست های ما باشد. راه کارگر، آنگونه که

تاریخ واقعی بدست داده بود، آنگونه که

پرا تیک بلشویکها و مپارزه طبقه کارگر روسیه

آنها بوجود آورد؛ و آنگونه که لنین و

بلشویکها با صراحت و روشنی آنها ترسیم

میکردند، عبارت بود از بریدن از بورژوازی،

کسب مستقل قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر،

نشان دادن دولت شوراها بر جای دولت بورژوازی

و درهم شکستن مقاومت ضد انقلابی طبقه بورژوا.

و این راهی بود که لنین، بلشویکها و کارگران

انقلابی شوروی نه پیش پای "کشورهای عقب

مانده" و نه به طریق اولی برای اهداف

بورژوازی "جدا کردن اقتصاد خود" و "غلبه بر

مشکلات و موانع عقب ماندگی خود" در این

کشورها، بلکه پیش روی طبقه پیشرو جهانی و

مقدم بر هر کس جلوی روی پرولتاریای

پیشروترین کشورهای سرمایه داری می گذشتند.

راهی بود که پرولتاریای آلمان و کشورهای

اروپائی را به آن فراخوان میدادند؛ و راهی

بود که قبل از هر جا را دیگرال ترین و پیشرو -

ترین کارگران سوسیالیست همین کشورهای را

بخود جلب کرد. راه کارگر، راه انقلاب کارگری

بود که جلوی روی پرولتاریای پیشرو و مقدم

بر هر جا جلوروی او در کشورهای پیشرفته باز

میشد. آنچه رابطه اکثریتها طبقه کارگر و

پرولتاریای کشورهای پیشرفته را برپسنداز

پا در آمدن انقلاب کارگری در برابر آنها

و وظایف سوسیالیستی خود و قرار گرفتن

آنها نهائی ملی و صنعتی بورژوازی برجای

آنها نهائی آزادی و برابری سوسیالیستی

بود. آنچه بین راه کارگر و پرولتاریای پیشرو شکاف انداخت عبارت از این بود که تبدیل کردن مالکیت دولتی بوسیله ای برای حفظ و مصون داشتن مالکیت بورژوازی، نشان دادن مالکیت دولتی بورژوازی بجای مالکیت اشتراکی و محکوم کردن مجدد طبقه کارگر به استثمار بورژوازی تحت سرمایه داری دولتی، همه به اسم ادا نمودن تالیفات جمله گرشد، بجای آنکه یکبار برای همیشه حکم سوسیالیسم مبنی بر بریکار گرفتن و سلب و منابع تولید در خدمت بلاواسطه تامین و آسایش و رفاه و ارتقاء زندگی تولیدکنندگان، اولین قانون اقتصاد دجا معه شود، همان قانون ابدی رقابت و مسابقه سرمایه داری انباشت بخاطر انباشت با نام "جهش از عقب ماندگی" و "جلوزدن در مسابقه سرمایه داری" دوباره به نام اکثریتها و انقلاب کارگری برجای مقصود و محتوای سوسیالیسم نشانده شد. و دقیقاً همین مسخ و شکست انقلابی کارگری اکتبر زیر دست و پای سرمایه داری دولتی و پنهان شده تحت نام سوسیالیسم بود که با شکاف انداختن روز افزون بین طبقه کارگر و "راه کارگر" شوروی را بعنوان راه گشا و سر کرده، یک اردوی جدید در سرمایه داری جهانی، به الگو و تکیه گاه برای ناسیونال - فرمیسم بورژوازی عقب مانده در رسیدن به امیال "جدا کردن اقتصاد خود" و "غلبه بر مشکلات و موانع عقب ماندگیهای خود" در معرضه رقابت های بورژوازی - امپریالیستی تبدیل کرد و به این ناسیونال - فرمیسم امکان داد که با قرار گرفتن زیر چتر رویزیونیسم روسی، اساسی پرولتاریا و سوسیالیسم را برای خود و امیال خود جعل کند و با دام زدن و تجدید شکاف بین طبقه کارگر و راه کارگر، مبارزه بین طبقه کارگر برای ابراز وجود قویتر خود در میان جریانات بورژوازی و رسیدن به امیالش قرار دهد.

سرمایه داری دولتی در شوروی راه "جدا کردن اقتصاد خود از اقتصاد امپریالیستی" و "غلبه بر موانع و مشکلات عقب ماندگی خود" را از طریق "انحصار همه سرمایه های ملی در دست دولت" به ناسیونال - فرمیسم بورژوازی عقب مانده نشان داده است؛ با فراهم کردن پشتوانه ای در معرفی این سرمایه داری

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سرما یه داری شوروی ونا سیونال - رفرمیسم معترض درقبال اردوگا ه مقابل جای خودرا از یکسویه برخوردار منافع در درون اردوگا ه جدید واز سوی دیگر به فاصله گرفتن و اصطکاک بین منافع نا سیونال - رفرمیسم معترض در اردوگا ه غربی و منافع شوروی، در حفظ و تحکیم ثبات بدست آمده بورژوا - امپریالیستی داد. بدین ترتیب به موازات آنکه دولت شوروی جای خود را در میان قدرت های امپریالیستی میگوید و تحکیم میکند، همراه با وارد شدن این دولت در عرصه مناسبات و رقابت های امپریالیستی، اصطکاک و تضاد بین آن منافع هم که زیر چتر رویزیونیسم روسی جمع شده بود غیر قابل اجتناب میشد. منافع خاص سرما یه داری شوروی در راستای یک اردوگا ه جدید سرما یه جهانی و منافع نا سیونال - رفرمیسم بورژوازی ضعیف و عقب مانده به اصطکاک و تقابل میرسد و همراه خود جریسان رویزیونیسم روسی را نیز به تلاشی و تجزیه بر بنیاد این منافع متقابل می راند.

از یکسوی نا سیونال - رفرمیسم در اتکاء ایدئولوژیک و سیاسی به شوروی و داشتن حمایت درقبال اردوگا ه امپریالیستی غرب، برای شوروی مبنائی بوده است تا اجزای را که نا سیونال - رفرمیست ها زیر لوای رویزیونیسم روسی ساخته اند عموماً از "پایه داخلی" - یعنی منافع ملی و بومی خود جدا کند، این اجزای را بصورت "عاملان مسکو" و "توابع سیاست خارجی شوروی" درآورد و در خارج از اردوگا ه آنها را به اقتضای زدویندهای بورژوا - امپریالیستی در خدمت مصالح و منافع خود قربانی کند. از سوی دیگر تکیه به منافع ملی جدا از شوروی بقیه در صفحه ۲۳

این راه را گشوده بود و رهبری میگرد. رویزیونیسم روسی در جنبه "انترنا سیونالیستی" اش بیان منافع سرما یه داری دولتی شوروی بوده است که متحدین جهانی خود را در میان تمایلات معترض و چپ نا سیونالیستی و بویژه در نا سیونالیسم ملت های عقب مانده جستجو کرده است. "انترنا سیونال" نا سیونالیستی ناگزیر تابع کردن منافع ملت های ضعیف تر از ملت قوی تر است و رویزیونیسم روسی در جنبه "بین المللی" اش عبارات از تابع کردن تلاش نا سیونال - رفرمیست ها به منافع و سیاست های "میهن سوسیالیستی" یا سرما یه داری شوروی در راستای جدید سرما یه بوده است.

اگر منافع سرما یه داری شوروی و منافع نا سیونالیسم معترض و رفرمیستی ملت های دیگر تا جایی که سرما یه داری دولتی شوروی در تلاش برای قبولاندن موجودیت و تشبیهت خود در کنار رود بر برابر اردوگا ه پیشین سرما یه داری جهانی بود میتواندست کما بیش عملداریک اتحاد و توافق عمومی حرکت کند، همراه با تشبیهت موقعیت شوروی قاعده قبلی اتحاد و توافق جای خود را به اصطکاک و تضاد این منافع میدهد، زیرا سرما یه داری شوروی در محاصره "اردوگا ه غرب" و برای قبولاندن و تشبیهت خود در کنار این اردوگا ه، او را وامیداشت که نقش پرچمدار، حامی و متحد نا سیونالیسم را در مقابل و معترض علیه "اردوگا ه غرب" را ایفا کند و موفقیت خود را در موفقیت اردوی نا سیونال - رفرمیسم معترض در اردوگا ه مقابل جستجو کند، اما با تشبیهت این اردوی جدید سرما یه - که بر بستر جنگ جهانی دوم حاصل شد، اتحاد و توافق منافع

دولتی به اسم طبقه کارگر و سوسیالیسم، راه را برای نا سیونال - رفرمیست ها در مسخ و خفه کردن مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر و تبدیل کردن مبارزات او به وزن های در عرصه رقابت های بورژوازی هموار کرده است و با اواخر شوروی با ایجاد اردوگا ه خاص سرما یه داری دولتی در صحنه رقابت و مناسبات امپریالیستی جهانی اتحاد و حمایت اردوگا ه را نیز فراروی نا سیونال - رفرمیست ها قرار داده است. نا سیونال - رفرمیسم بورژوازی عقب مانده با رفتن به زیر چتر رویزیونیسم روسی توانسته است که خود را در این راه "حاضر و آماده"، "هموار شده" و "تحت حمایت" قرار دهد. اما برای نا سیونال - رفرمیست ها همانطور که در ادامه خواهیم دید، مصرع اقبال لاهوری... خود را به یگوید که چون با یدرفت "مصدق نداشته است!

رویزیونیسم روسی و منافع ملی

رویزیونیسم روسی بمنوا ن بیان ایدئولوژیک و سیاسی سرما یه داری دولتی تحت نام سوسیالیسم، صرفاً به نشان دادن یک الگوی تازه برای ساختن قدرت ملی و صنعتی در مسابقه رقابت جهان سرما یه داری و نشان دادن رابطه ای تازه با طبقه کارگر بر مبنای مسخ و تحریف آرمان های سوسیالیستی و تبدیل کردن این طبقه به عامل اجرایی اهداف بورژوازی خلاصه نمیشد. رویزیونیسم روسی فقط پرچمی تازه برای اهداف و امیال نا سیونالیسم اقتصادی بورژوازی ضعیف و عقب مانده و راهی تازه برای رسیدن به این امیال فراهم نکرده بود. مقدم بر آن این رویزیونیسم بیان منافع ملتی خاص بود که

۱۱ - نا سیونال - رفرمیست های جمع شده در سالمان راه کارگر و "زاه اکتبر" با ور کرده اند (یا درست بگویم آنقدر به بدی کردن این شکاف میدبسته اند) که برنامهنویسان سالمان در طرح برنامه تهیه شده پس از شرح و وصف در مورد عمق و وسعت بحران کنونی در اردوگا ه سرما یه داری غربی - که نتیجه اش به وخامت گراشدن وضع طبقه کارگر در کشورهای بزرگ سرما یه داری طی سالهای اخیر، و فشارهایی بوده است که برای مثال امروز شرایط زندگی کارگران انگلیسی را تا حد شرایط مشقت با زندگی هم طبقه ای های او در کشورهای تحت سلطه عقب می راند، چشم بر طبقه کارگران اروپا و آمریکا می بندند و از "انقلاب" و "سوسیالیسم" معاف میکنند و چنین حکم می دهند که: "امروزه کشورهای تحت سلطه کاروان انقلاب جهانی اند!" بلکه تا وقتی که بورژوازی پنهن شده زیر نام سوسیالیسم همچنان امکان واجزه بهیاد که سرما یه داری دولتی را سوسیالیسم جا بزند، بورژوازی با "فرهنگ" غرب در تکیه به این "سوسیالیسم واقعاً موجود" سوسیالیسم کارگری ما رکن را ائتوپیک جلوه دهد و به یمن پرا تیک رویزیونیسم شکاف ایجاد شده بین راه اکتبر و طبقه کارگر تجدید شود میتواند "امید داشت" که وضع دنیا بر همین منوال حاضر باقی خواهد ماند. در "اردوگا ه شوروی" طبقه کارگر همچنان با راستش سرما یه داری پنهن شده زیرا اسم سوسیالیسم را بردوش خواهد کشید، در اردوگا ه مقابل طبقه کارگر سرخورده از اینکه انقلابش به این "سوسیالیسم موجود" بیتجا مدرسانش با سرما یه داری سکوی ساخت دست به دست شدن حکومت بین احزاب محافظه کار و سوسیالیست دموکرات و لیبرال باقی خواهد ماند و "انقلاب جهانی" نه انقلاب کارگری و کمونیستی، بلکه جست و خیز نا سیونال رفرمیست های بی خواهد بود که خیزش ها و جنبش های انقلابی مردم زحمتکش در کشورهای تحت سلطه را، با زهمها پشتوانه "سوسیالیسم اردوگا ه" در محدوده اهداف بورژوازی خود به بند می کشند و سکوی آزمون و خطاهای "جدا کردن اقتصاد خود" و "غلبه بر مشکلات و مواضع" عقب مانده گیهای خود قرار میدهند.

اخبار کارگری

کارگران بنزخا و ربا متوقف کردن کار و برپائی اجتماع مطالبات خود را گرفتند!

وضع مالی کارخانه به کارگرمربوط نیست
حقوقهای کارگران باید بدون تاخیر و کم و کاست فوراً
پرداخت شود!

نزد و بیرون دتا خصوصی تریبا آنها صحبت کنند!
کارگران مصمم بودند اعتراض جمعی شان را
ادا مدهند ما با توجه به امتحان کار
کارخانه، کارگران اجتماع خود را ترک
کردند و شام را دادند، "ما فردا می آئیم".
فردای روزا اعتصاب - اول مهرماه -
حقوقهای شهروپرپرداخت شد اما گروهی از
نگهبانان و ما موران حراست کارخانه با
لباس کار در قسمت ها شروع به گشت زدن
کردند و جو پلیسی در کارخانه بوجود آوردند
کارگران اعتصاب را پان داندنا ما روحیه
اعتراض شان هنوز برجا و باقی بود. مدیریت
خود را ناچار دید که طی دو هفته برای پرداخت
طلب کارگران اقدام کند و روز ۱۴ مهرماه
"سود" همراه با مساعده مربوط به آن ماه
پرداخت شد.

در اعتصاب بنزخا و رجا است و انجمن
اسلامی و عناصر آن اجازه دخالت پیدا نکردند.
حراست و نگهبانان کارخانه به جاسوسی و
تحت نظر گرفتن شماری از کارگران اقدام
کردند.

کارگران بنزخا و رجا برای دفاع از
خود را در مقابل هرگونه تهدید و بی گسرد
وظیفه خود میدانند. دستاوردهای هربارزه
کارگران باید با جدیت و به نیروی اتحاد و
آما دگی کارگران حفظ شود.

در شرایطی که دولت اسلامی و کارفرمایان
با تمام قوا کوشیده اند و می کوشند که
با رورشتگی اقتصادی و وضع نابسامان
مالی خود را بردوش کارگران بکشند. مبارزه
کارگران بنزخا و رجا با روشن تمام کارگران
را اعلام کرده است. حرف کارگران بنزخا و
حرف عموم کارگران در همه کارخانه ها و
مراکزی است که درگیر رکود تولید و مشکلات
واقعی و با ساختگی مالی هستند. زمانی که
دولت و سرمایه داران سودروی سودتلبسار
میکردند به کارگری از وسایل معاش و زننده
ماتدن انومی رسید. اوضاع مالی فعلی
دولت و جنابان سرمایه داران نیز به کارگر
مربوط نیست. تمام حقوق و مزایای کارگران
بدون تاخیری هیچ کم و کسری در همه حال
باید پرداخت گردد!

معیشت طبقه کارگر باید زحلقوم
سرمایه داران و دولت سرمایه داری بیرون
کشیده شود. اتحاد مبارزه گسترده کارگران
فان این امر خواهد بود!

روابط عمومی به نوبت در اجتماع کارگران
حاضر میشوند. یکی اعلام میکند که همین امروز
حقوق شهروما عدا ده میشود و دیگری سعی
میکند با تهدید و به اسم "جنگ و مبارزه با
آمریکا" کارگران را متفرق کند و به کارباز
گرداند. اجتماع کارگران با شعارهای
"سود، سود، مشاغل" و "کارگر، کارگر اتحاد"
به تلاش عوامل مدیریت جواب می گوید و
خواستار حضور فردی مدیریت در مقابل
کارگران میشود.

سرانجام یکی از اعضا هیئت مدیره در
اجتماع کارگران حاضر میشود و از کارگران
میخواهد که بپذیرند و بجای مدیر کارخانه به
کارگران جواب دهد. پس از اعلام اعتراض به
حاضر شدن مدیر و با توجه به اینکه بیش از یک
ساعت به پان ساعت کار رمانده بود، اجتماع
کارگران به این عضو مدیریت اجازه صحبت
کردن میدهد. این شخص که بی اثر بودن وعده
تهدیدات دوهنگام قبلی و شعارهای "جنگ و
مبارزه با آمریکا" را دیده بود، در صحبت هایش
"بر مشکلات کارخانه" انگشت می گذارد. از مشکل
ارزی کارخانه، بدهکاری به بانک ها و
قرضهای کارخانه صحبت میکند. کارگران با
اعتراض جواب میدهند: آنوقت که کارخانه
سود فراوان میداد ما چیزی نمی رسید. وضع
مالی فعلی کارخانه هم به ما مربوط نیست،
حقوقهای کارگران باید فوراً پرداخت شود!
سرانجام عضو مدیریت اعلام میکند که حقوق
شهروما همین امروز پرداخت میشود، طلب
سالانه کارگران نیز بزودی پرداخت خواهد
شد. و با خواهش از کارگران خواست که پراکنده
شوند و اگر مایل بودند میتوانند بعداً چند نفر

آخر شهروما در کارخانه بنزخا
خاور شایع شد که حقوق این ماه
چند روز دیرتر پرداخت خواهد شد. صبح روز ۲۱
شهروما گروهی از کارگران در دو بخش
کارخانه دست از کار کشیدند و به موراداری
رفتند تا در مورد پرداخت نشدن دستمزدها باز
خواست کنند. علاوه بر این اواسط تابستان در
کارخانه بنزخا و رجا موعود پرداخت بخش دیگری
از دستمزدها سالانه کارگران نیز بود که معمولاً به
اسم "سود" پرداخت میشد. کارگران علاوه بر
اعتراض به تاخیر در پرداخت دستمزدها شهرو
ماه، خواستار پرداخت "سود" نیز شدند.

در این روز کارگران دیگر بخشهای
کارخانه نیز بتدریج دست از کار کشیدند. تا
حدود ساعت ۱۰ صبح کار در تمام کارخانه
متوقف شد و عموم کارگران به اجتماع کارگران
اعتراضی در بخش موراداری پیوستند. در
این اجتماع کارگران با شعار "سود، حقوق،
مشاغل" خواستهای خود را اعلام کردند و
خواستار آن شدند که مدیران کارخانه در
اجتماع آنها حاضر شوند و به خواستهها پشان
فوراً جواب بدهند. به کارگران گفته میشود که
به تا لار مسجد بیرون دتا رئیس موراداری برای
جواب گفتن حاضر شود. رئیس موراداری
در اجتماع کارگران حاضر نمی شود و موران
حراست سعی میکنند اجتماع کارگران را
متفرق کنند. کارگران مجدداً به بخش اداری
باز می گردند، در راهروها و مقابل ساختمان
اجتماع میکنند. ما موران حراست مقابل
اتاق مدیریت صف میکشند تا مانع از این
شوند که کارگران مدیریت را به اجتماع
خودشان بکشند. رئیس موراداری و رئیس

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

اخبار کارگری

کارخانه پندامین: کارگران از حق خود برای انتخاب مستقیم نماینده‌گان دفاع میکنند و در برابر تحمیل یک شورای اسلامی می ایستند!

اوایل مهرماه در کارخانه پندامین اطلاعیه‌ای مبنی بر برگزاری انتخابات شورای اسلامی بردرودیاو کارخانه نصب گردید. طبق این اطلاعیه به کارگران یک مهلت ۳ هفته‌ای داده شد تا کاندیداهای خود را برای انتخابات شورای اسلامی و همچنین هیئت تشخیص صلاحیت معرفی کنند. اما از آنجا که از ۳ نفر عضو هیئت تشخیص صلاحیت، یک نفر نماینده وزارت کار، یک نفر نماینده مدیریت و تنها یک نفر نماینده کارگران میباشند، کارگران در اعتراض به این انتخابی بودن ۲ نفر از اعضای هیئت تشخیص صلاحیت از معرفی کاندیداهای خود، خودداری کردند و به این ترتیب عملاً از کاندید شدن اعضای انجمن اسلامی نیز که میخواهند خود را نماینده کارگران جا بزنند، مانع بعمل آوردند. به این ترتیب مهلت ۳ هفته‌ای تعیین شده برای معرفی کاندیداهای تمام رسید و یک هفته دیگر تا تاریخ چهارشنبه ۲۹ مهرماه برای انتخابات هیئت تشخیص صلاحیت تمدید شد.

در طول تمامی این مدت کارگران بطور فعال با یکدیگر در تماس بودند و در مورد شرکت یا عدم شرکت در انتخابات با یکدیگر به بحث و گفتگویی پرداختند. مواعید انتخابات یعنی روز چهارشنبه ۲۹ مهرماه سر رسید، کارگران

علیرغم مخالفتشان با انتخابات هیئت تشخیص صلاحیت تصمیم به شرکت در انتخابات گرفتند تا توسط مدیریت مبنی بر تحمیل یک شورای اسلامی فرمایشی به کارگران را خنثی کنند. در جریان انتخابات چهار نفر به نام نماینده کارگران خود را معرفی کردند که از میان این چهار نفر، نفر اول آنها عضو انجمن اسلامی بودند و تنها یک نفر غیرا انجمنی بود. علاوه بر این ۲ نفر از اعضای انجمن اسلامی به نفع نفر سوم کتار کشیدند و شورای خود را به نفر سوم دادند. اما علیرغم تمامی تقلبهای انجمن اسلامی و همچنین تقلبهای وزارت کار و مدیریت برای انتخاب عضو انجمن اسلامی به عنوان نماینده کارگران، اکثریت قاطع آراء را نماینده غیرا انجمنی به خود اختصاص داد و نماینده انجمن اسلامی تعداد بسیار قلیلی رای آورد. بدنبال این انتخابات کارگران ساکت ننشستند. در میان کارگران جنب و جوشی بوجود آمده است تا متحدتر از حق خود برای انتخاب مستقیم نمایندگان نشان دفاع کنند و از این طریق در برابر فشارهای دولت و کارفرما برای تحمیل کردن شورای اسلامی به آنان دست به مقاومت بزنند. کارگران اظهار کرده اند که در انتخابات کارگران شورا چنانچه حتی یک نفر از نمایندگان واقعی کارگران از انتخابات حذف گردد، بطوریکه چاره انتخابات را تحریم خواهند کرد. دفاع از حق انتخاب مستقیم نمایندگان و قراردادن امر انتخاب نمایندگان در برابر شوراها و شوراهای اسلامی، شیوه‌ای برای تحریم فعال شوراهای اسلامی و پاسخ گوئی به فشارهای دولت در ایجاد شوراهای اسلامی است. در برابر فشارهای رژیم و کارفرما برای تحمیل شورای اسلامی، کارگران همه جا با یکدیگر امر انتخاب نمایندگان از طرف مجمع عمومی و پاسخگویی نمایندگان انتخابی به مجمع عمومی، با فشاری کنند و مقاومت و مبارزه علیه شورای اسلامی را به میدانی برای پیشروی خود در این جهت تبدیل کنند.

کارگران شرکت کفش فارس به "مقررات انضباطی" اعتراض کردند

۲۵ مردادماه کارگران شرکت خیاطی این شرکت در اعتراض به مقررات انضباطی کارخانه دوساعت دست از کار کشیدند. در این روز کارگری از ورود کارگران که دیرتر از ساعت ۶/۳۰ صبح به شرکت رسیده بودند، مانع شدند و علاوه بر این چند نفر را هم به علت داشتن سه روز غیبت غیرموجه، به

کارگران "شاهد" به سختی شرایط کار اعتراض کردند

کارگران کارخانه شاهد - یکی از کارخانه‌های گروه صنعتی ملی - حين کار از چهارپایه‌های بلند استفاده میکردند. طبق خبری، مدیریت این کارخانه اعلام میکند که کارگران با بستن ایستاده‌ها رکند و خرداد ماه کارگران قسمت کارکشی که کارشان عبارتست از کشیدن زیره به کفش‌ها است وادارشدند ایستاده‌ها رکندند. کارگران در اعتراض به این شرایط سخت کار را با اقدام میکنند و تعدادی از کارگران برای آوردن چهارپایه‌ها می‌شوند. اعتراض کارگران به تضيقات مدیریت موجب درگیری کارگران با سرپرست میشود. اعتراض کارگران با دخالت انجمن اسلامی و پادرمیانی آن، خاموش میشود. بدنبال این اعتراض چهار رتن از کارگران به مدت پانزده روز تعلیق و سپس اخراج شدند. خبر همچنین حاکی است که تعدادی از کارگران بدنبال این اعتراض جا بجا شده اند و محل کارشان عوض شده است. گزارش دقیقتری از این حرکت کارگران دریافت نکرده ایم.

اخبار رسیده همچنین حاکی است که شرایط کار در برخی دیگر از کارخانه‌های کارخانجات ملی نیز سخت تر شده است. کارگران کارخانجات فارس، آزاده و یوپا نیز ایستاده‌ها را نمیکنند و حق سختی کار را چیزی از این بابت دریافت میکنند.

کارگران شرکت اماکن در اعتراض به اخراجها اعتصاب کردند

چندی پیش تعدادی از کارگران شرکت اماکن واقع در جاده سنندج - دیواندره، اخراج شدند. عموم کارگران شرکت برای بازگشت اخراجی‌ها بر سر کارا اعتصاب کردند. این اعتصاب، علیرغم تلاشهای مدیریت برای ایجاد تفرقه بین کارگران، و علیرغم دخالت ژاندارمری چهارروز به طول انجامید. بدنبال این اعتصاب حکم اخراج ۲۵ تن از کارگران صادر شد که پس از چندی برخی از آنان بر سرکار بازگشتند و بقیه پس از تسویه حساب کار را ترک کردند.



اخبار کارگری

اخبار چندا اعتراض کارگران:

■ کارگران شهرداری سقز برای گرفتن بخشی از دستمزدها پشان که به "اضافه دستمزد" معروف است اعتراض کردند و تهدید کردند چنانچه خواهششان برآورده نشود "دادگستری را به تعطیل می کشانند" ! اعتراض و مبارزه کارگران تا رسیدن این خبر بدست ما ادامه داشته است.

■ کارگران شرکت ساختمانی "برده رشه" واقع در شهر مریوان، طی روزهای ۲۵ تا ۳۰ شهریور ماه برای افزایش دستمزدها و در اعتراض به نرخ پاشین دستمزد کارگران کم سن و سال، اعتراض کردند. طی این اعتراض کارگران بلوک زنی، دستگا‌های بلوک زنی

راضی و توقیف کردند.

دستمزد فعلی که کارگران به آن اعتراض کردند، ۱۷۰۰ تومان در روز میباشد. متاسفانه از نحوه اعتراض کارگران و نتیجه آن گزارشی دریافت نکرده ایم.

■ کارگران شهربانی شهرسردشت برای گرفتن دستمزدهای معوقه اعتراض کردند. کارگران اداره راه به کمر ۱۵۰ تومان از دستمزدشان بابت مالیات اعتراض کردند و خواهان افزایش دستمزدها شدند. کارگران طی این اعتراض دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند. بدنبال اعتراض کارگران مسئولین ناچار شدند دستمزد آنان را بپردازند.

■ درکارخانه کبریت سازی شعله به کارگران بابت ناهارها رده تومان پرداخت میگردد. کارگران در اعتراض به پاشین بودن "حق ناهار" دست به اعتراض می زنند. کارفرما به خواست کارگران بی توجهی میکند. بدنبال این اعتراض و درگیری که بین مدیریت و یکی از کارگران در این اعتراض پیش آمد، ۳۰ تن از کارگران اخراج شدند.

بیکار سازی در کارخانه سپنتا

این کارخانه در سال ۵۶ تا سیس شد و از سال ۵۸ فعالیت خود را آغاز کرد. قبل از انقلاب شرکتی خصوصی بود ولی بعد از انقلاب ابتدا در اختیار ربنیاد دستمضعفان قرار گرفت، سپس سازمان صنایع سنگین و در حال حاضر بنیاد ۱۵ خرداد کنترل آنرا بدست گرفت. تولید این کارخانه انواع پروقیل سبک و نیمه سنگین از قبیل پروقیل دروپنجره و ستون است. تعداد کارگران آن قبلاً حدود ۱۰۰۰ نفر بود، تا سال ۶۶ این تعداد به ۷۰۰ نفر کاهش یافت و در حال حاضر ۳۵۰ نفر کار دارند. این تعداد از کارگران نیز اکنون به علت نبود مواد اولیه و توقف تولید در معرض بیکاری قرار دارند.

درکارخانه پروقیل سپنتا به علت نبود مواد اولیه و توقف تولید کارگران در معرض بیکاری قرار دارند. ترس از اخراج اجباری بدون دریافت هیچگونه مزایای پشی، کارگران را وادار کرد که "دا و طلبانه" خود را باز خرید کنند. در تیرماه سال جاری، حدود ۳۳۰ نفر از کارگران با ز خرید و اخراج شده اند. تا ارسال خبر مبلغی که بابت باز خرید کارگران پرداخت شده است حدود ۲۵۰ هزار تومان و حداقل ۳۵ هزار تومان بوده است. همچنین با استفاده از تهدید بیکاری، انجمن اسلامی و سپاه توانسته اند که محیط کارخانه را به محیطی کاملاً پلیسی تبدیل کنند. لازم به یادآوری است که کارخانه پروقیل سپنتا در ۵ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر واقع است.

حملات و فشار سرمایه به کارگران ویتانا و فیلیپس

مسئولین خود سرانه در فیش حقوق کارگران ۱۵ تومان بابت باج به خانه کارگر ۲۰ تومان بابت "جنگ" در نظر گرفتند و از حقوق کارگران کم کردند. خبر حاکی است، کارگران اعتراضات پراکنده ای علیه این حملات سرمایه به دستمزدها پشان، داشته اند.

■ فیلیپس: طبق خبری که دریافت کرده ایم فعالیت کارخانه فیلیپس گشایش یافته و دو خط مونتاژ کارخانه راه افتاده است در هر

■ ویتانا: در این کارخانه سطح دستمزد کارگران بسیار پاشین است و مسئولین برای آرام کردن کارگران، بیشتر بخشی از دستمزد کارگران را بصورت "سهمیه" از تولید پرداخت میکردند. این پرداخت سهمیه، بیکویست کارگران هر چند وقت یکبار روانه جبهه ها میشود و پرداختش نا منظم شده است. فراتر از این حمله به سطح معیشت کارگران ویتانا مدتی است رسمیت یافته. شهریور ماه

خط ۱۵۰ کارگر زن و مرد بیکار در مشغولند و ساعت ۷ صبح تا ۲ بعد از ظهر است. بنا به خبر چنانچه کارگران هر خط مونتاژ نتوانند میزان مقرر شده یعنی ۲۰۰ واحد تولید کنند بابت ساعت ۴ به کار ادامه دهند و ۲ ساعت وگذا بیشتر بیکاری کنند. اعتراضات کارگران به این شدت کار بیکاری جمعی، با تهدید اخراج مواجه میشود. علاوه بر این زمان استراحت کم و کیفیت غذا بسیار پاشین است. در فواصل ساعت کار فقط یکبار ساعت ۱۰ به کارگران نان و هندی وانه یا کیک و شیر داده میشود. کارگران چندین بار در سالن غذا به این فشار اعتراض کرده اند اما مدیریت "مشکلانی" چون تهیه گوشت و غیره را طرح کرده و اعتراض کارگران را ساکت کرده است. مدیریت فیلیپس همچنین از تهدید بیکاری را زیبا برای ایجاد تفرقه در بین کارگران نیز سود می برد. مثلاً اگر کاری برای انجام باشد، رقابت برای انجام آن را بین کارگران دامن می زند. زیرا مشغول نبودن درکارخانه بمعنای در معرض خطر اخراج قرار داشتن است و مشغول کار بودن بمعنای مصونیت موقتی و فردی در مقابل اخراج. علاوه بر این بیکار کردن تعدادی از کارگران درکارخانه‌هایی که زیاده آن آشنا بی ندارند و ناآشنائی شان موجب کندی کار خط مونتاژ میشود از یک طرف و تعیین استاندار تولید برای هر خط مونتاژ از طرف دیگر اختلافاتی را در میان کارگران بوجود آورده است.

لازم به توضیح است که پیشتر، طی توقف تولید در این کارخانه ۶۰۰ کارگر کارخانه تنها ۲۰۰ کارگر بیکار در مشغول بودند و کارفرما با استفاده از تهدید بیکاری را زیبا کارگران را برای پذیرفتن کار در جبهه‌های زندگی و انجام خدمات نظمی تحت فشار قرار داده بود.

کارگران قربانی جنگ

دراوا بیل مهرماه نیروگاه برق نکسادر مازندران مورد بمباران هوایی قرار گرفت طبق خبری، از آنجا که زمان بمباران در ساعت تغییر شیفت کارگران این واحد صنعتی بوده است و عده زیادی در محل حاضر بوده اند، ۱۲۶ کارگر بر اثر بمباران جان خود را از دست داده اند و تعداد زیادی نیز مجروح شده اند. خبر دیگری حاکی است درکارخانه پارچین وابسته به صنایع دفاع، جنگ ارتجاعی ایران و عراق جان چهارصد کارگر قربانی گرفته است و تعداد زیادی مجروح و زخمی نیز برجای گذاشته است.

وضعیت کارگران روستایی در کردستان

می‌پردازیم:

کارکنتراتی

شکل غالب کار در روستاها کارکنتراتی

است. اگرچه در بیشتر موارد دستمزد کارگران

بصورت روزانه پرداخت می‌شود، اما کارگران

باید در مقابل دریافت این مزد روزانه،

میزان معینی محصول تحویل کارفرما بدهند.

در روستاهای کردستان قراردادها بشیوه‌های

مختلف میان کارگران و صاحب‌کاران بسته

میشود، که رایج‌ترین شکل آنها، قطعه‌کاری،

نصف‌کاری، ۱۰ یا ۲۰ "سپاتی" است. در

برخی از رشته‌های کار مانند کار ساختمانی و

کارهای فنی نوع قرارداد متفاوت بوده و

این دسته از کارگران عمدتاً روزمزدند، اما

شکل معمول کار در روستا کماکان کارکنتراتی

است. در قطعه‌کاری کارگران باید در مقابل

دستمزد معینی که روزانه با آنها نه به آنها

پرداخت می‌شود، کار معینی برای صاحب‌کار

انجام دهند. در "نصف‌کاری" و "۱۰ یا ۲۰"

"سپاتی" در مقابل کار کارگر بخشی از

محصول به او تعلق می‌گیرد یعنی در واقع

شکل پرداخت دستمزد جنسی است. مثلاً در

ناحیه‌ها می‌باید سهم‌زنان کارگر زهره حلب

نخود دست آمده ۱ حلب می‌باشد. در اصطلاح

محلی به این نوع قرارداد "سپاتی" می‌گویند

که در بسیاری از نقاط کردستان رایج است.

کارکنتراتی در اشکال مختلف آن، مضرات و

زیبای‌های زیادی برای کارگران دارد.

ساعات کار و دستمزد کارگران

همانطور که گفتیم در کارکنتراتی کسبه

شکل معمول کار در روستا، ساعات کار

معنایی ندارد. در رشته‌هایی از کار که

کارگران روزمزدند، ساعات کار بنا به مصلحت و

طولانی است و آخرین رقم کارگران در طول

روز از طرف شروتمندان و سرمایه‌داران مکیده

میشود. معمولاً کارگران روستا از طلوع آفتاب

تا هنگام تاریک شدن هوا، و در برخی از

رشته‌ها تا ساعاتی از شب برای شروتمندان

روستا کار می‌کنند. با توجه به اینکه فصل

کار در روستا، فصل بهار و تابستان است و

در این دو فصل از سال روزها بسیار طولانی

هستند، در اکثر رشته‌ها، کارگران روستا

حداقل ۱۰ و گاه ۱۳ تا ۱۴ ساعت در روز

برای کار فرمایان کار می‌کنند. مثلاً ساعات

کار کارگران کشاورزی و باغداری در بخش‌های

سارال، لیلان، چمنار و کلانتران از ناحیه

سندج، از ۶ صبح شروع و تا ۷ عصر، یعنی به

مدت ۱۳ ساعت ادامه دارد. کارگران ساختمانی

از ۷ صبح تا ۶ غروب کار می‌کنند. در روستاهای

است. این نوع باغها بیشتر در مناطقی که

سپاتی درختان میوه هم یکی از کارهای

مربوط به باغداری است که هر ساله حدود ۴۰

روز تعداد زیادی از کارگران روستایی

مختلف کردستان را بخود مشغول می‌کند.

کار ساختمانی در روستاها یکی دیگر از

کارهای کارگران روستا است که در سراسر

مناطق کردستان رواج دارد. اما در مجموع

به نسبت سایر رشته‌های کار محدودتر بوده و

بخش کمتری از نیروی کار کارگران را بخود

اختصاص می‌دهد. این نوع کار در روستاهای

بزرگ حومه شهرها، که میزان رشد جمعیت در

آنها بالاتر است، رواج بیشتری دارد.

تعداد دیگری از کارگران روستایی به

کارهای فنی در خود روستا اشتغال دارند.

در بعضی از روستاها کارگاه‌های تعمیر

موتور و وسایل کشاورزی، آسیاب و کارگاه‌های

آهن‌گری و نجاری وجود دارد که تعدادی از

کارگران در آنها به کارگری مشغولند. همچنین

کاربر روی ماشین‌آلات کشاورزی مانند

راست‌نگاری تراکتور، کمپاین و خرنسکوب از

دیگر کارهای فنی است که کارگران روستا

برای شروتمندان و کارفرمایان کوچک روستاها

انجام می‌دهند.

چوپانی یکی دیگر از عرصه‌های کارمزدی

برای کارگران و زحمتکش روستاها است.

این کار بلا استثنا در تمام مناطق کردستان

وجود دارد.

وضع کار و زندگی کارگران

کار کارگران شاغل در روستا از شاق‌ترین

و دشوارترین کارها بوده و این بخش از کارگران

کردستان تحت این شرایط بطور وحشیانه‌ای

استثمار می‌شوند. در عین حال سطح معیشت

این بخش از کارگران به دلیل بی‌کاربودن

در مدت زیادی از سال، دستمزد پائین و فقدان

امکان‌ات اولیه زندگی در روستا، در پائین

ترین سطح ممکن قرار دارد. در اینجا به

جنبه‌های مهم کار و زندگی این بخش از کارگران

بخش وسیعی از کارگران کردستان در

روستاها به کار روزمندی اشتغال دارند. این

بخش از طبقه کارگر کردستان به دوشیوه معیشت

خود را تا مین می‌کند. بخشی از آنان در خارج

از محیط روستا و عمدتاً در مراکز کارگری شهرها

نیروی کارشان را بفروش می‌رسانند. اینها

کارگران فصلی یا مهاجر هستند. بخش دیگری

از این کارگران در خود روستا از طریق کار

کشاوری، باغداری، کار ساختمانی، کارهای

فنی، چوپانی و سایر کارهای پراکنده و موقت

معیشت خود را تا مین می‌کنند. درجه اشتغال

بکار در خود روستا برای کارگران کاملاً به

میزان جذب نیروی کار آنان در بازار شهرها

بستگی دارد. در شرایط رونق اقتصادی که

بورژوازی تبار به استفاده بیشتر از نیروی

کار دارد بخش وسیعتری از کارگران روستا

به شهرها مهاجرت کرده و در آنجا کار می‌کنند.

اما در شرایط فعلی با وجود بحران عمیق

اقتصادی در ایران از تعداد کارگرانی که از

طریق مهاجرت به شهرها زندگیشان را تا مین

می‌کردند کاسته شده و به نسبت گذشته توده

هر چه وسیعتری از کارگران به کارمزدی در

خود روستا پناه آورده‌اند.

رشته‌های مختلف کار در روستا

بخش وسیعی از کارگران شاغل در روستا

به کارمزدی در عرصه کشاورزی اشتغال دارند.

دروگری، علف‌چینی، نخودچینی، چغندرکاری

و شوتون‌کاری و برداشت دانه‌های آفتاب -

گردان از اصلی‌ترین کارهای کشاورزی در

روستا است. در روگردن علف‌چیدن و نخودچینی

تقریباً در روستاهای سراسر کردستان رواج

دارد. اما چغندرکاری و شوتون‌کاری، به دلیل

احتیاج به آب زیاد عمدتاً در مناطقی از

کردستان که در مسیر رودخانه‌های پرآب قرار

دارند رایج است.

باغداری یکی دیگر از عرصه‌های کار در

روستاهاست. کانال‌کشی، بیل‌زدن، وجین

کردن، آبیاری، برداشت محصول درختان

میوه و سمپاشی کارهایی است که کارگران

روستا در مقابل دریافت مزد در باغ‌های

شروتمندان و سرمایه‌داران انجام می‌دهند.

باغ‌های بزرگ و مکن نیز به ندرت به هر چه بیشتر

سزنا به داری در روستاهای کردستان توسعه

یافته و بخشی از کارگران روستا را جذب کرده

نواحی مها باد، شنوبه و نقره زنان و دختران کم سن و سال، بطور معمول ۱۲-۱۰ ساعت در مزارع چغندر، توتون، نخود و... کسار میکنند. شاید کمترین ساعات کار در روستا متعلق به کارگران سمپاش است که آنها هم روزانه حداقل ۹ ساعت برای باغداران کار میکنند. در مورد ساعات کار چوپانان و رنجبران دیگر حرفی نمیتوان زد، کار آنها هیچ زمان معینی ندارد. بویژه رنجبران تمام وقت در اختیار صاحب کاران هستند. کارگران روستا در فاصله ۱ این ساعات کار طولانی و توان فرسا، حداکثر ۱ تا ۱/۵ ساعت برای صرف غذا و استراحت وقت دارند که هیچ مجالی برای تجدید قوا و استراحت برایشان باقی نمیگذارد.

در رابطه با دستمزد کارگران روستا باید گفت که **اولاً**: کارگران بهیچوجه در تعیین میزان دستمزدهایشان دخالتی ندارند. زمینداران و شروتمندان روستا، هر سال بر سر میزان دستمزد کارگران در رشته‌های مختلف با هم به توافق میرسند، و در سطح یک بخش ویانا حیه آنرا به کارگران تحمیل میکنند. **ثانیاً**: دستمزد کارگران روستا در سطح بسیار پائینی قرار دارد. بویژه در شرایط فعلی که بحران اقتصادی و سیاست بیکار سازی‌های جمهوری اسلامی، خیل وسیعی از کارگران فعلی را برای اشتغال به خود روستاها رانده و روی آوردی به کار در روستا به نسبت گذشته افزایش یافته است، سرمایه‌داران سعی دارند تا دستمزدهای پائین تری را به کارگران تحمیل کنند. میزان دستمزد کارگران به تناسب فصل و نوع کار با هم تفاوت دارد. کار علف چینی در میان کارهایی که کارگران روستا انجام میدهند، بالاترین دستمزد را دارد و حداقل ۲۰۰ و حداکثر ۳۰۰ تا ۳۵۰ تومان است، اما این نوع کار بسیار سخت و طاقت فرسا است و فقط کارگرانی که قدرت بدنی زیادی داشته باشند قادر به انجام آن هستند. دستمزد کارگران ساختمانی حداقل ۱۰۰ و حداکثر ۱۵۰ تومان است. سایر کارهای سبک کشاورزی و باغداری دستمزدی معادل ۱۰۰ تا ۱۲۰ تومان در روز دارد. در مورد دستمزد چوپانان و رنجبران نوع قرارداد و میزان دستمزد فرق دارد، قراردادهای آنان با شروتمندان روستا معمولاً ۲-۶ تا

۹ ماه است و به نسبت تعداد دامها به آنها مزد میدهند. این سطح دستمزدهایی که به آن اشاره کردیم متعلق به کارگران مرد است. دستمزد زنان کارگر روستا بسیار پائین تر از اینهاست. دستمزد زنان معمولاً نصف مردان است، در موارد زیادی هم زنان ۱/۳ و حتی گاهی ۱/۴ مردان مزد دریافت میدارند. زنان کارگری که در مزارع چغندر، نخود، توتون و غیره کار میکنند، یا به کار گردو تکاندن می پردازند، سطح دستمزدهایشان بسیار پائین تر از مردان است و حداکثر روزانه ۴۰ تا ۵۰ تومان مزد میگیرند. در روستاهای زاوه رود و کلانترزان دستمزد زنانی که در مزارع و باغات کار مزدی میکنند بین ۳۰ تا ۵۰ تومان است، که در مواقعی هم مزد آنها بصورت جنسی پرداخت میشود. یعنی معادل دستمزدشان به آنها پارچه، قند، چای، لباس و یا گندم میدهند. دستمزد کودکان کارگران از این مقدار هم پائینتر است به همین خاطر سرمایه‌داران ترجیح میدهند حتی الامکان از کار دختران کم سن و سال استفاده کنند، چون با دستمزد کمتری حاضر به کارند، در مورد کودکان چوپان و رنجبر هم وضع بر همین منوال است و آنها معمولاً در ازا ۸ تا ۹ ماه کار نصف یا یک سوم مردان، و حتی گاهی کمتر از آنهم دریافت میدارند.

وضع امکانات رفاهی، درمانی، بهداشتی و...
کارگران روستا از لحاظ امکانات رفاهی، درمانی و غیره جزو محرومترین بخش کارگران کردستانند. هیچ قاعده و قانونی بر کار این بخش از کارگران حاکم نبوده و کارفرمایان خود را ملزم به تامین هیچگونه امکاناتی برای آنها نمی دانند. وضع خوراک و امکانات زندگی آنها بسیار بد است. در مقابل ۱۲ تا ۱۳ ساعت کار سخت و طاقت فرسا ۲ تا ۳ وعده غذای ساده و فقیرانه به آنها میدهند که در موارد زیادی از همین هم خبری نیست. غذای آنها عمدتاً لبنیات (ماست و دوغ)، آتش لپه و گوجه فرنگی و صیفی جات است که هیچکدام قادر به جبران توان و انرژی از دست رفته آنها نیست. بسیاری از خانواده‌های کارگری در روستا در طول یکماه هم، قادر نیستند یک وعده گوشت بخورند. این کارگران از هیچگونه امکانات درمانی و پزشکی در محیط کار برخوردار نیستند، بیمه

در مقابل اتفاقات حین کار برای آنها هیچ معنایی ندارد. بسیاری از آنها بخاطر کار سخت و کمتر شدن به انواع بیماریها مبتلا میشوند. بویژه کارهای سنگین کشاورزی مانند درو کردن و علف چیدن بسرعت کارگران را دچار دیسک و کمردرد میکند. زنان و دختران کارگر که در مزارع نخود، توتون، چغندر و باغات کار میکنند به بیماریهای از قبیل رماتیسم، کمردرد و چشم درد و غیره دچار میشوند. هیچگونه امکانات بهداشتی و درمانی برای زنان کارگر از طرف کارفرمایان برسمیت شناخته نمیشود. زنان کارگر بچه‌دار مجبورند بچه‌های شیرخوارشان را در حین کار در گوشه‌ای از مزارع، زیر آفتاب و باد نگهدارند. آنها مجبورند حتی در دوران حاملگی و روزهای قاعدگی هم کارکنان به کارهای سخت بدنی بپردازند. به این خاطر در مواردی کودکان آنها قبل از بدنی آمدن میمیرند و یا ناقص‌العضو بدنیا می آیند. علاوه بر این بیماری‌های خاص زنان در میان آنها پیدا میکند.

مبارزات و مطالبات کارگران روستا

کارگران روستا در مبارزاتی که در مراکز کارگری شهرهای کردستان و خارج از آن روی داده فعالانه شرکت داشته و در موارد بسیاری از فعالین، پیشروان و رهبران عملی این مبارزات بوده‌اند. اما در خود محیط روستا ما کمتر شاهد مبارزات آنان بر سر خواست‌های مشخص کارگری بوده‌ایم. پراکنندگی شغلی کارگران روستا، موقت و محدود بودن عرصه‌های مختلف کار در روستا، پائین بودن میزان تجمع کارگران در هر رشته، فقدان تشکلهای مستقل کارگری مانند اتحادیه و سندیکا، ناآشنایی بودن بخش زیادی از کارگران با خواست‌های صنفی‌شان و بالاخره ضعیف بودن سنت‌های مبارزه کارگری در میان آنها، از عواملی بوده‌اند که مانع رشد مبارزه اقتصادی کارگران علیه سرمایه‌داران و شروتمندان روستا شده‌اند.

اما در یکساله اخیر ما شاهد جلوه‌هایی از حرکت و مبارزه مستقل کارگران شاغل روستا، بویژه کارگران کشت و کاری برای کسب خواست‌های اقتصادی‌شان بوده‌ایم. اعتصاب سه روزه کارگران روستای "دانیکش" از توابع

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!



در کردستان انقلابی...

جمع‌بندی فشرده فعالیت نظامی پیشمرگان کومه‌له

(نیمه اول شهریور - نیمه اول مهر)

شهرهای مریوان، بوکان و دیواندره شاهد حضور پیشمرگان کومه‌له بودند.

تصرف ۴ مقرنیروهای رژیم در نواحی مریوان و سنندج

در تاریخ ۳۱ مهرماه، پیشمرگان کردان کاک فواد، مقرنیروهای رژیم در روستای "هرسین" از توابع زاوورد سنندج را تصرف خود درآوردند. همزمان با اجرای این عملیات، پیشمرگان، یکی دیگر از مراکز نظامی رژیم در خارج روستا را مورد حمله خود قرار داده و پیشروی نیروهای رژیم در خارج روستا را درهم شکستند. در جریان این درگیری رفیق بهروز رحیمی جان باخت.

در تاریخهای ۲۱ و ۲۲ شهریور ۱۲۰۰ مهرماه نیز، ۳ مقر دیگر نیروهای رژیم به ترتیب در روستاهای "ما موخ"، "میانه" و "کُرسی" تصرف رفقای پیشمرگ کومه‌له از گردانهای آریز، شاهوشوان در آمد. در جریان تصرف مقر "میانه"، رفیق حمیدوزیری جان باخت. رفقای پیشمرگ پس از انجام موفقیت آمیز این عملیات و ایراد سخنرانی برای مردم این ۴ روستا، ساختمان مقرها را به آتش کشیدند. در مجموع این درگیریها، تعداد زیادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی و ۵۱ نفر به اسارت درآمدند. ۲ خمپاره انداز ۸۱ و ۶۰ میلیمتری همراه با ۱۱۲ عدد گلوله، ۴ قبضه تیربار ژ-۳ و ۱۶، دو قبضه آر.پی.جی، ۶۳ قبضه سلاح سبک، ۴۷ هزار عدد فشنگ، ۵ دستگای بیسیم گروهی و مقادیر زیادی وسایل دیگر نظامی به غنیمت رفقای ما درآمد.

علاوه بر اینها، رفقای کردان کاک فواد، در تاریخ ۲۷ مرداد، اموال یک انبار دولتی رژیم را در روستای "سروآباد" در محور جاده سنندج - مریوان را محاصره نمودند. در تاریخ ۱۱ شهریور ۸ مهرماه، رفقای کردان آریز و

پیشمرگان کومه‌له در عرض یک ماه و نیم گذشته، پس از پشت سر گذاشتن دهها پایگاه و مراکز نظامی رژیم و خنثی کردن کمینهای آنان، وارد شهرهای مریوان، بوکان و دیواندره شدند. در تاریخ ۲۳ شهریور رفقای کردان کاک فواد در یکی از خیابانهای شهر مریوان با نیروهای رژیم درگیر شده و یک مقر سپاه پاسداران را در چهار راه استادیوم مورد تعرض خود قرار دادند. در تاریخ سوم مهرماه، رفقای کردان ۳۱ بوکان به سلسله عملیات تهاشی در ابتدای جاده‌های منتهی به این شهر دست زدند. رفقای پیشمرگ تمام پستهای بازرسی و مراکز نظامی رژیم در ابتدای جاده‌های اصلی بوکان - میاندوآب بوکان - سقز و بوکان - مهاباد را زیر آتش سلاحهای نیمه سنگین و سبک خود قرار دادند که در جریان آن حداقل ۱۲ تن از مزدوران رژیم کشته و زخمی شدند و بر مراکز مزبور خسارتی وارد گشت. در تاریخهای نهم و دهم مهرماه نیز رفقای کردان کساوه، دیواندره، دیواندره وارد شده و طی آن علاوه بر گفتگوی با مردم، به پخش اعلامیه و تراکت‌های تبلیغی پرداختند. رفقای پیشمرگ در ساعت ۱۱/۵ شب روز دهم مهرماه، یک خودرو گشت نارال را مورد تعرض قرار داد که کلیه سرنشینان آن به هلاکت رسیده و خودرو نیز منهدم گشت. در میان کشته شدگان، جناب زه‌عبدالله رحیمی، یکی از مهره‌های شناخته شده رژیم در منطقه دیواندره توسط پیشمرگان شناسایی شد.

...

کردان با نه، تاسیسات و ماشین آلات ادا و راه محور مریوان - سنندج و مرکز راه قدس دره ۱ کیلومتری شهر با نه (که از سوی رژیم برای ایجاد استحکامات و خطوط ارتباطی نظامی بکار گرفته میشدند) منهدم کردند. ۳ دستگاه بولدزر، ۳ دستگاه لودر، یک دستگاه بیل هیدرولیک، چندین ماشین اسفالت، دو دستگاه کامیون ۱۰ و ۱۲ تنی، یک دستگاه کامپرسور، دو دستگاه موتور برق و موتور جوش و یک دستگاه تراکتور همراه با دو تانک سوخت در جریان عملیات رفقای ما منهدم گشتند. رفقای کردان با نه در ادامه فعالیت نظامی خود، بمب‌بنزین سپاه پاسداران واقع در ۵ کیلومتری شهر با نه را که در خدمت سوخت رسانی به جبهه جنگ ایران و عراق بود، با شلیک آر.پی.جی به آتش کشیدند.

تعرض پیشمرگان کومه‌له به پایگاههای رژیم و اجرای کمین

از او خرم‌دادما تا ۱۷ مهرماه، رفقای ما در نواحی مختلف کردستان، مجموعاً ۱۹ بار مزدوران رژیم را مورد تعرض قرار دادند. مراکز نظامی "گیل کو" در ناحیه دیواندره، "سالیان" و "هویه" در ناحیه سنندج، "قرلی" در ناحیه بوکان، "گوشخالسی" و پایگاههای مستقر در شهرکهای "گانی دینار" و "چوجه‌ساز" در ناحیه مریوان، "میشیا" و "هنگ ژال" در ناحیه با نه از جمله مراکز نظامی ای بودند که مورد تعرض پیشمرگان کومه‌له قرار گرفت که علاوه بر خسارات وارده به ساختمان و تاسیسات این مقرها، عده زیادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی شدند. در عملیات روز ۱۲ شهریورماه در ناحیه با نه، رفیق عمراوخ، جان باخت. در جریان عملیات کنترل جاده‌ها و اجرای کمین، ۱۰ خودرو نظامی منهدم گشت و نزدیک به ۱۰۰ نفر از نیروهای رژیم کشته و زخمی شدند و ۴۱ نفر به اسارت درآمد که ۱۴ نفر از آنان در محل درگیری توسط پیشمرگان کومه‌له آزاد شدند. یک قبضه کالیبر ۶۸ همراه با ۵ صندوق فشنگ، دو قبضه تیربار کلشینکف، یک قبضه تیربار B.K.C. ۴۱۰ قبضه سلاح سبک و ۶ دستگاه بیسیم گروهی، غنائم این عملیات‌ها بود. در تاریخهای هشتم و دوازدهم مهرماه، در نواحی سنندج و دیواندره، در جاده اصلی سنندج - دیواندره، جمع وسیعی از مسافران در محل امنی گرد آمده و به سخنرانی رفقای ما گوش دادند.

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

جمع‌بندی فشرده‌ای از مبارزات توده‌ای

(اول شهریور - یازدهم مهر)

در یک ماه نیم گذشته، جمهوری اسلامی در اکثر شهرها و مناطق کردستان، به‌اندازه مختلف، به‌خاخی از مردم پرداخت، به‌مباران باغ و مزارع مردم دست زد، سیاست کوچ اجباری را در مناطق مرزی سردشت و مریوان همچنان ادامه داد، بساط ناچیز دستفروشان و دکه‌داران را غارت کرد، به‌منظور کاهش دادن دامنه تأثیرات فعالیت‌های نظامی پیشمرگان در شهرها و روستا خانه‌های مردم را مورد تفتیش و بازرسی قرار داد، و به دستگیری و ضرب و شتم مردم متوسل شد. جنایات و زورگوشی‌های آشکار جمهوری اسلامی، بیش از پیش صدای اعتراض مردم را بلند کرد و بر کینه و نفرتشان از این رژیم قرون وسطائی سرما به افزود.

کردستان انقلابی، در یک ماه و نیم گذشته شاهد مبارزات توده‌ای وسیعی علیه جمهوری اسلامی بود. اما از میان آنها اخبار مربوط به فرار سربازان از جبهه‌های جنگ ارتجاعی و مراکز آموزش نظامی رژیم، و همچنین اخبار مربوط به مبارزه توده‌های مردم علیه بسیج و نگهبانی اجباری بدنیا ل استمرار ضربات کوبنده پیشمرگان کومه‌له بر نیروهای رژیم از اهمیت خاصی برخوردارند. به همین خاطر ما در این شماره "کمونیست"، تنها به درج اخبار مبارزات توده‌ای در این دو عرصه اکتفا می‌کنیم.

فرار سربازان از جبهه‌های جنگ ارتجاعی و شکست سیاست

بسیج جنگی در کردستان

است.

■ در طول شهریور ماه ۱۲، تن از دستگیر شدگان منطقه، با نه از مراکز نظامی رژیم در تهران، عجب شیروچهل دختر دست‌بفرا رزنده، همچنین بیش از ۵۰ تن دیگر از کسانی که در منطقه فیض‌الهبگی سقز دستگیر شده بودند، از مراکز نظامی رژیم گریختند.

■ ۱۸ نفر از مشمولین دستگیر شده که توسط دوسرباز مسلح به پا دگان عجب شیر منتقل می‌شدند، در فاصله بین سنندج و دیوان ندره، طبق تصمیم مشترکشان، سربازان را خلع سلاح و همگی با کمک مردم منطقه فرار کردند.

■ فرار از سربازی، شامل حال فرزندان زحمتکشان دیگر نقاط ایران که در کردستان علیه جنبش انقلابی بکار گرفته شده‌اند، هم شده است. اینان تحت تأثیر جنبش انقلابی

کردستان و بر بستر کینه و نفرت عمیق بحقشان از جمهوری اسلامی علیه غم‌خوارانی که آنها را تهدید می‌کند صفوف نیروهای رژیم را ترک می‌گویند. در تاریخ ۲۸ شهریور، ۲۰ تن از سربازان انقلابی، با بهلاکت رساندن هفت تن از مزدوران مستقر در پا دگان "گل" از توابع بخش سارال سنندج، همراه با اسلحه و مهمات خود دست‌بفرا رزنده، در تاریخ ۲۷ شهریور نیز ۵ تن دیگر از سربازان از پا یگانه "حاجی آباد" سنندج دست‌بفرا رزنده که ۳ تن از آنان توسط مزدوران مجدداً دستگیر شدند، در تاریخ ۲۰ مرداد ماه یک سرباز در

در یک ماه و نیم گذشته، فرار سربازان از جبهه‌های جنگ ارتجاعی و مقاومت مردم در برابر بسیج جنگی، ابعاد گسترده‌تری یافت اخباری که در این مورد بدستمان رسیده است حاکی است که از آنها را سال تاکنون تعداد سربازان فراری از جبهه‌های جنگ ارتجاعی و مراکز نظامی رژیم از میان ۳۸۰۰ نفر دستگیر شده، به ۳۵۰۰ نفر رسیده است بنحوی که بطورکاملاً محسوسی این امر باعث کاهش فضا روتلاش رژیم برای دستگیری جوانان در کردستان شده است.

در شماره قبیل کمونیست، اخباری را در این مورد با طلاعتان رسانده بودیم، در یک ماه نیم گذشته این موج فرار ابعاد گسترده‌تری داشت:

■ در فاصله ده‌ها تا نزدیکاً نودمرداد، بیش از ۱۵۰۰ تن از کسانی که بزور از شهرهای دیوان ندره، سقز، بوکان، مها با دوسلماس روانه پا دگان عجب شیر شده بودند، با همکاری مردم موفق به فرار شدند که سیم‌دتن از آنها از جبهه ایلام گریخته بودند.

■ در ناحیه دیوان ندره تعداد سربازان فراری به بیش از یکم‌دتن رسید و در ناحیه مها با دا ز ۱۰۰ نفر سرباز دستگیر شده، ۸۲ نفر آنان با کمک اهالی کرمانشاه به مناطق خود بازگشتند و در ناحیه سقز نیز فرار سربازان همچنان ادامه داشته بطوریکه تعداد سربازانی که از آغاز سال جدید موفق به فرار شده‌اند، تنها در این شهر به بیش از هزار نفر رسیده است.

درهم شکستن تعرضات و

کمین گذاری‌های رژیم

پیشمرگان حزب کمونیست، در فاصله ۲۵ مرداد و ۱۳ مهر ماه، جمعا ۲۲ یورش و کمین مزدوران رژیم را در روستاهای اطراف سقز، مریوان، سنندج و با نه درهم شکستند. رفقای ما با جسارت و از خودگذشتگی، در تمام موارد یورشها و کمین گذاری‌های رژیم، ابتکار عملیات را بدست گرفته و با دست‌زدن به تعرض متقابل، نیروهای رژیم را در رسیدن به اهداف ضد انقلابیشان نا کام گذاشتند.

در مجموع این عملیاتها، بیش از صد تن از نیروهای رژیم کشته و زخمی و ۳۰ نفر به اسارت درآمدند. غنائم این سلسله عملیاتها عبارت بود از: اسلحه سبک ۴۰ قبضه، تیربار ۳ قبضه، آرپی. جی. یک قبضه، نارنجک انداز یک قبضه، بیسیم گروهی ۴ دستگاه، فشنگ بیش از ۵۰۰۰ عدد و مقدار دیگری وسایل نظامی دیگر.

متأسفانه در این نبردها، حزب ما، ۱۳ تن از یاران و همسران دل‌سوز خود را از دست داد. رفقا رحیم عابدینی، اسما عییل رهنمون حسین مصطفی زاده، علی عزیزی، فتاح درویشی و فرها در ضائی در ناحیه بوکان، سیف‌الله حسین پناهی، حسین نجفی و شریف کریمی در ناحیه مریوان عثمان احمدی، ارسلان کایوانی در ناحیه سقز، نجم‌الدین الله‌وردی خان و احمد ضعیفی در ناحیه سنندج، در راه دمکراسی و سوسیالیسم جان باختند. همچنین در جریان مین‌های کار گذاشته شده توسط نیروهای رژیم، ۳ تن دیگر از رفقای ما بنا مهای مصطفی نصری در ناحیه سنندج، سعود امین نژاد و قسیم مولودی در ناحیه با نه کشته شده و به کاروران جانباختگان راه دمکراسی و سوسیالیسم پیوستند.

سایر اخبار

■ رفقای پیشمرگ در نواحی مها با د، بوکان و دیوان ندره، به گشت‌های وسیع سیاسی در مناطق اشغالی دست‌زده و از نزدیک با زحمتکشان روستاهای این نواحی، پیرامون اوضاع سیاسی، جنگ ایران و عراق و تحمیل فقر و فلاکت بر مردم زحمتکش از سوی رژیم، سیاست سربازگیری و نگهبانی اجباری و



در کردستان انقلابی...

سیاست جنگ طلبانه حزب دمکرات به بحث و گفتگو نشستند. در این گشت های سیاسی، مردم کمک های مالی جمع آوری شده خود را به پیشمرگان کومه له تحویل دادند و درنا حیه دیواندره، شماری از دواطلبین پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه له، با رفقا همراه شدند. ■ از اواسط شهریورتا واپیل مهرماه، جمعا ۴۸ نفر از نیروهای رژیم که در نبرد های اخیر پیشمرگان کومه له در نواحی سنندج، دیواندره و بوکان به اسارت درآمده بودند، از زندان کومه له آزاد شدند.

■ بنا به اخبار رسیده از دادگاه های انقلابی کومه له، ۶ تن دیگر از همکاران نزدیک رژیم و جاسوسانی که مستقیماً و مسلحانه علیه جنبش انقلابی کردستان، پیشمرگان و توده های مبارز فعالیت میکردند، پس از محاکمه علنی و اثبات جرمشان به اعدام محکوم شدند. اسامی: تارخ، محمل اعدا و جراثمان به ترتیب زیارت:

۱- امیدفرهادی، در تاریخ ۲۵ مرداد، درنا حیه با نه، بجرم نفوذ در تشکیلات کومه له و جاسوسی برای رژیم، تلاش برای ترور کارها و پیشمرگان کومه له و لو دادن آنها در تسلیحات کومه له.

۲ و ۳، قادر یزدپناه و ورثوف طهزاده، در تاریخ ۲۵ شهریور درنا حیه سقز، بجرم جاسوسی و جمع آوری اطلاعات برای سپاه پاسداران و کمک به دستگیری مسئولین و سربازان فراری.

۴- کمال علیرماتی سوم مهرماه، در سنندج، مزدور مسلح رژیم، بجرم نفوذ در تشکیلات کومه له و موریات ترور کارها و پیشمرگان کومه له.

۵- محمد ارشدی، سوم مهرماه، سنندج، تا مبرده مدت ۵ سال مزدور مسلح رژیم بوده و علاوه بر شرکت در دهها درگیری علیه پیشمرگان، در شناسائی و دستگیری مبارزین نقش فعال داشت.

۶- خالد مدرسی، ۱۳ مهرماه، دیواندره، تا مبرده عضو مسلح شورای اسلامی روستای "قره گل" دیواندره بوده و در سرکوب مبارزه مردم و تحمیل ننگهای اجباری نقش فعال داشت.

همچنین بنا به خبر دیگری در تاریخهای ۲۱ مرداد و ۷ شهریور کمیته های حزبی در

فرار سربازان ...

ناحیه سنندج، همراه با اسلحه و مهمات خود را به پیشمرگان کومه له تحویل داد.

■ خودداری مسئولین از رفتن به سربازی و پنهان کردن آنان توسط مردم و درگیر شدن با نیروهای رژیم برای رها ساختن جوانان از دست آدمکشان جمهوری اسلامی، بخشش دیگری از مقاومت توده های مردم کردستان علیه جنگ ارتجاعی و رژیم جمهوری اسلامی

مبارزه مردم علیه تسلیح و ننگهای اجباری

است که انهم با مقاومت پرشور و قاطعانه مردم روبرو شده بود. مردم روستاها در نواحی سنندج دیواندره، بوکان و بانه - مطربق فراخوانهای را دیو صدام انقلاب و کمیته های حزبی در این نواحی - با برپایی مجامع عمومی، صدور قطعنامه، تهدید کردن رژیم به ترک روستاها و غیره، در اکثر موارد رژیم را با عقب نشینی مواجه ساختند. نیروهای رژیم تنها در تاریخ دوم شهریور، در روستای "توریور" سنندج موفق به دستگیری ۴۵ نفر و آزاد شدن آنها به تحویل گرفتن اسلحه رژیم گشت که چندی بعد ۳۹ نفر از آنان اسلحه های تحمیلی را پس دادند. جلوگیری از آوردن آذوقه به روستا و منع رفت و آمد مردم از سوی رژیم، در عزم مردم ظللی وارد ساخت. همچنین در دور روستای "عرب و غلی" بوکان و "کیله" بانه، رژیم پس از درهم شکستن مقاومت مردم، موفق شد تعداد محدودی را در این دور روستا به ننگهای اجباری وادار نماید.

تلاشهای جمهوری اسلامی برای مجبور کردن مردم کردستان به تسلیح و ننگهای اجباری، سیاستی آشکارا ضد انقلابی و مستقیماً علیه جنبش انقلابی کردستان است. سازمان کردستان حزب کمونیست، بخشی از توان و فعالیت نظامی خود را به خنثی کردن سیاست ضد انقلابی تسلیح و ننگهای اجباری اختصاص داده و کمیته های حزبی و دسته های سازمانده، تبلیغ گسترده ای علیه آن سازمان داده اند و توده های مردم را به مبارزه انقلابی و مقاومت در برابر فشار رژیم فرا میخوانند. ضربات چند ماهه گذشته پیشمرگان کومه له به نیروهای رژیم به جنبش مقاومت مردم روستاها علیه این سیاست ابعاد گسترده تری بخشید بطوریکه در این عرصه نیز کاهش تلاش و فشار رژیم برای وارد کردن مردم روستاها به ننگهای تسلیح اجباری نسبت به دوره های پیشین کاملاً محسوس بوده است.

در یک ماه و نیم گذشته، تنها ۷ مورد از فشار و تلاش رژیم در این مورد چشم خورده

کومه له قرار گرفت و در نواحی آلان سردشت سقوط کرد. همچنین نیروهای رژیم با توپخانه دوربرد، همین مقرراتش با ران کردند که بدلیل آمادگی نظامی، هیچگونه آسیبی به رفقا وارد نکند.

■ نیروهای رژیم، اخیراً به ننگهای مختلف جان و مال خانواده های پیشمرگان را بطور وحشیانه ای مورد تعرض خود قرار داده اند. در تاریخ ۸ شهریور عده ای از مردم شهر سنندج و خانواده های پیشمرگان توسط مزدوران رژیم دستگیر شدند و در روستای "اویهنگ" از توابع زاوه رود سنندج، مردم روستا علیه اذیت و آزار خانواده های پیشمرگان به اعتراض برخاستند. درنا حیه میوان، مردم روستا های "نژمار" و "سرنژمار"

ناحیه بانه و سنندج طی اطلاعیه های جداگانه ای خبر دستگیری ۴ تن دیگر از همکاران نزدیک جمهوری اسلامی را اعلام داشته و از مردم این مناطق خواسته شده است که اطلاعات خود را برای تکمیل پرونده های آنان در اختیار پیشمرگان کومه له قرار دهند. ■ در تاریخ دوم مهرماه، طی مراسم باشکوهی، شمار دیگری از کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی که دا و طلب پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه له شده بودند، مسلح شدند.

■ در تاریخ ۱۱ شهریورماه - سالگرد تأسیس حزب کمونیست - یک فروند فانوس جمهوری اسلامی، که به قصد بمباران یکی از مقرهای مرکزی کومه له بر آسمان منطقه ظاهر شده بود، مورد اصابت آتش پدافند پیشمرگان



در کردستان انقلابی...

"اخباری در رابطه با حزب دمکرات"

پیشمرگان کومه‌له تجمع نیروهای حزب دمکرات در منطقه با نهر ابرهم زندند.

اورا مان را مورد حمله و آذیت و آزار قرار داده و ۱۵ نفر را بیهوشانه، رفت و آمد و همکاری با کومه‌له دستگیر و زندانی نمودند و سپس از توهین و بی حرمتی از هر کدام مبلغی تحت عنوان "جریمه" اخذی کردند.

نیروهای حزب دمکرات که روانچیان مناطق مرزی سردشت را برای جلوگیری از رفت و آمد آنها به بازاریهای مرزی تحت فشار گذشته‌اند. همچنین جوانان زحمتکش روستای "سیر" سردشت را از رفتن به خانه با نگاهی اطراف روستایشان منع کرده و ۲ تن از آنان را دستگیر و کتک کاری کردند. مردم زحمتکش این روستا بشدت نسبت به این اعمال قلد رمنشا نه اعتراض کردند. روزها نزد هم شهروندی نیز، یک چوپان اهل روستای "بروشکانی" منطقه با نه، مورد حمله و نفر از افراد مسلح این حزب قرار گرفت و بشدت کتک کاری شد بطوریکه تا چند روز توانا نشی برخاستن را از دست داد.

و بالاخره افراد مسلح این حزب به کمک شورای اسلامی منطقه، بوشین با نه، مردم روستاهای "حوتاش" و "سورین" را به ترتیب به پرداخت مبلغ ۱۰۰ هزار تومان و ۲۵ هزار تومان تحت عنوان کمک مالی جریمه کردند که تا کنون از سوی مردم زحمتکش این مناطق بی جواب مانده است. همچنین مردم زحمتکش ۱۲ روستای گورک سقز را برای پرداخت کمک مالی به این حزب تحت فشار گذاشته و برای هر خانوار مبلغی از ۱۰۰۰ تا ۴۰۰۰ تومان تعیین کرده است.

۳ ساعت بعد از ظهر روز بیستم شهروندیهای حزب دمکرات در بلندیهای بین روستاهای "دوسینه" و "پیر عمران" با نه به قصد ضرب زدن به پیشمرگان کومه‌له دست به تجمع زدند. پیشمرگان کومه‌له بمنظور جلوگیری از اجرای هرگونه توطئه‌ای از سوی حزب دمکرات این تجمع را مورد حمله قرار دادند. نیروهای حزب دمکرات، تاب مقاومت در برابر حملات بی دربی رفقای پیشمرگان نیایا ورده و سراسیمه از مواضع خود عقب نشستند. صبح روز ۲۱ شهریور ماه، نیروهای حزب دمکرات مجددا در بلندیهای بین روستاهای "قلقله" و "دوسینه" مستقر شدند که این بار نیز تجمع آنان مورد حمله، رفقای ما قرار گرفت و شیرازه آرایش نظامی شان از هم گسیخت و از مواضع خود عقب نشستند. پیشمرگان کومه‌له آنان را تا پشت ارتفاعات "کانی نسا" فراری دادند. در جریان این درگیری حداقل ۱۰ تن از افراد مسلح حزب دمکرات کشته و زخمی شدند و ۳ نفر به اسارت درآمدند. مقداری اسلحه و مهمات نیز به غنیمت گرفته شد. در این نبردی از رفقای ما زخمی شد. در تاریخ ۵ مهر ماه نیز افراد مسلح حزب دمکرات، رفقای گردان کاوه درنا حیه، دیواندره را در حالی که عازم ما موریتی بودند، در روستای "قادرا باد" مورد یورش قرار دادند که با آتش متقابل رفقای ما روبرو شدند. در جریان این درگیری هیچگونه آسیبی به رفقای ما وارد نگشت.

اواشل شهریور ماه، افراد حزب دمکرات مردم روستای "هانی گرمه" درنا حیه

در اعتراض به فشار مزدوران علیه خانواده‌های پیشمرگان، نیروهای رژیم را تهدید کردند که در صورت ادا نماندن وضعیت دستجمعی روستاهایشان را ترک میکنند. مردم روستای "گویزه کویره" با صدور قطعنامه‌ای خواستار برگرداندن خانواده‌های پیشمرگان به روستایشان شدند و اعتراض مردم روستای "رشدی" باعث عقب نشینی رژیم گردید و خانواده‌های پیشمرگان بر سر کار زندگی خود برگشتند. در شهر مریوان، در تاریخ ۲۲ شهریور، مزدوران رژیم به قطع کوهن، دستگیری خانواده‌های پیشمرگان و غارت اموال آنان متوسل شدند. در تاریخ ۱۴ مهر ماه خانواده‌های پیشمرگان در فشارهای رژیم، در روستاهای "چور" و "رشدی" مجبور به کوچ اجباری گردیدند. و در فاصله سیزدهم تا بیستم مهر ماه نیروهای رژیم، تعدادی از خانواده‌های پیشمرگان را در روستاهای "کیلانه"، "سوزه" و "طلوان" درنا حیه سندانج دستگیر و تعداد دیگری برای سندانج تفتیقات آورده شدند. نیروهای رژیم از خانواده پیشمرگان در روستای "باوریز" سندانج خواسته اند که هر دو هفته یکبار به مقر آنان رفته و اوضاع بدهند و در روستای "حسن آباد" سندانج از مردم خواسته اند که عکس خود و خویشاوندان خود را در اختیار رژیم قرار دهند.

مراسم بزرگداشت یادگان کومه‌له، اکنون به سنت ارزنده‌ای در میان توده‌های مردم کردستان تبدیل شده و بصورت امکانی برای ابراز همبستگی مردم کردستان با همدیگر و با پیشمرگان کومه‌له و عرصه‌ای برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی درآمده است. در شما ره‌قبل کمونیست اخباری را در این مورد با اطلاعات رساندیم. در شهریور ماه و مهر ماه نیز توده وسیعی از مردم شهرو روستاهای بوکان، سندانج با نه و سقزی مراسمهای مختلفی با ۱۴ تن از رفقای جانباخته نبردهای اخیر پیشمرگان کومه‌له را گرامی داشتند.



☆☆

- "قوانین مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی نباید در کردستان به اجرا درآید."
- "تبعید افراد و هرگونه نقل مکان اجباری آنها، اعم از فردی و گروهی، بعنوان یک عمل ضد انسانی و ناقض حقوق اولیه بشری، محکوم و ممنوع است."
- "هرکس در اعتقادات خود و در بیان و تبلیغ آنها آزاد است. هیچ قدرتی نمیتواند آزادی بیان و عقیده مردم سیاسی را از کارگران و زحمتکشان سلب نماید. تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است."

(از اعلامیه حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش در کردستان)

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه ای از تقدس خرافی و مذهب نمی بینند، زیرا جانباختن در راه‌های لازم پهلوی طبقه‌ای است که هر روز هر ساعت نوجوانانش، پسر مرده‌ان، و پهلوانانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویشی که بورژوازی آن را جاسمان می‌دهد، می‌میرند و زنده می‌شوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فراموش ناشدنی‌اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنیان و دهانده خود گرامی و مقدس است؛ راه‌های طبقه‌کارگر و کل بشریت از نظام استعمار و سرمایه‌داری و بی‌افکندن جاسمان نوین و ناپسند انسان آزاد. اگر کمونیستها در زندگی هر روز، خود آموزگار و کارگران در انقلاب‌ها شهبخش کمونیستی‌اند، کمونیستها شکی که قهرمانان در این راه به استقبال مرگ می‌شناهند گرامی‌ترین آموزگار را نهند. زیرا آنان استعمار، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بی‌جاسمانی دستکاه قهرورسکوب و راه‌بر را در راه استوار کارگران انقلابی به روش‌ترین وجه به ثبوت میرسانند. گرامی باد جانباختگان راه سوسیالیسم!

درود بر انقلابیون کمونیستی که در سرک‌های کردستان انقلابی و در سپاه چالهای جمهوری اسلامی جان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم فدا کردند.

گرامی باد یاد

رفیق کمونیست علی خیرخواه

پوپولیسیم و در غلطیدن آشکار آن به سوسیال - شونیسیم، او را به جدائی از این جریان و پیوستن به مارکسیسم انقلابی مصمم تر ساخت. رفیق علی سرعت به یکی از مروجین مارکسیسم انقلابی در درون سازمان رزمندگان تبدیل گشت و بخشی از هواداران این جریان را در منطقه شمال متشکل ساخت. او در بن‌ها رسال ۶۰ به تهران رفت و با دیگر رفقایش، "هسته" مبارزین کمونیست" هواداران اتحاد مبارزان کمونیست را به منظور جلب و متشکل کردن تعداد در چه بیشتری از هم‌زمانش به صفا انقلاب و ادامه آن بوجود آورد. در جریان این فعالیت‌ها بود که در او خرتا بستن ۶۰ همراهِ دو تن دیگر از این روش توسط مزدوران جمهوری اسلامی دستگیر و دو ماه بعد به جوخه اعدام سپرده شدند. او و یارانش، در طول مدت زندانی بودنشان، پایداری و استقامت بی‌نظیری به خرج داد و همه شکنجه‌ها و ضرب و شتم‌ها را بجان خریدند و لبان را زاندارشان را نگشودند.

رفیق علی در سال‌های آخر عمرش نقش بزرگی در تقویت و منسجم کردن جریان مارکسیسم انقلابی در درون رزمندگان ایفا کرد. عده زیادی از رفقای که بهمانند خود او و توسط جنا پیکران جمهوری اسلامی بجوخه اعدام سپرده شدند، یا اسیر دشمنان شدند و یا هنوز در جبهه نبرد علیه سرمایه و در صفوف حزب کمونیست، به رزم خود ادامه می‌دهند، به همت تلاشهای خستگی‌ناپذیر او در صفوف مارکسیسم انقلابی متشکل شده بودند. پیش‌تازی، قاطعیت و جدیت در کار سیاسی از خصال بارز رفیق علی بود. در ششمین سالگرد جانباختنش، برصداقت او، وفاداری‌اش به آرمان طبقه کارگر و تلاشهای خستگی‌ناپذیرش برای تقویت جنبش کمونیستی، ارج می‌نهیم. یادش گرامی باد!*

فقر و بدبختی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، مشوق او بود تا با جدیت بیشتر به این مطالعات بپردازد و سیمتری دهد. مبارزه متشکل را در همین دوره آغاز کرد و به همراه عده‌ای از هم‌کلاسی‌هایش، در او خرتا رسال ۵۶ با تشکیل یک هسته مخفی، کار اعلامیه‌نویسی و شعارنویسی علیه رژیم شاه و پخش کتابهای سیاسی را آغاز کرد. این هسته در ابتدای تشکیل خود، با توده ایسم و چریکیسم، مرزبندی داشت و نقش مهمی در مبارزه علیه رویزیونیسم بازی کرد. در جنبش انقلابی مردم لنگرود علیه رژیم شاه، این هسته نقش فعال و برجسته‌ای داشت و به همین سبب هر روز برابعدا تشکیلاتی آن افزوده میشد و پیساز قیام با نام "گروه آرمان طبقه کارگر" به فعالیت‌های خودگسترش بیشتری بخشید.

در سال ۵۹، این گروه نیز همچون سایر تشکیلات پوپولیسیتی، با بحران سیاسی - ایدئولوژیک مواجه شد و مارکسیسم انقلابی، آن جریان بالنده‌ای بود که توجه رزمندگان متشکل در آن گروه را بخود جلب کرد. اکثریت رفقای این گروه مدافع پیوستن به اتحاد مبارزان کمونیست بودند، اما رفیق علی در سمت رهبری اقلیت گروه، به سازمان رزمندگان پیوست. اعتقاد راسخ رفیق علی به مارکسیسم و راه‌های طبقه کارگر، روحیه توده‌ای و جویای انقلابی، در چهار چوب یک تشکیلات پوپولیسیتی نمی‌گنجید. بن بست سیاسی - ایدئولوژیک

در پانزده سال ۶۰، یکی دیگر از مدافعین پیگیری مارکسیسم انقلابی، توسط جلادان جمهوری اسلامی سرمایه، بخاک و خون کشیده شد. رفیق علی خیرخواه، فرزند زحمتکش شمال ایران، فرزند یک خانواده زحمتکش حاشیه‌نشین شهر لنگرود، نمونه‌ای دیگر از صلابت و ایمان استوار مارکسیسم انقلابی، و پایداری روی پرنسپ‌های کمونیستی در پانزده سال و تردید سال ۶۰ بود. خود او در وصیت‌نامه‌اش نوشته بود: "مرا بدلیل دفاع از شرافت کارگریم شکنجه کردند، مرا بزودی به پای جوخه اعدام خواهد برد و لی من مرگ را به ننگر خیانت به طبقه‌ام و شرافتم ترجیح میدهم". رفیق علی استوار و سرفراز مرگ با شکر را بر ننگر شک و تردیدهای ساختگی توابعین و تسلیم به دشمنان سرمایه ترجیح داد. هر چه دفاع از اصول و آرمان طبقه کارگر را در زمانی برافراشته بود که رژیم‌ها سرمایه، جریان توابعین را همچون جزئی از دستگاه سرکوب خود برای درهم‌شکستن اراده زندانیان سیاسی و زهم‌پاشیدن بقایای تشکیلات‌های ضربه‌خورده بکار می‌گرفت. او وظیفه کمونیستی خود را در این شرایط بخوبی درک کرده بود.

رفیق علی از دوستان نزدیک و هم‌رزم رفقای جانباخته، به پهلوی با شکی و جلیل‌جوهری بود. در سال ۵۵ در حالیکه هنوز بیش از ۱۷ سال نداشت، خواندن کتابهای ممنوعه سیاسی را شروع کرده بود و دیگران میدادتا بخوانند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

گرامی باد یاد

رفیق کمونیست خسرو جهان‌دیده



نام رفیق خسرو جهان‌دیده، در ذهن رفقای پیشمرگ و بخش زیادی از مردم شمال کردستان و شهر ارومیه، به خاطر آوارونده، یک شخصیت انقلابی و کمونیست است. در تمام طول زندگی، رشد، شکوفایی و حرکت رو به جلو به چشم می‌خورد. ۸ سال مبارزه، پیگیری و متشکل علیه دورژیم هارشا هتاهای و اسلامی، از او شخصیتی برجسته و کارآمد ساخته بود.

خسرو، خود برخاسته از خانواده‌ای زحمتکش روستایی در اطراف شهر ارومیه بود. از همان دوران کودکی، فقر، تحقیر، آوارگی و خانه بدوشی، بخش جدانشدنی ناپذیری از زندگی بود. او توانست علت زندگی پر ازرنج و محنت را با این واقعیت که جماعتی فرومایه از قبیل رنج و مشقت بخش عظیمی از جامعه هر روز بر مال و منالشان افزوده میشود، پیوند دهد. به همین سبب پذیرش احکام ما رگسیم که واقعیات زندگی را بیان میکرد، برایش آسان و راهگشا بود. او به همراه عده، زیادی از دانش‌آموزان و دانشجویان کمونیست در طول سالهای ۵۶ و ۵۷، مبارزه، متشکل و وسیعی را برای اشاعه، ما رگسیم در درون جنبش توده‌ای و مبارزه با پاسخ‌های مذهبی به مسائل مبارزه، طبقاتی شروع کرد. از خصوصیات برجسته رفیق خسرو، اعتقاد دوایمان عمیقش به کمونیسم و رهائی طبقه، کارگر بود. پیگیری اش در مبارزه، خستگی ناپذیری، صداقت و صمیمیتش با هم‌زمان و همسنگران و با مردم زحمتکش، از این خصوصیات او می‌گرفت و از او شخصیتی محبوب و دوست‌داشتنی و یک رهبر کمونیست ساخته بود.

خسرو همراه با شروع اولین حرکت اعتراضی علیه حکومت شاه، به مبارزه جدی سیاسی کشیده شد و در ارتباط تنگاتنگی با دانشجویان کمونیست شهر ارومیه قرار گرفت. بعد از مدت کوتاهی فعالیت با سازمان چریک‌های فدائیان، به تشکیل هواداران پیکار پیوست و سرعت به یکی از چهره‌های برجسته سازمان دانشجویان طرفدار سازمان پیکار تبدیل گشت. در سال ۵۹، مسئولیت هواداران این سازمان در چندین مدرسه، شهریه و سپرده شد. رفیق خسرو، در طول سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰، در رهبری و هدایت تظاهرات و اعتصابات دانش‌آموزان شهر ارومیه که خواستار آزادی فعالیت سیاسی و آزادی زندانیان سیاسی بودند، نقش رهبری‌کننده داشت و در چندین

گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

در فاصله بین ۱۴ مرداد تا ۶ مهر حزب کمونیست این یاران و هم‌زمان خود را از دست داده است. رفقا:

- ۱- محمدایوبی، عضو حزب در تاریخ ۶۶/۵/۱۴، در یک حادثه دلخراش در نزدیکی شهر سنج
- ۲- رحیم عابدینی، عضو حزب و عضو کمیته ناحیه بوکان
- ۳- اسما عیال رهنمون، عضو حزب و فرمانده، پل
- ۴- حسین مصطفی زاده، عضو حزب
- ۵- علی عزیزی، پیش‌عضو مسئول پزشکی ناحیه
- ۶- فتاح درویشی، پیشمرگ در تاریخ ۶۶/۵/۱۶ در جریان نبرد نایب‌الرئیس با نیروهای رژیم در نزدیکی شهر بوکان
- ۷- فرهادرفیعی، پیشمرگ در نبرد روز ۶۶/۵/۱۶ زخمی و روز بعد توسط مزدوران رژیم در داخل شهر بوکان به رگبار بسته شد.
- ۸- سیف‌الحسین پناهی، پیشمرگ در تاریخ ۶۶/۵/۲۵، در جریان درهم شکستن یورش رژیم در سرشیومریوان
- ۹- شریف‌کریمی، پیشمرگ در تاریخ ۶۶/۵/۲۱، در جریان درگیری با نیروهای رژیم در نزدیکی روستای "قشلاق" سنج

مورد سخنرانی‌های پرشوری ایراد کرد. او در پیوند نزدیکی با مبارزات کارگری دوران بعد از قیام قرار داشت. رفیق خسرو در سازمان دادن تظاهرات کارگران کارخانه "کانادا درای" شهر ارومیه تلاش چشمگیری داشت. مجموعه این فعالیت‌ها از او چهره‌ای شناخته شده در شهر ارومیه ساخته بود بطوریکه کمیته‌ها و سپاه پاسداران از پیش حکم اعدام او صادر کرده بودند. در تابستان ۶۰ یکبار بطور اتفاقی دستگیر شد اما با درایت و کاردانی خاص خود، پاسداران سرما به رافریفت و بدون اینکه هویت خود را برون دهد توانست موجبات آزادی خود را فراهم کند. در این دوران بود که او با ما رگسیم انقلابی آشنا شد و به یکی از فعالین فعال ما رگسیم انقلابی در درون تشکیلات هواداران سازمان پیکار تبدیل گشت و او برای پیوستن پیکار به صفوف ما رگسیم انقلابی تلاش میکرد.

رفیق خسرو دیگر قافله در نبود به فعالیت‌های در شهر ارومیه ادامه دهد. به همین سبب در او خرابا شیزه ۶۰، به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوست و در میان آنان با نام "مصطفی" شناخته شد. رفیق مصطفی در سنگر کردستان انقلابی نیز، با ردیگرایمان و وفاداری عمیق خود را به کمونیسم ثابت نمود. او همچون یک مبلغ ورزیده در میان زحمتکشان شمال کردستان، سخنرانی‌های گرم و پرشوری ایراد کرده بود. توانایی سیاسی، صداقت و محبوبیت توده‌ای او چه در میان مردم و چه در میان پیشمرگان، باعث شد که در بهار ۶۲ به عضویت آزمایشی کومه‌له و در زمستان همان سال به عضویت رسمی حزب کمونیست پذیرفته شود. او در تشکیلات شمال کردستان، مسئولیت‌های متعددی داشت. هنگامیکه در زمستان ۶۳ مسئولیت سیاسی یک پل از پیشمرگان کومه‌له به او سپرده شد، تمام

توانایی، خلاقیت و ابتکار خود را برای تشبیه سنت‌های کمونیستی بکار گرفت. در تابستان ۶۴، چهارمین دوره مدرسه حزبی اکتبر را با موفقیت به پایان رسانید و بدنبال آن به عنوان مسئول سیاسی گردان ارومیه انتخاب شد و برای ادامه فعالیت‌های کمونیستی اش با ردیگر به شمال کردستان اعزام گردید. در ۲۲ آبان ۶۴، رفیق مصطفی، در جریان توطئه جنا پیکارانه حزب دمکرات علیه پیشمرگان کومه‌له در شمال کردستان، در راه آرمانهای والای کمونیستی اش جان باخت و حزب ما یکی از کارگران جوان و زنده‌اش را از دست داد. در دومین سالگرد جان باختنش یا صدقات‌ها، صمیمیت‌هایش و فعالیت‌های خستگی ناپذیر کمونیستی اش را زنده نگاهداریم. یادش گرامی و عزیز است ★



بقیه از صفحه ۱۵

وضعیت کارگران روستایی در کردستان

مطالباتی که کارگران روستا بایده برای آن مبارزه کنند، سالهاست که کارگران کشورهای رشد یافته سرمایه داری حتی بسیاری از کارگران ایران با مبارزه خود به پرورژوازی تحمیل کرده اند. امروز بسیاری از هم طبقه ای - های ما توانسته اند با مبارزات خود ساعات کارمین، حق اضافه کاری و شب کاری و برخورداری بودن از برخی از امکانات رفاهی، بهداشتی و درمانی را به کارفرمایان و دولت سرمایه داران تحمیل کنند.

اگرچه مطالبات کارگران سراسر ایران و کردستان مطالبات کارگران شاغل در روستا نیز می باشد و میتوان مطالبات اقتصادی، رفاهی و سیاسی و فرهنگی فراوانی را برشمرد که مبارزه کارگران شاغل در روستا حول آنها صورت گیرد، اما در میان تمام این مطالبات مبارزه حول خواسته های: ۸ ساعت کار در روز، پرداخت دستمزد و پرداخت مزد برابر برای کار برابر کارگران زن و مرد، از ضرورت و مبرمیت اساسی برخوردار است و همه کارگران شاغل در روستا باید حول آن بسیج شوند.

کارگران باید در مجامع و محافل و جمعهای عادی شان این خواسته ها و مطالبات را به بحث و تبادل نظر بگذارند و بسته به شرایط معین هر روستا شی هر کدام مویا مجموعه ای از آنها را در دستور مبارزات خود قرار دهند. کارگران پیشرو و کمونیست باید در ضمن آگاه کردن کارگران به منافع طبقاتی شان و همزمان با تبلیغ ضرورت مبارزه برای حکومت کارگری و سوسیالیسم، این مطالبات را وسیعاً در میان توده های هر چه بیشتری از کارگران تبلیغ کنند. کارگران مبارز و پیشرو در سطح یک بخش و یک ناحیه باید با هم را بطنه برقرار کنند و مطالبات فوق را به شعار و مطالبه سراسری کارگران آن بخش و ناحیه تبدیل کرده و مبارزات متحد و سراسری را حول آنها سازمان دهند.

این دسته از کارگران باید با تلاش در جهت وجود آوردن تشکلهای توده ای مانند شوراهای اتحادیه کارگران روستا، از رهبران و سازماندهندگان مبارزه کارگران روستا علیه سرمایه داران و شرومتندان باشند.

رزگار

۶۶/۳/۲۹

کلاترزان در تابستان ۶۵ که بکمک آن کارگران توانستند ۸ ساعت کار، ۲۰ تومان اضافه دستمزد و سه وعده غذای مناسب روزانه را به کارفرما تحمیل کنند. اعتصاب موقت کارگران روستای اویهنگ در تابستان همان سال برای تثبیت ۸ ساعت کار و اعتصاب پیروزمند کارگران در روستاهای "سورین" و "چیچوران" که مزد کارگران را به ۱۵۰ تومان افزایش داد در میان این مبارزات از همه چشمگیرتر بوده اند.

اینها نمونه هایی از مبارزات اقتصادی کارگران کشاورزی برای رسیدن به خواسته های خود بوده که بایده برای همه کارگران شاغل روستا سرمشق و تجربه ای با ارزش باشد. گرچه این مبارزات از لحاظ دامنه و وسع نبوده اند، اما بخوبی این حقیقت را ثابت میکنند که هر بخش ولو بسیار کوچک از کارگران در شهرها و روستا، اگر با منافع و حقوق طبقاتی شان آشنا باشند و متحدانه برای آن مبارزه کنند، میتوانند وضعیت خود را بنحوی محسوس تغییر دهند.

کارگران شاغل در روستا برای رسیدن به خواسته های شان باید چکار کنند؟

قبل از هر چیز کارگران روستا اعم از مهاجر و یا شاغل در خود روستا، و صرف نظر از اینکه به چه نوع کاری اشتغال دارند، باید بداندند که آنها بخشی از طبقه کارگرند، طبقه ای که در کارخانه ها و کارگاهها و شرکتها و کورپوریشن ها و مزارع، وحشیانه از طرف سرمایه داران و دولت شان استثمار میشوند و تنها راه رهایی آنان از فقر و فلاکت و کلیه بی حقوقی های اقتصادی و سیاسی، بدست آوردن قدرت سیاسی و برقراری حکومت کارگری و جامعه سوسیالیستی است.

اما تا آن زمان که کارگران برای بهبود وضعیت زندگی شان و برای اینکه بخش هر چه بیشتری از دسترنج خود را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشند، باید در راه خواسته ها و مطالبات صنفی و سیاسی شان مبارزه کنند. بسیاری از

۱۰- مصطفی نصری، عضو حزب و فرمانده دست در تاریخ ۶۶/۶/۵، در جریان انفجار رمین مزدوران رژیم در یکی از نوارهای مرزی کردستان

۱۱- عمر آخ، پیش عضو فرمانده تیم در تاریخ ۶۶/۶/۵، در جریان درگیری با نیروهای رژیم در روستای "میشا و سقز" - بهروز رحیمی (پویا) پیش عضو مسئول سیاسی دسته

در تاریخ ۶۶/۶/۲۵، در جریان تصرف مقر "میانه سنندج"

۱۲- حمید (مادق) وزیر عضو حزب و مسئول سیاسی پل

در تاریخ ۶۶/۶/۲۲، در جریان تصرف مقر "ما موخ" سنندج

۱۳- مسعود امین نژاد پیشمرگ

۱۴- قسیم مولودی پیش عضو فرمانده تیم در تاریخ ۶۶/۶/۲۳ در حین انجام ما موریت تشکیلاتی برای انفجار رمین مزدوران رژیم در ناحیه بانه

۱۵- احمد ضعیفی عضو حزب

در تاریخ ۶۶/۶/۲۵، در جریان درگیری با مزدوران رژیم در روستای "نجه" سنندج

۱۶- عثمان احمدی عضو حزب و معاون فرمانده پل

۱۷- ارسلان کابانی پیشمرگ

در تاریخ ۶۶/۶/۲۹، در جریان یک ما موریت تشکیلاتی در روستای "دادانه" سنندج

۱۸- کریم شاکری (حسن لیر) پیشمرگ

در تاریخ ۶۶/۷/۲ در جریان یک رویداد تأسیسات

۱۹- نجم الدین الله وردی خان عضو حزب و دستیار دسته سازمانده

در تاریخ ۶۶/۷/۶، در جریان درگیری با مزدوران گروه ضربت ناحیه دیواندره

۲۰- جعفر شفیعی عضو کنگره موسس حزب کمونیست ایران، عضو کمیته مرکزی حزب، عضو کمیته مرکزی کومه له

در جریان یک ما موریت تشکیلاتی بخارج کشور، در تاریخ ۶۶/۸/۷ در اثر تصادف

ماشین حامل او

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

بقیه از صفحه ۱۰

راه‌گرا رگرو معضل برنامه

و پیشبرد سیاسی مستقل از منافع و مصالح شوروی در جریان رویزیونیسم روسی چاره‌ای جز انشعاب از این جریان در مقابل خود نیاخته است. ایستادگی و مقاومت ناسیونال - رفرمیسم در برابر تبعیت از منافع و مصالح سرما به داری شوروی دیگر نه بصورت یک جریان انتقادی در درون رویزیونیسم روسی، بلکه مدتهاست که عمدتاً بصورت بروز انشعابات و تلاش این جریان جلوه‌گر شده است. در حدود سه دهه اخیر تصویر رویزیونیسم روسی در سطح بین‌المللی را از یکسوانزوا و ورشکستگی سیاسی پی در پی احزاب کمونیست روسی و از طرف دیگر بروز یک رشته انشعابات در این رویزیونیسم تکمیل کرده است.

نمایندگان رسمی رویزیونیسم روسی (احزاب مدافع اردوگاه) طی سه دهه اخیر در خارج اردوگاه، درخا و رمیان، آمریکا، لاتین و اروپای جنوبی یکی پس از دیگری ضمن دفاع و خدمتگزاری از منافع شوروی به کار چاق کنی و پادوئی برای یک دسته از حکومت ناسیونالیستی و ارتجاعی - نظامی در کشورهای مربوطه خود کشیده شده‌اند و همراه آن در صحنه مبارزه سیاسی کشورهای خود به رسوائی، انزوا و ورشکستگی افتاده‌اند. در داخل اردوگاه نیز - از لهستان تا مجارستان و چکسلواکی، این احزاب در منگنه "منافع و مصالح شوروی" و منافع ملی به یک رشته از بحران‌ها رانده شده و برای حفظ حکومت خود ناگزیراً زروی آوری به شکل کودتائی و نظامی بوده‌اند. در همان حال تکیه به منافع ملی و بومی و استقلال در برابر منافع و مصالح شوروی، انشعابات مهم "تینوئیسم"، "ما شوئیسم" و "اروکمونیسم" را در جریان رویزیونیسم روسی پدید آورده است که اولی نخستین پژواک منافع ملی مستقل از شوروی (کمونیسم ملی) را در درون اردوگاه شکل داد، دومی متکی بر همان مبنای برنامه‌های رویزیونیسم روسی و متکی بر پیروزی انقلاب چین در صدد ایجاد بستر و مرکز دیگری برای ناسیونال - رفرمیسم معترض و مستقل از شوروی بود، سومی با گستن از رویزیونیسم روسی در صدد بدو "بلوغ و غلبه بر عقب‌سب ما ندگی" بورژوازی اروپای جنوبی را بسا هم کردن خود در سنت‌های لیبرالیسم

پارلمانی و سوسیال دموکراسی اروپای شمالی جشن بگیرد. بدین ترتیب، سیمر ورشکستگی نمایندگان رسمی رویزیونیسم روسی، بروز انشعابات یاد شده، همراه با افزوده و زائده‌های آن مانند ناسیونال - رفرمیسم مسلحانه (مشی چریکی)، "ما رکسیسم - لنینیسم" (نورخوجه ایوانسکاس و واکنش‌های متلون "کمونیسم ملی" در درون خود اردوگاه، از "دوبچک" گرفته تا "کوملکا"، در طی سه دهه اخیر واقعیات تجزیه و تلاشی - رفرمیسم بخوبی آشکار کرده‌اند. رویزیونیسم روسی (دفاع و تکیه به سوسیالیسم اردوگاه) دیگر پرچم هویت ایدئولوژیک سیاسی ناسیونال - رفرمیسم نبوده، پرچم تابع کردن این ناسیونال به منافع شوروی است. شمای عمومی ترسیم شده در بالا در ایران نیز بروز مشخص خود را داشته است. همانگونه که ناسیونالیسم رسمی ایرانی سرانجام تیلور عظمت طلبانه خود را در وجود سلطنت و در تکیه به آمریکا پیدا کرد، ناسیونالیسم (رفرمیستی) ایران نیز نمایندگی اثر وجود حزب توده و در تکیه به شوروی یافت. همانطور که "سلطنت" بعنوان نوکر دست نشاندۀ آمریکا از پایه "داخلی خود" جدا ماند و مظهر خیانت به ناسیونالیسم ایرانی شد، حزب توده نیز بعنوان "نشانده" شوروی از پایه داخلی خود جدا افتاد و مظهر خیانت به ناسیونالیسم چپ ایرانی شد. به همان نحو که نغمه "ا علی حضرت خوبند، اطرافیا نشان بدند" نمیتوانست احساسات رسمی ناسیونالیستی را آرام کند، پژواک این نغمه در چپ سوسیالیسم روسی خوب است نشانده اش بد است. "نتوانست چپ ناسیونالیستی را از راه کند. چپ ایران برای دنبال کردن اهداف امیال سترون مانده‌ای که از بورژوازی به ارث برده بود، پس از تجربه رویزیونیسم روسی خود را ناگزیر می‌یافت که از بستر رسمی این جریان جدا شود و به دنبال پرچم‌های هویت دیگری باشد. تداوم و انقلابیگری این چپ اساساً همراه با نقدی ناسیونالیستی از رویزیونیسم روسی، فاصله گرفتن از این جریان و تکیه به انشعابات ما شوئیستی و افزوده‌های "مشی چریکی" حفظ شد و با لایحه به دنبال رسوائی ما شوئیسم و شکست "مشی چریکی" آخرین جدی ترین گسست خود بر این

بنیاد را در وجود "پوپولیسم ایرانی" پیدا کرد. بدین ترتیب در چپ ناسیونال - رفرمیست ایران نیز جدائی و انشعاب از رویزیونیسم روسی برای این اساس رسمیت یافت که رویزیونیسم روسی با تبدیل شدن به دفاع از اردوگاه دیگر پرچم هویت ایدئولوژیک و سیاسی ناسیونال - رفرمیسم نبوده و چپ ناسیونال - رفرمیست ناکزیر است. حفظ "انقلابیگری" - تکیه به پایگاه داخلی و پیگیری اهدافش را در جدائی از رویزیونیسم روسی دنبال کند. تجربه اکثریت فدائی "گافی بود که این انشعاب را علی رغم بحران عمیقی که چپ ناسیونال - رفرمیست با اضحلال پوپولیسم گرفتار آن میشد با ردیگر به او گوشزد کند.

راه‌گرا رگرو انتقاد در رویزیونیسم روسی

حال دوباره به راه‌گرا رگرو طرح برنامه‌ها و برگردیم، همانطور که گفتیم راه‌گرا رگربا اضحلال پوپولیسم لاک پوپولیستی را ترک کرده تا مبنای برنامه‌های خود را که از رویزیونیسم روسی به او گرفته است تبدیل به یک برنامه رسمی و بدون کند اما راه‌گرا رگرتا آنجا که ناسیونال - رفرمیست است، تا آنجا که بدنبال "جدا کردن اقتصاد خود" و "غلبه بر مشکلات و عقب ماندگی‌های خود" است، هر چند که برای رسیدن به این مقصود هوادار سرسخت سرما به داری دولتی، والگوی هدف نهائی اش شوروی باشد و هر چند که استوار برای این مقدمات رویزیونیسم روسی استاده باشد، با تبدیل شدن رویزیونیسم روسی به دفاع از اردوگاه و تکیه به اردوگاه "نمیتواند خود را از انتقاد در جریان معاف کند. راه‌گرا رگر کوشیده است که انتقاد از رویزیونیسم روسی را در نظر عموم به انتقاد از نمایندگان ایرانی صاحب امتیاز آن - حزب توده و اکثریت فدائی محدود کند. آنها را نه بعنوان معتقدین به اردوگاه و نمایندگان منافع اردوگاه، بلکه عموماً تحت عنوان "رفرمیست و بورژوا - رفرمیست" مورد حمله قرار دهد، آنها را نسبت به گذشته‌شان به "انتقاد" و "داد و برد، بر سرآنان" آب توبه "بریزد، خود سیاست متفاوتی در قیاس با آنان را در وفاداری به اهداف ناسیونال - رفرمیستی به پیش بکشد و بخشهای "توبه‌دار" سازمان‌های رقیب و ورشکسته را به این سیاست مومن کند. (اینکه

کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!

این سیاست تا چه حد "متفاوت" است و چقدر از اساس سیاست نمایندگان صاحب امتیاز رویزیونیسم روسی فاصله میگیرد در بخش بعدی ضمن نگاهی به فصل "اهداف فوری ما" در طرح برنا مه" راهکارها را خواهیم دید).

اما برای سازماننا سیونال - رفرمیستی که کماکان تکیه گاه ایدئولوژیک و سیاسی اش را در شوروی میباید، الگوی هدف نهایی اش را از شوروی میگیرد و "پیروزی قطعی انقلاب ایران بدون اتحاد با اردوگاه سوسیالیستی" یا شوروی را ناممکن میدانند، در مباحثات برنا مه ای و برنا مه دیگر انتقاد از رویزیونیسم روسی نمیتوانند با شکستن تمام کاسه و کوزه ها بر سر رقبای ورشکسته حل و فصل گردد. ورشکستگی رقبای هر چند به خط و مشی سیاسی آنها تحلیل شده و انتساب داده شود، اما بهر رو آن خط و مشی سیاسی هم توسط منافع اردوگاه هدایت شده و در دفاع از اردوگاه اتخاذ شده است. رقبای ورشکسته، حزب توده و اکثریت تجسم دفاع از اردوگاه و تکیه به اردوگاه بوده اند. راهکار هر چه در برنا مه با پذیرش از هر چیز تکلیف خود نه با سیاست حزب توده و اکثریت فداشی، بلکه با اردوگاه و منافع اردوگاه روشن کند. آیا برافراشتن رسمی پرچم رویزیونیسم روسی (دفاع از اردوگاه و تکیه به اردوگاه) همان سر نوشت اخلاف و پاران در حزب توده و اکثریت فداشی را برای "سازمان" تکرار نخواهد کرد و آیا این سنگربزه زحمت حفظ شده نا سیونالیسم ایرانی را با درآوردن از دست ما حبان آن به تسخیر منافع اردوگاه در نخواهد آورد؟ آن سئوالی را که روند اشعاب و تجزیه در رویزیونیسم روسی بین منافع شوروی و منافع سوسیالیسم - رفرمیسم معتضض بورژوازی عقب مانده بوجود آورده و به آن رسمیت داده برنا مه نمیتواند دور بزند، باید به آن جواب دهد.

ولی از برنا مه نویسان راهکارها را در نظر رها سخ جدی به این سئوال راداشت. درست است که نا سیونال - رفرمیست های ایرانی هوادار سرسخت ایجاد "منافع تولید و سایر تولید" هستند، ولی عقل نمایندگان طبقات هیچوقت از آن حدودی که خود این طبقات در پرا تیک شان میتوانند جلو ببرند، فراتر نرفته است. حدود پرا تیک بورژوازی ایران، حدود پیش روی ایدئولوژیک و برنا مه ای این نمایندگان نا سیونال - رفرمیستش را نیز مقدر کرده است. همانطور که بورژوازی ایران در حاشیه حرکت سرما به

بزرگامپریالیستی مشغول صنعت مونتاژ و بسا زبفروشی است فرزندان راهکارگری و نیز در تولیدات ایدئولوژیک و برنا مه ای خود در کار "مونتاژ" و "بسا زبفروشی" مانده اند. برنا مه نویسان راهکارگر نمیتوانند خود را از حرکت رویزیونیسم روسی جدا کنند، در حاشیه آن به کار "مونتاژ" میپردازند تا مگر آنرا برای فروش در بازار نا سیونال - رفرمیسم بحران زده داخل مناسب کنند. برنا مه نویسان عملاً سند با زکردن دفتر دیگری برای نمایندگی رویزیونیسم روسی را پیش نویس میکنند و فقط در آن قید میکنند که این نمایندگی برخلاف نمایندگیهای سابق به عرضه ساده رویزیونیسم روسی در ایران اکتفا نخواهد کرد، با حفظ استقلال تشکیلاتی آنرا بر طبق یک "نقد بومی" برای مصرف خاص این کشور مناسب خواهد کرد. اول این "نقد" را در طرح برنا مه مرور کنیم و بعد به آگاهی "استقلال داخلی" برسیم.

"در اجزای کمونیست پاره ای کشورهای سوسیالیستی، از جمله حزب کمونیست شوروی، انحرافات رویزیونیستی... مبنی بر تقدم قائل شدن نسبت به منافع بازرگانی و دیپلماتی سوسیالیستی نسبت به مصالح رشد انقلاب جهانی وجود دارد." (همانجا ص ۱۳)

چنین در انتقاد از این بیشتر نمیشود. انحرافات رویزیونیستی... مبنی بر تقدم منافع بازرگانی و دیپلماتی سوسیالیستی نسبت به مصالح رشد انقلاب جهانی که وجود دارد! اگر بازرگانی و دیپلماتی سوسیالیستی است، دیگر چرا منافع آن بر "مصالح رشد انقلاب جهانی" مقدم است و اگر آن بازرگانی و دیپلماتی سوسیالیستی است چرا تقدم قائل شدن برای منافع رویزیونیستی است؟! تا جایی که برنا مه نویسان خود را به مارکسیسم می چسبانند، ناچاریم اینجا مفا همی واقعی اصطلاحات "بازرگانی سوسیالیستی" و "دیپلماتی سوسیالیستی" را یادآوری کنیم تا معنای انتقاد و چینی آنها در انتقاد معلوم شود.

تا آنجا که به مارکسیسم مربوط میشود این نکته از بدیهیات بوده است. جایی که سوسیالیسم (به مفهوم مناسبات و سازمان اقتصادی) هست از بازرگانی خبری نیست و در آنجا که بازرگانی هست از سوسیالیسم خبری نیست. سوسیالیسم عبارت از این است که تولیدکنندگان تحت مالکیت اشتراکی شان بوسیله تولید اجتماعی و با فعالیت مشترک خود دیگر کالا تولید نمیکنند که "بازرگانی" شود، آنچه آنها تولید میکنند بجز آنکه از جنگ شان خارج شود و در مالکیت سرما به

بازرگانی شود، مستقیماً در خدمت رفیع نیاها و ارتقاء زندگی شان قرار میگیرد. آنجا که سوسیالیسم مستقر میشود بازرگانی هم برمی افتد و هیچ بازرگانی سوسیالیستی وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد. لابد منظور از "بازرگانی" "تجارت خارجی" است، یقیناً وقتی طبقه کارگر در محدود یک یا چند کشور با انقلاب خود مالکیت اشتراکی را سازمان داد و در این محدود بازرگانی را هم برانداخت همراهِ آن نمیتواند اقتصاداً کشور مربوطه را از چهار چوب اقتصاد جهانی و تقسیم کار جهانی که سرما به داری بوجود آورده و هنوز سرما به داری است منزوی و خارج کند. کشور سوسیالیستی ناگزیر از تجارت خارجی خواهد بود. بازرگانی بیارج ادا می یابد. اما در نفس این بازرگانی هیچ چیز سوسیالیستی نیست و بخودی خود هیچ چیز سوسیالیستی وجود نخواهد داشت. کشور سوسیالیستی با تجارت خارجی در چهار چوب سرما به داری و ناگزیر مثل یک سرما به دار (تاجر) عمل میکند. و این محدودیت ناگزیر و تحمیل شده ای است که کشور سوسیالیستی بدون جهانی شدن سوسیالیسم نمیتواند بر آن غلبه کند. تجارت خارجی سوسیالیستی هم وجود ندارد و فقط تا جایی میتوان تجارت خارجی یک کشور سوسیالیستی را با عنوان سوسیالیستی مشخص و متمایز کرد که این تجارت منطبق بر یک سیاست سوسیالیستی در عرصه جهانی، یعنی قبل از هر چیز منطبق بر پشتیبانی از مبارزه طبقه کارگر در جهان سرما به داری به پیش برده شود. برای مثال وقتی معدنچیان انگلیس زیر هجوم سرما به برای اعصاب آمده میشوند، در حال اعصاب هستند، کارگر لهستانی به تولید بیشتر برای پر کردن بازار انگلیس کشیده نشود، بلکه در پشتیبانی از معدنچی انگلیسی تجارت زغال با انگلیس تحریم شود تا بایع کردن منافع تجارت خارجی به منافع همبستگی بین المللی و پشتیبانی از مبارزات طبقه کارگر تحت استعمار، تنها جنبه و تنها علامت سوسیالیستی است که میتواند در تجارت خارجی یک کشور سوسیالیستی را از یک کشور سرما به داری متمایز کند و بکار گرفتن صفت سوسیالیستی برای مشخص کردن این جنبه از تجارت خارجی او را موجه کند. حال از برنا مه نویسان راهکارها بد پرسید اگر شما تجارت خارجی را شوروی را سوسیالیستی میدانید، اگر فی المثل فروش میلیاردها دلار اسلحه روسی به دوطرف

جنگ ایران و عراق از نظر شما سوسیالیستی است، به معنی منطبق بر پشتیبانی از مبارزات طبقه کارگر ایران، و کشور را نجات می‌دهد، دیگر چه جای شکایت و انتقاد برای آقا پسران هست؟! تجارت خارجی تا جایی که درخور مشخص شدن با پیوند سوسیالیستی است منافع دیگر مقدم بر منافع مبارزات جهانی طبقه کارگر نیست، بلکه سوسیالیستی بودنش دقیقاً در جهت از قید و بندهای همبستگی و پشتیبانی از این مبارزات است.

و اما "دیپلماسی سوسیالیستی" "دیپلماسی عیار رست از سیاست خارجی تا جایی که در روابط بین دولت‌ها و مجاری این روابط دنبال میشود، چه چیز میتواند به دیپلماسی رنگ و بوی سوسیالیستی بدهد؟ چیز بی‌زند و دیپلماسی با چه چیز مشخص میشود؟ در آن حدودی که این دیپلماسی مبتنی بر یک سیاست خارجی سوسیالیستی، و اینجا هم دقیقاً و قبل از هر چیز مبتنی بر سیاست همبستگی با طبقه کارگر و پشتیبانی از مبارزات او و تنظیم شده و به پیش برده شود، در اینجا هم تا جایی که صحبت از سوسیالیستی بودن یک دیپلماسی است، صحبتی از مقدم بودن منافع آن نسبت به منافع همبستگی با طبقه کارگر چهایی و حمایت و پشتیبانی از مبارزات او نمیتواند در میان بیاید، چرا که سوسیالیستی بودنش فقط به این خاطر است که اساساً مبتنی بر این منافع تنظیم شده و قید و بندهای ناشی از آن را پذیرفته است. اینجا هم برنا منویسان راهکارگر با سوسیالیستی دانستن دیپلماسی شوروی خود زبیرپای همان "انتقاد خودشان را خالی میکنند، اگر آقا پسران دیپلماسی شوروی را سوسیالیستی میدانند، یعنی اگر فی الحقیقت دادن مدال به علیا مخدره آماندا ما رکوس درست در روزهایی که کارگر و زحمتکش فلسطینی دست به یک خیزش عمومی علیه ما رکوس زده است، اگر دادن لقب ضد امپریالیستی به رژیم خمینی درست هنگامی که این رژیم کارگر و زحمتکش این کشور را در هوا زود رو و دوگردستان به گلوله می‌بندد، اگر وارد زد و بند شدن با این رژیم علیه انقلاب مردم زحمتکش ایران، اگر تنظیمی امثال حافظ اسد و قذافی و دهها و دهها نمونه "دیپلماسی" فدکارگری و ضد انقلابی شوروی را سوسیالیستی، و لذا منکی بر منافع مبارزه جهانی طبقه کارگر می‌دانند، دیگر چه جای انتقاد و شکوه و شکایت هست؟! برنا منویسان راهکارگر در تمجیل برای برافراشتن پرچم رویزیونیسم روسی بسد

جوری زبیرپای انتقاد خود را خالی کرده اند. از یک سو برای کسب امتیاز بلند کردن این بیرق که امروز معنایش دفاع از اردوگاه سرمایه‌داری دولتی شوروی و خدمتگزاری به منافع آنست لازم دیده اند که حتی تجارت خارجی و دیپلماسی این اردوگاه را هم سوسیالیستی بنا مند (ولابد فردا نوبت عطسه‌های گورباچف است که در این کوشش حضرات درصاحب بقیه ملوث کردن سوسیالیسم در این کشور "عطسه‌های سوسیالیستی" نام بگیرد) و از طرف دیگر آقا پسران در ترس از باختن سازمان به منافع اردوگاه‌ها کسی با شد که چرا منافع این سوسیالیسم نسبت به مصالح رشد انقلاب جهانی مقدم قرار می‌گیرد! این انحراف رویزیونیستی... است! اگر پیغمبری محمد پذیرفته شود باید به "خدای" خدای قهار هم اذعان شود، اگر آن تجارت خارجی و دیپلماسی و در نتیجه منافع سوسیالیستی است، چرا نباید نسبت به "مصالح رشد انقلاب جهانی" - انقلابی که با زهم بنا به روابط خود برنا منویسان کا نونش تمام کشورهای تحت سلطه است، انقلاب سوسیالیستی نیست و تا زده در اتحاد با اردوگاه نمیتواند موفق شود و در پناه اردوگاه به سوسیالیسم گذر کند، مقدم‌ها شد؟! از قبول اصول شرعیات "سوسیالیسم مساویست بسا شوروی" و "جایز نبودن شک، در سوسیالیستی بودن حتی دیپلماسی و بازرگانی شوروی" که برنا منویسان وارد برنا مکرده اند تا رسیدن به این "فقه" و "تفاسیر فقهی" امثال آیت‌الله کیا نوری و خاوری، طرح برنا من چه فاصله‌ای برای راهکارگر و مضمون ماندنش از گزند تقدم منافع اردوگاه بر منافع نا سیونال - رفرمیسم معترض ایرانی باقی گذاشته است؟

نا سیونال - رفرمیسم تا آنجا که خواسته است در سیاست و شیوه‌های خود مستقل و ابدیکال بماند و خود را تا حدتایی از منافع یک اردوی سرمایه‌داری امپریالیستی در مقابل اردوی دیگر تنزل ندهد، تا چارای اعتراف به این جنبه‌ها واقعیت بوده است که شوروی در جهان امپریالیستی امروز منافع و مقاصد سرمایه‌داری را نه‌وا امپریالیستی خود را دارد و در دنیا شئی که تقسیمات امپریالیستی در آن پس از جنگ خونین دوم و جنگ سرد متعاقب آن تا ما تشبیه شده است دیگر این منافع نه "طبق قاعده" بلکه از سر تا دم در حوزه‌های بازرگانی است، میتوانند با مقاصد امثال نا سیونال - رفرمیسم معترض علیه اردوگاه غربی هم‌وشی پیدا کنند و قاعده عمومی زد و

بند تجاری و دیپلماسی با دولتهای بر سر کار بورژوازی از بالای سر و علی رغم داد و ببیداد و شکایت اپوزیسیون نا سیونال - رفرمیست این دولتهاست. نا سیونال - رفرمیسم تا جایی که خواسته است به خیانت به خودش کشیده نشود تا چار بوده است که نقد خودش را در مقابل اردوگاه قرار دهد، نقدش را در شریک‌شخص "انحرافات رویزیونیستی... مبتنی بر تقدم منافع دیپلماسی و تجارت خارجی بر مصالح انقلاب" با امپریالیستی دانستن آن منافع به نتیجه برساند و بدنبال برنا من و سیاست مستقل خویش - انتقال به سرمایه‌داری دولتی نه تحت حمایت اردوگاه، بلکه با اتکا به نیروی خلق و خود کفایی، بر آید، ولیسی راهکارگر همه این "آلودگی‌های پوپولیستی" را از نا سیونال - رفرمیسم خود زده است برای راهکارگر شوروی نه فقط الگو و تکیه‌گاه سوسیالیسم است، که حتی بازرگانی و دیپلماسی شوروی نیز سوسیالیستی است، هر چند از مقدم قرار گرفتن این منافع سوسیالیستی بر مصالح نا سیونال - رفرمیستی نا راضی باشد. ولی با افراشتن پرچم دفاع و تکیه به اردوگاه مصونیت در مقابل گزند این "منافع مقدم‌داشته" اردوگاه چه خواهد شد، همانطور که تا ره کردیم با سخ برنا من نویسان راهکارگر "استقلال بومی و تشکیلاتی" است: راهکارگر "که خود را جزئی از جنبش بین‌المللی کمونیستی (بخش نا سیونال رویزیونیسم روسی) میدانند... بی‌آنکه در ضرورت همبستگی با اردوگاه سوسیالیستی بعنوان وظیفه کمونیستها و در ضرورت تبادل تجارت، همکار و همبستگی همه‌جا نبه" احزاب کمونیست و کارگری و رزمنده جهان تردیدی روا دارد معتقد است که پذیرش هر نوع رهبری بین‌المللی بر فراز ارگانهای رهبری و تصمیم‌گیری احزاب طبقه کارگر در سطح ملی (خواه بطور رسمی، خواه بطور ضمنی در شرایط کنونی جنبش جهانی کمونیستی نا درست و مختل کننده است" (همانجا ص ۱۴) راهکارگر تردیدی در ضرورت همبستگی با اردوگاه شوروی و همبستگی همه‌جا نبه با احزاب کمونیست اردوگاه‌ها را نمی‌دارد، اما قسم می‌خورد که در شرایط کنونی رهبری اردوگاه‌ها (چه رسمی و چه ضمنی!) نخواهد پذیرفت و سازمان در اختیار منافع اردوگاه در رقابتش با اردوگاه مقابل نخواهد گذاشت. ولی به اساس چه نقدی؟ اساساً زمانی که تکیه‌گاه ایدئولوژیک خود را اردوگاه قرار

از میان نامه‌ها

مقدمه و معرفی

مطلبی که از میان نامه‌های رسیده برای این شماره کمونیست برگزیده ایم در واقع خود مقاله‌ای است که یکی از دوستان کارگرمایان برایمان ارسال کرده است. رفیق نام سرکه خود یک کارگر مبارز و سرشناس است و در رهبری عملی کارگران تجار و فراوان دارد در این نوشته‌ها کید میکند که همه ما موظفیم علیه مذهب که اکنون با همه دستگاه و سلطه سران تیش مستقیماً در حکومت قرار گرفته است بطور جدی دست به مبارزه بپوشیم و یک بز نیم. نباید فقط به افشای سیاسی از نقش مذهب بسنده کنیم بلکه علاوه بر آن باید کاری کنیم که کارگران در کل، تفکر به شیوه مذهبی را دور بیا نندازند.

رفیق نام سردست میگوید. چپ ایران در برخورد به مذهب محافظه کار بوده است. آن زمان که مذهب در اروپا سیون سلطنت بود به آن ارفاق میکرد و حال که در قدرت است افشاء شدن آنرا به خود بخودی واگذاشته است. این تصور که گویا نفرت توده‌ها از شرایط طاقت فرسای جمهوری اسلامی برای آنان بهمراه آورده است خود بخود پاهای مذهب و اعتقادات مذهبی را در آنان ست میکند و مردم خود بخود مذهب را بکنار میگذارند صیح نیست. امروز تمام دستگاه آموزش و پرورش در کنترل رژیم است که متجربترین خرافات مذهبی را از اولین سال دبستان در مغزهای کودکان از همه جا بیخبر با استفاده از پیشرفته ترین متدهای آموزش جای میدهد. این نسل حتی خا طره‌ای از قیام و انقلاب مردم ندارد. کسانی که امروز به سرپای میروند هنگام قیام سالهای اول دبستان را طی میکرده اند و همه چیز را بهروایت آموزگاران مکتبی شان در مدرسه‌ها آموخته اند. اگر بطور جدی در پی خنثی کردن اثرات این آموزشهای مغرب و سیستماتیک نباشیم بیگمان در آینده مشکلات فراوانی در انتظارمان خواهد بود. به علاوه باید بداند که مذهب با همه خالصیت مذهب در این است که افیونی برای هموار کردن درد، نا توانی و درماندگی است. مذهب خالصیتش تسکین دادن استیصال و توجیه کردن تسلیم است و در شرایطی که از هر سو راده‌ها نسانها به بند کشیده میشود و پامال میگردد و تسلیم شدن تنها راهی است که نیروهای منسلط و "ما فوق" راده "پیش پای محرومان میگذارند بسی

تردید مذهب، تفکر مذهبی و حتی خود آزاری مذهبی زمینه مناسبی برای رشد پیدا میکند. تسلیم شدن به قضا و قدر و قسمت، تسلیم شدن به مذهب است حتی اگر این مذهب با مذهب رسمی وفقه و شرعاً تشخصیتش بورژوازی تغییر در افیونی بودن و خواب آور بودن آن پدید نمی آید.

واضح است که وظیفه ما کمونیست‌ها در همه حال بیدار کردن و بیدار نگه داشتن توده‌ها و معتقد کردن آنها به شکست نا پذیری قدرت متحد خویشتن است. و واضح است که تبلیغ و آموزش هر روز ما روحی کاملاً ما تریا لیستی دارد و نمیتواند جز از طریق زدودن خرافات و توهمات و جز از راه بیان روشن و ساده همه حقایق به پیش رود. مبلغ کمونیست کاری جز این ندارد که از هر فرصت و هر اتفاقی از هر خا طره و تجربه‌ای بهره بگیرد و کاری کند که بردگان سرمایه به آنچه که بوئی از اعتقاد دین زلی و ابدی دانستن این نظام ستمگرا نه و نا چاری انسان به گردن گذاشتن به هر گوشه‌ای از این نظم طبقاتی را میدهد دور بیا نندازد و با و رکنند که قدرتی که در با زوان آنها است بر قدرت خرده‌اشی، که هر مذهبی روایت کرده با شد میچربد. ما کاری جز این نداریم که بدو زخیان زمین بفهمانیم که کلید بهشت موعود همان ابزاری است که با خون و عرق آنها هر روز نعمات بهشت را برای خدا یان و بهشتیان امروز با ز تولید میکند. واضح است که تربیت کمونیستی کارگران همراه با اثار عمده ما تریا لیسم به پیش می‌رود. صدا لیت که هر فعال کمونیست با پدیا شناخت و اقمینا نه از شرایط و ویژگی‌های موضوع کارش مناسبتی و کوتاه‌ترین و موثرترین راه‌ها را برای رواج دادن بینش علمی بیا بد و در همه حال توجه داشته باشد که نه این خرافات عللاً لعل مشقاً تند و نه مقامت قربان نیان این خرافات از سر پلیدی آنها است.

باید توجه داشت که بهیچ صورت این تلاش روشنکارانه کار را بجای نرساند که مبارزه با خدا و مذهب بر مبارزه طبقاتی پیشی بگیرد و اتحاد دوما رزه مشترک بردگان سرمایه، بخاطر خدا و این با رازا و پهای دیگر تهدید شود. هر جا که اصرا ر بیشتر برای فهمان شدن حقایق و نشاندن آنها بجای خرافات و توهمات، موجب فاصله گرفتن عملی کارگری از صف مبارزه کارگران متحد شود با ایداز این اصرا ر بیشتر صرف نظر کرد. اینجا دیگر با پدیا نشان دادن معجزات "خدا ی اتحاد" و ورشکستگی خدا یانی را که با صدا رکعت نماز و صدا با عت استفا شه دلشان برای دادن پول دا روی طفلی معصوم بر حرم نمیا پد تبلیغ

کرد. واضح است که یک معجزه علمی بیش از صد ها سوره و آیه و رساله، پیروان مذهب را بفکر فرو میبرد. اعتقاد مذهبی اعتقادی ریشه‌دار در ذلتی است که در آن گرفتار آمده ایم. با پدیا ریشه کن کردن هر دو حوصله بسیار بخرج داد.

در باره این نوشته با پدیه یک دو نکته کوتاه اما مهم ما را رهنه کنیم:

اول برخورد به آیین‌های مذهبی را نباید با برخورد به مذهب بطور کلی اشتباه گرفت. نقدا شکل و شیوه‌ها شی که پیروان مذهب توسط آنها ایمان و اعتقادشان را به نمایش میگذارند و از این طریق همبستگی‌های فرقه‌ای خود را جستجو و تحکیم میکنند با نقد اصولی و پایداری حتی همان مذهب سمین فرق دارد. اگر چه بی اعتبار کردن این آیین‌ها و مناسک در ذهن کارگران خود اولین ضربات را بردستگاه اعتقادشان وارد میکند، هر اس از نقد مذهب و مقدسات را در ذهنشان فرو میریزد و آنان را از زیر تاثیرات مسترو و مخرب آموزشهای این مناسک بیرون میبرد و در موقعیت مناسبتری برای تباید نظر فارغ از تعصب قرار میدهد ما قطعاً نمیتواند نقد ریشه‌ای از مذهب نام بگیرد. نقد ریشه‌ای مذهب قاعدتاً با پدیا نقد هر نوع ایده آلایسم امتداد دین بدو کارگران را قاندر سا زد که در پی حتی "ما تریا لیستی" ترین فورمولبندهای تفکر ایده آلایستی، رگه‌های اعتقاد دین عبودیت انسان را بروشنی ببینند و تشخیص دهند.

و ثانیاً این انتظار که نشریات مرکزی و منطقه‌ای حزب بدون واسطه فعالین محلی نقد آنچنانی آداب و رسوم مذهبی را در دستور بگذارند انتظارنا بجای است. تمام نشریات حزب مخاطبین خود را کارگران آگاه و پیشرویی فرض میکنند که خود بسیار از جقایق را میداند و خود حامین آگاهی طبقاتی هستند. نقد قرآن و مفا تیح الجنان لازم است اما در دستور رفیقی قرار میگیرد که آنها را روی طا قچه‌خانه‌ای که به آن رفت و آمد دارد پیدا کرده است. نقدا بین خزعبلات تنها نیازمند داشتن منطق است اما ترک کردن آنها به حوصله و مراقبت احتیاج دارد همان طور که ترک هر اعتیاد و هر ماده مخدر دیگر. این کاری است که دست نزدیکان دلسوز دوستان کارگرمایان را میبوسد.

ما نوشته رفیق نام صرا تقریباً عیناً چاپ میکنیم به این امید که اطلاع از نحوه برخورد و انتظارات یک کارگر پیشرو و کمونیست برای سایر رفقا مفید و آموزنده باشد. در انتظار نامه‌های بیشتری از طرف همه شما هستیم.

از میان نامه‌ها

جامعه ما بیک دوره مبارزه آتیه ایستی نیاز دارد.

روحا نیون را در دربار حاکم و سلاطین و خیانتها و جنايتها نشان را با زگوکرد. متن قرآن نهج البلاغه، بها را الانوار، مفا تیح الجنان و دیگر کتابهای مقدس مذهبی را توضیح داد تا مردم ببینند که تا چه حد ارتجاعی و نقضت آورست.

از همه مهمتر با پدرم قابل جریا نسات بورژواشی، که مذهب را در اشکال مختلف ابزار سرکوب مناسی میداند و بقمده حفظ کردن آن در حال حاضر چنین تبلیغ میکنند که خمینی مسلمان نیست و یا اسلام با اسلام خمینی متفاوت است، ایستاد نشان داد که اسلام واقعی همین اسلامی است که در حکومت است و خمینی قرآن گویاست... با ورکشید رفقا کارهای بسیاری در این زمینه با یدانجام دادما با یدتا وان ۶۰ - ۷۰ سال گذشته را پس بدهیم ما با یدتا وان بتی را بدهیم که "دیگران میپرستیدندش".

من با تکیه بر سالها تجربه و مفا لیت در بین کارگران و مردم اعتقاد دارم که رشد آتیه ایسم و برخورد ریشه‌ای و ایدئولوژیک به مذهب و زدودن جهل و خرافه‌زمینه‌ها ز رشد و اعتلا اندیشه‌ها رکستی در بین زحمتکشان و کارگران میبا شود و این رشد و اعتلا توده‌های وسیع در میدان مبارزه طبقاتی میتواند از پیش جلوی بسیاری از انحرا فات را بگیرد. بطور کلی مبارزه در این راستا در شرایط فعلی بسیار موثر است. هم‌اکنون مذهب در حکومت است و دیگر جریانی در اپوزیسیون نیست. مردم برخوردی کاملاً عینی و رو در رو با آن دارند. مردم تا حدودی بطور خود بخودی با مذهب برخورد‌هایی داشته‌اند ولی هرگز آگاهانه و آگاهانه نبوده‌ و نمیتوانند آگاهی همگی ما با کسانی برخورد داشته‌ایم که در زمان شاه نماز میخوانده‌اند و روزی میگردند و دولتی حالا بخاطر ضدیت با حکومت اسلامی درست شب قتل و احیاء بساط مشروب را پهن میکنند و کلانما ز روزی را تعطیل کرده‌اند. بدنیت در این زمینه یکی از خا طرات را بیان کنم. مقدم این نیست که بگویم کاملاً درست بوده بلکه میخوا همی با یکی گفتا رهپولیت‌ها و آنها شی را نشان دهم که میگویند "به اعتقادات توده‌ها نبا یدتوهین کرد" و یا "توده‌ها از ما میروند" و بگویم که اتفاقاً قضیه عکس اینست. توده‌ها مشتاق و تشنه‌ آگاهی هستند و این مسأله

را نشان میدهد. اگر دقیقتر نگاه کنیم مشاهده میکنیم که مدعیان "گمونیسم" در ایران در بقدرت رسیدن حکومت مذهبی فعلی سهمیم بوده‌اند. نمونه آن حزب توده و اعوان و انصارش و کلیه جریانات رویزیونیستی که نشان را به نرخ روز خورده‌اند و در اکثر موارد مذهب را تبلیغ کرده‌اند و جنبه‌های مترقی و انقلابی برای آن قائل شده‌اند. طیف رهپولیت، هم‌با جنبه‌های انقلابی برای اسلام و مذهب قائل بوده و مجیز جریا نسات مذهبی را گفته‌است و یا اگر غیرا ز این بوده از برخورد با مذهب و همه‌داشته همیشه از کنار آن با احتیاط رده‌داشته‌اند به این دلیل که "اعتقادات توده‌ها است" و "نبا یدتوده‌ها را رمداد". نمونه‌های تاریخی گویا واقعیه و نشانگر اوج انحطاط و دوری چپ از سوسیالیزم عملی فراوان است.

اما اکنون به یمن انقلاب و سالها تلاطم انقلابی بسیاری از دگم‌ها و سنت‌های مذموم شکسته شده‌است. هم‌اکنون حزب گمونیست ایران مدعی است که ما رکسیم را از زیر خرابه‌های بیش از نیم قرن رویزیونیسم بیرون کشیده و در این راستا کارگران و گمونیست‌های آگاهان نظر دارند که حزب گمونیست ایران برخوردی متفاوت با این مقوله فوق ارتجاعی بنماید. رفقا، جا معما به یک دوره مبارزه آتیه ایستی نیا زدا رد و حزب گمونیست میبا یست پیشگام این مبارزه باشد. حزب گمونیست با یدبه کارگران و زحمتکشان نشان دهنده خدا آنها را بوجود نیا ورده بلکه خدا یا ن محصول ذهن بشر از خود بیگانه و در مانده بوده‌اند. با یدتشان دهنده قرآن نه وحی منزل بلکه ساخته ذهن محمد و اسلافش میبا شود و سالها بعد از مرگ محمد نوشته و تدوین شد. علی و بقیه قدسین نه مظهر عدل و داد بلکه زورمداران زن با رگانی بودند که برای قدرت و سلطه بر مردم میجنگیدند. با ید متن قرآن را به مردم فهماند تا ببینند که تا چه حد ضد دموکراتیک، ضد بشری و پرا ضد انقیض و خرافات است، که اسلام در حمله به کشورهای مختلف چه فجا بیعی بها را آورد و چگونه آثار تمدن را وحشیانه نابود کرد. با یدتا ریسخ مبارزات روشنگران و مخالفین مذهب را که ندای آتیه ایسم و حاکمیت انسان را بر سر نوشت خویش سردا دندبا زگوکرد و غبار دروغ و تحریف را از چهره آنها ن زدود. با یدتقیض

در چند شماره اخیر تقریباً گمونیست و پیشرو مفا لاتی در رابطه با ن اسلام میسم نوشته شده‌است. روح حاکم بر کلیه این نوشته‌ها سیاسی بوده و فاقد برخورد ریشه‌ای با ن اسلام میسم و در نهایت مذهب میبا شد. بنظر میرسد علت اینک تا بحال از طرف حزب مقالات و نوشته‌های بقول من ریشه‌ای و ایدئولوژیک نوشته نشده‌ها تا انحرافی است که سالها ن متمادی است برجش چپ و گمونیستی ایران حاکم بوده و هست.

در این نوشته سعی میکنم منظورم را از برخورد ریشه‌ای بطور مختصر بیان کنم. چند سالی است که در ایران ن اسلام میسم و در یک کلام حکومت مذهبی بر سر کار است. حاکمیتی که وحشیگری را در قرن بیستم به عربیان ترین شکل به نمایش گذاشته‌است. آنچه در ایران حاکم است بر بریتانی قرون وسطا شی است که بشر در طول تاریخ لطافات بسیاری از آن دیده‌است. صحبت علی العموم بر سر مذهب یعنی انقیون و تریاک جا معمه علی الخصوص بر سر مذهب اسلام یعنی ن یک تفکر بنیاد ارتجاعی و در شکل حکومتی و متشکل آن یعنی ن اسلام میسم و روحا نیست بعنوان بازمانده‌های از قرون وسطا است.

رفقا اگر به این قضیه با وردا ریم که مذهب تریاک و انقیون جا معمه و عامل جهل و خرافه است و همیشه سدی در مفا بل اعسال اراده توده‌ها و باعث پدا انحراف کشیده شدن مبارزات آنها بوده پس گمونیست‌ها بعنوان روشنگران و عناصر آگاه جا معمه میبا یست به این مقوله قویا فوق ارتجاعی برخوردی نقادانه و ریشه‌ای بنماید. به عنوان مثال در روسیه قبل از انقلاب ما شاهد آن هستیم که نویسندگان شعرا، فلاسفه و سیاستمداران ترقیخواه، سالها مبارزه آتیه ایستی کرده و کتا بهها و مقالات و آثار رهبری با ارزشی در این زمینه از خود بیجا گذاشته‌اند آنها شوا نسته بودند که بحث سیاسی از توده‌ها و جوانان پیشرو را نسبت به مذهب آگاه‌ها بندد و زمینه‌ها شاع و نشر آگاهی سوسیالیستی را بوجود بیا و رند. فعالیتی که در سراسر تاریخ جنبش چپ ایران ما نموده‌اشی اندک از آنرا سراغ داریم. تنها جریانات بورژواشی آنها لبتسه از دیدگاه خودشان به این مسأله برخورد کرده‌اند. میخوا هم از اینهم فرا تر بروم و بگویم که تا ریحچه جنبش چپ ایران در واقع عکس قضیه

هستیم که میبایست گفتار روگردانان مناسب و صحیح باشد.

سال ۶۱ بود که از پوپولیسیم بریدم و بقول شما زندگی مریخی را ترک گفتم. بخاطر شرایط بد امنیتی در کارخانه های بزرگ نمیتوانستم کارکنم چا ربه کارگاهها روی آوردم. در مرکز شهر در یک پاساژ کارگزار آوردم. پاساژ چند طبقه بود در هر اتاق و سالن آن تعدادی کارگر کار میکردند آنها در موقع استراحت دور هم جمع میشدند و با یکدیگر حرف میزدند و شوخی میکردند. در آن زمان من بخاطر بی خطی و بسیاری دلایل دیگر نمیتوانستم فعالیتی سوسیالیستی انجام دهم. بعد از مدتی شروع کردم به حرفه های در رابطه با زندگی و سیاست و حکومت و خیلی زود بسراغ مذهب رفتم. از آخوند ملا شروع کردم و در نهایت سراز محمد و علی و قرآن در آوردم. از قرآن و دیگر کتب مقدس نقل قول می آوردم. از خیام و حافظ شعر میگفتم، تاریخ جنایات روحانیون را با زگو میکردم، چاشنی آنرا هم جوک برای آخوندها و مزاح. حرفها بدهان بدهان میگفت و هر روز بر تعداد مستمعین افزوده میشد. حرفهایم برای کارگران جالب و شنیدنی بود. بارها دیدم که با دهانی با زومبیهوت به حرفهایم گوش میدهند و به فکر فرو میروند. بعد از مدتی تعداد زیادی از آنها از مذهب روی گسردان شدند و با نسبت به دین و آخوند و خدا بی تفاوت شدند. با دم هست که آنها همیشه روز قبل از عا شورا در پاساژ جمع میشدند و همگی سینه میزدند و اولی آن سال روز قبل از عا شورا جمع شده بودند در اتاق بزرگ و من در بالای مجلس ادای آخوندها و وعاظ را در می آوردم و در مدح علی اکبر و شهدای کربلا و دیگران شعرهای هجو خوانده دارم میگفتم و آنها ادای مستمعین نکا پا و مساجد را در می آوردند و دستمال جلوی صورتشان میگرفتند و قافه قافه میخواندند.

با دم نمیرود که در همان او آن روزی زن کارگری آمد و نزد من از شوهرش گله کرد و گفت او را مسلمان است و مرا اذیت میکند و کتک میزند. من به او گفتم که اتفاقا کار او عیسن مسلمان است. برایش سوره "نساء" را خواندم با ورتکرد، رفت و قرآن را خودش دید و خواند آنجا هم همان را نوشته بود. فردای آنروز او با صدای بلند مرا صدا کرد و گفت "تقانا سردیکر نما ز منمخوانم".

بله رفقا، توده ها هرگز از اینکه خرافات از ذهنشان زوده شود ناراحت نمیشوند. این "کمونیست های" مذهبی و خرافاتی ما بودند که توانایی آنرا نداشتند با ایدئولوژیهای

غیر پرولتری مبارزه کنند و برای مبارزه نکردن خود توجیهات گوناگون ساز میگردند. اما حزب کمونیست چی؟ به امید اینکه در حد توانانتان به این مساله مهم بپردازید.

برایتان دریادلی و سرافرازی آرزو میکنم

ناصر

علاوه بر مقاله رفیق ناصر که در این شماره خواندید مقالات دیگری هم برای کمونیست ارسال شده است:

"نگاهی به برخی مواضع راه کارگر در کردستان" نوشته رفیق عبدالله هوشیاریان

"نگاهی به کار روزنگی و مبارزه کارگران فطلی در کردستان" نوشته رفیق اعظم کم.

کویان
"فاجعه اعتیاد در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی" از حوزه رفیق بیژن چهارزی

"مبارزه علیه سیاست کوچ اجباری در کردستان" نوشته رفیق محمد مصری
"وضعیت کارگران روستائی در کردستان" نوشته رفیق زرگار (که در همین شماره به چاپ رسیده است)

با تشکر فراوان از رفقای که برای این نشریه مطلب فرستاده اند فرصت را غنیمت می شمیریم و توجه همه شما را به چند نکته جلب میکنیم.

● لازمست همه رفقای حزبی برای ارتباط نزدیک خود با نشریه کمونیست و رادیوی حزب اهمیت بسیار قائل شوند. تبلیغ زنده و مثر ممبر بدون دخالت فعال رفقای که از نزدیک تا شیرویان را شاملی این تبلیغات را حضورا و در عرصه های مختلف شاهدند و خود در آنها عه همان ایده ها در سطوح محلی و در میان بخش های مختلف مردم و کارگران شرکت دارند میسر نیست. ما و همه رفقای که برای ارگانهای تبلیغی مرکزی مینویسند نیاز داریم که از تا شیرات آنچه که مینویسیم مطلع شویم و نظرات رفقای که خود در جهت عملی کردن خواسته های حزب فعالیت میکنند را در باره تبلیغات مرکزی بدانیم. تنها از این طریق یک همکاری موثر در بین مبلغین مرکزی و فعالین محلی حزب امکانپذیر میگردد. پس صرفا در بند مقاله نویسی برای نشریه نباشید و بطور فعال در باره هر چه که میتواند بهما در تقویت تبلیغات حزبی کمک کند با ما مکاتبه کنید.

● اگر برای کمونیست مقاله مینویسید توجه داشته باشید که ما بنا به تعریف در این نشریه به موضوعاتی که خطی سراسری دارند و مقالاتی که به مسائل عمومی تر کارگران پاساژ میدهند اولویت میدهیم.

● لازمست هر ادعائی که در مقالات مطرح میشود بخوبی مستدل و با مستند باشد. اگر به نقل قول و یا آمار و یا اطلاعاتی اشاره میکنید که صحت آنها برای خوانندگان محرز نیست لازمست حتما منبع و ماخذ آنها را با دقت ذکر کنید. ما خواستار آنیم که مقالات منتشره در نشریات حزبی ارزش علمی بالائی داشته باشند و از این نظر لازمست که رفقا برای این جنبه زکارشان اهمیت ویژه ای قائل شوند.

● و بالاخره اینکه ساده و مختصر بنویسید. از یکا بردن اصطلاحات نا آشنا و غیر لازم، جملات طولانی و ترکیبات پیچیده عبارات خودداری کنید و در تمام طول نوشته به ذهنیت مخاطب که خود در نظر گرفته اید توجه داشته باشید.

بهر حال سخت گیر نباشید و تمام مقالاتی که از نظر خودتان بی نقص است برای ما بفرستید. ما نه فقط در کمونیست بلکه در رادیو هم از مقالات خوب شما استفاده خواهیم کرد و در مورد هر کدام نامه ای جداگانه برایتان خواهیم نوشت.

کمونیست
ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران
را بخوانید و بدست
کارگران پیشرو برسانید

بقیه از صفحه ۴

کارگران و قانون کار ۰۰۰۰
را نیز تدارک کند. قانون کار جمهوری اسلامی برای کارگران با بدسندی باشد که در آن رژیم اسلامی محکومیت خود و حقانیت مبارزات کارگران را نسبت به شرایط موجود دستمزدها، نسبت به شرایط موجود کارکردگان و نوجوانان نسبت به اوضاع موجود خراجها، کار زنان، شرایط ایمنی کار و حملات بی وقفه دولت و کارفرمایان بدست خود اضا کرده است. آنچه پیش روی کارگران قرار دارد متحد و متشکل کردن مستقل همین مبارزات خویش است، مبارزاتی که در ترکیب آنها پیروزیهای آتی و روزمرگ دشمنان طبقه کارگر تدارک میشود.

ناصر جاوید

بقیه از صفحه ۲۵

راه کارگر و معضل برنامہ ...

میدهد، سازمانی که الگوی هدف‌نمایی خود را از اردوگاه کسب میکند، سازمانی که پیروزی قطعی انقلابش را جز در اتحاد با اردوگاه‌ها نمی‌داند، سازمانی که دفاع از وجهه اردوگاه‌ها در این کشور شرط کسب آبرو برای اهداف دور و نزدیک خود میکند و سازمانی که انتقال به سوسیالیسم را در گرو همت اردوگاه میگذارد، سازمانی که حتی برای انتقاد از زبازگان و دیپلماتی شوروی، برای آنها صفت سوسیالیستی را خرج میکند، با این ترتیب آیا خود رهبری اردوگاه‌ها، خیلی هم در درون خود قناری رننداده است؟!

واقعیت این است که چپ‌ناسیونال - فرمیست ایران تنها تجربه سرخوردگی از رویزیونیسم روسی را پشت سر ندارد. تجربه شکست انشعابات این جریان، تجربه شکست‌های پیاپی و سریع ماژوتیسم، ناسیونال - فرمیسم مسلح و پوپولیسم را نیز پیش رو دارد. این شکست‌ها چپ‌ناسیونال - فرمیست ایران را به یک بحران عمیق وادارند. این اردوگاه‌ها و سپاه‌های گشاده است، ناتوانی عمومی و اثبات شده این چپ در یافتن یک بستر هویت ایدئولوژیک و سیاسی، راه کارگر را که در تکلیف بین پوپولیسم و رویزیونیسم روسی حرکت کرده وادار شده است که برای جهش بطرف قطب قدیمی انجام ایدئولوژیک و برنامه‌های یعنی رویزیونیسم روسی به تکاپو درآید. از یک سو بیکسو شد که با محدود و صوری کردن نقد ناسیونال - فرمیسم نسبت به رویزیونیسم روسی بخش‌هایی از این چپ را با رویزیونیسم روسی آشتی دهد و از سوی دیگر با قبولانیدن این نقد به نمایندگان و رشکستاره رویزیونیسم روسی و تظہیر و ریختن آب توبه‌ها بر سر آنها موجب تاحیای سیاسی و تشکیلاتی مجدد رویزیونیسم روسی را تحت لوای خود مختاری و اینبار تحت سرکردگی راه کارگر فراهم آورد. چنین است که سازمان راه کارگر پس از حدود ۸ سال گذران بدون برنامه رسمی و سالها پس از آنکه جنبش چپ بحث برنامه را پشت سر گذاشته است ما چپ طرح یک برنامه شده است. طرح برنامه سیاسی راه کارگر، طرح برنامه یک سازمان سیاسی نیست. بیریقی برای ایفای نقش محلی و احیای سیاسی - تشکیلاتی جریان رویزیونیسم روسی است.

(ادامه دارد) ناصر جابوید

بقیه از صفحه ۲۲

رادیو در خدمت انتقال تجارب رهبران عملی کارگران

میکنند. از سوی دیگر ایدئولوژی حاکم بر جامعه و سنن حاکم و مورد دفاع جامعه در همه حال توجیه‌گر نظام موجود و اقتدار طبقه حاکم و منافع اوست. این ایدئولوژی با مذهب - از هر نوعی که باشد - خاکساری و تسلیم شدن و بی‌ایمانی به اراده تعیین‌کننده بشر را تعلیم میدهد و با اشاعت تعصبات مذهبی و ملی و نژادی و جنسی و خانوادگی و غیره تخمیناً قوی و جدائی را در مغز توده‌ها میکارد و با سموم دیگرش آنها را به خرفتی و لاقیدی میکشاند. در رابطه با اتحاد کارگران باید گفت بورژوازی که از این رمز شکست خود مطلع است کار را صرفاً به مکاتیم‌های خود بخودی نظام و سلطه ایدئولوژیکش واگذازمیکند و بطور فعال ودا تم علیه اتحاد کارگری و هر عاملی که به تقویت آن کمک کند بنحوی سازمان یافته و نقشه‌مند عمل میکند. به این ترتیب نه فقط ایجا درشته‌های اتحاد در بین کارگران مستلزم تلاش و کاردی است بلکه بعلاوه حفظ پیوندهای بوجود آمده هم از گزند تعرضات مخرب بورژوازی، کارومبارزه‌داشتی را طلب میکند. بعبارت دیگر هیچ‌کس از اتحاد بدست آمده بدون کارگاه‌ها نه کارگران خود بخود محفوظ نمیمانند.

از سوی دیگر تولید بزرگ که بنا به خصلتش تعداد زیادی از کارگران را زیر یک سقف گرد می‌آورد و در کنار هم سازمان میدهد شرایط بسیار مناسبی را برای متحد شدن آنان فراهم می‌آورد. کارگر صنعت بزرگ خود به چشم خود میبیند که در اثر سازمان یافتن و تقبل کارهای شدنی با تفاق دیگر کارگران چه چیزهای بظاهرا ناشدنی میسر و ممکن میشوند. تولید بزرگ به کارگران نشان میدهد که همه آنها صرف نظر از رنگ و مذهب و ملیتشان سرنوشتی مشترک و نیازی مشترک دارند. علاوه بر این ایده سوسیالیسم و قدرت کارگری که قدمتی باندازه خود صنعت بزرگ دارد همیشه حا ملینش در میان کارگران معترض پیدا میکند و هر جا که کارگر صنعتی باشد کارگرانی هم هستند که هم خود را صرفاً با این دادن به تفرقه در میان کارگران دیگر کرده اند و برای بوحث رساندن طبقه کارگر تلاش میکنند.

اعتقاد به اینکه اتحاد را نه جات کارگران است از راه استدلال تنها میتوان بخش کوچکی از کارگران را بخود جلب کرد یعنی همان بخش آگاه و

بیشرو را که توانسته اند خود را از زیر نفوذ سموم ایدئولوژی بورژوازی بپرون بکشند. توده کارگران نه با استدلال صرف بلکه عمدتاً بکمک تجربه به این حکم اعتقاد پیدا میکنند. اعتراض و اعتصاب موفقیت آمیز که خود جز با سطح بالائی از اتحاد و همبستگی بوقوع نمی‌پیوندد موثرتر از هر استدلالی بوده کارگران را به لزوم حفظ و حراست اتحاد در میان خود متقاعد میسازد و تعلیمات کارگران آگاه در این چنین زمینه‌ها میتواند این اعتقاد را به جزئی از شعور عمومی آنان تبدیل کند. اینجا است که با زنجش آژیتا توره‌های توده‌ای یا رهبران عملی مبارزات توده‌ای کارگران بنحو برجسته‌ای خودنمایی میکنند. کشمکش‌داشتی کاروسرما به مکرراً شرایطی را پیش می‌آورد که کارگران ناگزیر با بد بطور دسته‌جمعی به اعتراض و عمل مستقیم دست بزنند. افزایش ساعات کار مثل آنچه که در کفش ملی اتفاق افتاد و یا بالاکشیدن حق الزحمه‌ای که به کارگران و عده‌ها ده شده بود مثل آنچه که در نیشکر هفت تپه روی داد ناگهان همه کارگران را درگیر مساله واحدی میکند و به چاره‌جویی وایدارد. وقتی حل مساله واحدی بطوریکسان در دستور همه قرار بگیرد نیمی از مسئله همبستگی حل شده است. این پتانسیل هنوز تبدیل به حرکت و آکسیون واحد توده‌ای نمیشود مگر آنکه کسی با کمانی از میان کارگران به نمایندگی از طسرف جنبش پا پیش بگذارد و برای گرفتن آنچه که کارگران می‌خواهند درگیر شود. گسوستی توده‌ها فقط به جابندی از یک طرف دعوای فی الحال موجود و ارد میدان میشوند. وقتی ضرورتاً اقتضا کند به حکم نیا زبهر حال کسی با کمانی برای رهبری کردن عملی حرکت توده‌ای پیدا خواهد شد و قدم بجلو خواهد گذاشت اما از همان لحظه سرنوشت مبارزه به توانائی و قابلیت همان کمانی که پرچمدار مبارزه شده اند گره میخورد. متحد شدن به کارگران قدرت میدهد اما داشتن قدرت برای پیروزی کافی نیست با ید هر قدرت خود و هم توان دشمن را بنحو واقع بینانه‌ای شناخت و از قدرت خود به شکل صحیحی استفاده کرد. این نیا زمند هوشیاری و کار ردا نی رهبران عملی است.

است از راه استدلال تنها میتوان بخش کوچکی از کارگران را بخود جلب کرد یعنی همان بخش آگاه و

بیشرو را که توانسته اند خود را از زیر نفوذ سموم ایدئولوژی بورژوازی بپرون بکشند. توده کارگران نه با استدلال صرف بلکه عمدتاً بکمک تجربه به این حکم اعتقاد پیدا میکنند. اعتراض و اعتصاب موفقیت آمیز که خود جز با سطح بالائی از اتحاد و همبستگی بوقوع نمی‌پیوندد موثرتر از هر استدلالی بوده کارگران را به لزوم حفظ و حراست اتحاد در میان خود متقاعد میسازد و تعلیمات کارگران آگاه در این چنین زمینه‌ها میتواند این اعتقاد را به جزئی از شعور عمومی آنان تبدیل کند. اینجا است که با زنجش آژیتا توره‌های توده‌ای یا رهبران عملی مبارزات توده‌ای کارگران بنحو برجسته‌ای خودنمایی میکنند. کشمکش‌داشتی کاروسرما به مکرراً شرایطی را پیش می‌آورد که کارگران ناگزیر با بد بطور دسته‌جمعی به اعتراض و عمل مستقیم دست بزنند. افزایش ساعات کار مثل آنچه که در کفش ملی اتفاق افتاد و یا بالاکشیدن حق الزحمه‌ای که به کارگران و عده‌ها ده شده بود مثل آنچه که در نیشکر هفت تپه روی داد ناگهان همه کارگران را درگیر مساله واحدی میکند و به چاره‌جویی وایدارد. وقتی حل مساله واحدی بطوریکسان در دستور همه قرار بگیرد نیمی از مسئله همبستگی حل شده است. این پتانسیل هنوز تبدیل به حرکت و آکسیون واحد توده‌ای نمیشود مگر آنکه کسی با کمانی از میان کارگران به نمایندگی از طسرف جنبش پا پیش بگذارد و برای گرفتن آنچه که کارگران می‌خواهند درگیر شود. گسوستی توده‌ها فقط به جابندی از یک طرف دعوای فی الحال موجود و ارد میدان میشوند. وقتی ضرورتاً اقتضا کند به حکم نیا زبهر حال کسی با کمانی برای رهبری کردن عملی حرکت توده‌ای پیدا خواهد شد و قدم بجلو خواهد گذاشت اما از همان لحظه سرنوشت مبارزه به توانائی و قابلیت همان کمانی که پرچمدار مبارزه شده اند گره میخورد. متحد شدن به کارگران قدرت میدهد اما داشتن قدرت برای پیروزی کافی نیست با ید هر قدرت خود و هم توان دشمن را بنحو واقع بینانه‌ای شناخت و از قدرت خود به شکل صحیحی استفاده کرد. این نیا زمند هوشیاری و کار ردا نی رهبران عملی است.



این را دیوئی است که در محافل کارگران پیشرو و انقلابی شنوندگان جدی و پروپاقرصی دارد. عقل سلیم حکم میکند که منتظر آن دمکراسی نسبی نشویم و از همین امکان که با فداکاری های بسیار زنده و بیجان نگه داشته شده است در خدمت تقویت مبارزه طبقاتی کارگران استفاده کنیم.

فن و هنر رهبری کردن مبارزه توده ای را میتوان و باید فرا گرفت. را دیو و نشریات قطعاً میتواند به این هدف خدمت کند همان طور که مدت ها ست این نقش را در رابطه با دیگر جنبه ها و دیگر فنون مبارزه ما به عهده داشته اند. مبارزه نظامی هم نباید از دست و تجربه و کارآموزی است. این شکل از مبارزه هم از یک جنبه مهم به رهبری مبارزات توده ای شباهت دارد و آن اینست که اشتباه کردن در آن به قیمت گزافی تمام میشود. علیرغم این پیچیدگی ها را دیو و نشریات در آموزش فنون و تجارب مبارزه نظامی و ارتقاء شعور عمومی علاقمندان در این زمینه سهم غیر قابل انکاری داشته اند. ساده ترین و جذاب ترین شکل این آموزش شرح دادن داستان گونه جزئیات درگیری و ابتکار است که فرماندهان برای حل مسائل پیچیده و در ظاهر غیرممکن بخرج داده اند... مثلاً چندی پیش را دیو صدای انقلاب در گفتاری تحت عنوان "خاک بر سرستان فرماندهان جمهوری اسلامی" رفیق ریویا فرمانده گردان شوان جزئیات عملیات محیرالعقولی را شرح میدهد که طی آن رفقای ما توانسته اند پس از خلع سلاح کردن یک واحد از سربازان با استفاده از بی سیم و رزمی سیم و رزمی آنان و همچنین همکاری بعضی از سربازان اسیر و تقلید لجه بیسیم چی، خود را پشت بیسیم همان واحد نظامی جا بزنند و با دادن اطلاعات کمراه کننده و منحرف کردن فرماندهی و واحدهای دیگر عملیاتی دشمن از یک محاصره بزرگ همراه اسرا و زخمی های خود بدون درگیری جان سالم بدر ببرند و پس از چند روز سردواندن آنها همگیشان را پشت بیسیم حاضر کنند و حقایق خنده آور را برایشان بازگویند. موردی دیگر که سالها پیش اتفاق افتاده بود و بسیاری از مردم کردستان از آن مطلعند و مثل داستان برای بچه ها تعریف میکنند این بود که گروهی از پیشمرگان پس از خلع سلاح یک گروه پادسار که یک آخوند هم همراهان بود لباسهای آنان را میپوشند و با شکل و شمایل و کارت شناسایی و تومبیل آنها بی هیچ دردمندی تا قلب یک پادگان نظامی در داخل شهر نفوذ میکنند...

اختناق احتیاج به دانش و تجربه بسیار دارد این در واقع یک هنر است که بدون کمک و آموزش هنرمندان زنده با سانی قابل فراگیری نیست. حال سؤال اینست که آیا این را دیو - که هدفی جز خدمت به کارگران ندارد - نمیتواند در انتقال تجربه و آموزشهای رهبران عملی با تجربه و موفق به عموم کارگران پیشرو علاقمند نقشی بعهده بگیرد؟

پاسخ خود ما به این سؤال بدون تردید مثبت است. شرایطی را فرض کنید که حقوق دمکراتیک مردم بدرجه ای تضمین شده باشد که کارگران بتوانند برای آموزش دادن به نسل جوان تر خود و آشنا کردن آنها با رموز رهبری مبارزات و اعتمادات، کلاسهای آموزشی ترتیب دهند و کسی مزاحمتی نباشد. این کار را در بعضی از کشورهای جهان سندیکا های کارگری سازمان داده اند و در کلاسهای ویژه ای به کارگران علاقمند روشهای مبارزاتی خود را آموزش میدهند اگرچنین امکانی موجود باشد آیا غیر معقول است اگر کارگران با تجربه کدها اعتماد را بخوبی رهبری کرده اند در چنین کلاسهای با سمت استادی حاضر شوند و در سببهای را که از تجارب خود آموخته اند به کارگران جوان و پرشور آموزش دهند تا آنها مجبور نباشند همه تجارب تلخ را هم از نو بیازمایند؟ واضح است که همه کارگرانی که خود را در مقابل سرنوشت طبقه شان و مبارزاتش مسئول احساس میکنند از چنین ایده ای استقبال خواهند کرد. اگر شما هم بعنوان یک کارگر با تجربه و مبارز که تجارب زیادی برای آموزش دادن دارید و در این شرایط فرضی مسئولیت آموزش کارگران دیگر را با علاقه میپذیرید امروز هم باید به دعوت ما پاسخ مثبت بدهید. امروز شرایط اختناق در ایران بگونه ای است که تشکیلاتی چنین کلاسهای در مخیله هیچکس نمینماید اما این همه تصویر نیست. به یمن مبارزات قهرمانانه مردمی زحمتکش و حق طلب در کردستان و به خاطر وجود صفوف متشکلی از کمونیستها و طرفداران جدی رها شده کارگر که پیشمرگان برای انقلاب کارگری میکنند و کشته میشوند این امکان فراهم شده است که علیرغم میل فدا انقلاب حاکم، را دیوئی با سرودا نترتاسیونال و با هدف خدمت به جنبش کارگری هر روز چند ساعت برنامہ پخش کند.

کسی که در برابر اعتراض و حرکت توده ای قرار میگیرد باید بداند که توده کارگر تا چه حد ظرفیت اعتراض و آمادگی پیشروی دارد. باید تشخیص دهد که شکل مناسب مطرح ساختن خواست کارگران با توجه به این درجه از آمادگی چیست و از چه راهها و به چه روشهایی باید تحقق آنها را پیگیری کرد. علاوه بر این باید یک رهبر عملی مبارزه توده ای بتواند آمادگی اعتراض و ظرفیت پیشروی توده کارگران را با اتخاذ شیوه های صحیح برآورد و آنرا بصورت موجودی بالفعل و حاضر در صحنه درآورد. وقتی که او با میدان گذاشت و خود را به بیگانگان حمله و با سنگر دفاعی کارگران تبدیل کرد دنیا زمند پشتیبانی همه کارگران میشود پس باید بتواند بخش محافظه کارتر کارگران را هم به مبارزه جلب کند و از سوی دیگر بخش تندروتر کارگران را هم به تانکتیکهایی که خود را برای پیش بردنشان را در خود احساس میکند متقاعد نماید. او باید در لحظات تعیین کننده ای در باره تعرض یا عقب نشینی تصمیم بگیرد و همه اینها در حالی انجام دهد که پلیس ها و جاسوسان برایش چنگ و دندان نشان میدهند. خلاصه اینکه برای به پیروزی رسیدن حرکت اعتراضی توده ای تشخیص صحیح هوشیاری کارکنان و تجربه بسیار لازم است بویژه اگر تا زمان داشتن کارگران غیر قانونی باشد و نتوان این مسائل را با همفکری و شرکت دیگر کارگران حل کرد. نگاه این وظیفه رهبر عملی مشکل تر و پیچیده تر و حساس تر میشود.

اما این مقدمات را برای این نتیجه ایست که آنها اهمیت و جایگاه رهبران عملی و آژیتاتورهای توده ای را نتیجه بگیریم. این بحثها قبلاً به تفصیل صورت گرفته است و همه رفقای حزبی و شنوندگان را در نظر بگیرید. در این باره هر روز در اخبار که حزب در قبایل این رفقای کارگر که نقشی تعیین کننده در پیشبرد مبارزه را بر سر دارند مبارزات کارگری دارند آشنا هستند. مطرح این مقدمات به این خاطر است که خواهی را با شنوندگان را دیو مطرح کنیم و بکمک این مقدمات زمینه را برای اینکه پاسخ مثبت و مساعدریافت کنیم مساعدرتر نماییم.

همه ما اذعان داریم که رهبری عملی مبارزات توده ای بخصوص در این شرایط

مگر بر سرمایه، مگر بر امپریالیسم!

با زگوشدن این خاطرات پراز آموزش از زبان کسانی که آنها را خلق کرده اند و شنونده را با همه ظرافت مسأله آشنا میکنند و توضیح میدهند که شرایط حاکم در آن لحظه معین چه بوده اند و چرا میبایست این تصمیم و نحوه تصمیم دیگری گرفته میشد و چگونه ممکن بود که کار از اینهم بهتر پیش برود و در سهای این تجارب چه هستند به همه مشتاقان کمک میکند که بسرعت بیاموزند، در غیاب این نسوع از آموزش گسترده و مسئولانه بمیدانست که سازمانی جنگنده که هر سال مدهای نغز ارز مندگانش را در جنگ با دشمن از دست میدهد بتواند جای رفقای از دست رفته خود را با کسانی دیگری که ادامه دهندگان راه آنانند بپرکند.

رهبران عملی مبارزات توده‌ای کارگران همداستانا خرج میشوند به زندان میافتند و اعدام میشوند. برای اینکه تجارب و آموزشهای آنان بتواند در جان و مغز دیگری کارگران زنده و فعال بماند و جنبش با از دست دادن آنها بعقب بازنگردد باید بطور جدی به آموزش تعلیمات و تجارب آنها همت بگماریم و از همه امکاناتمان در این زمینه بهره بگیریم.

ما خواهان تقویت شدن عنصر رهبری در مبارزات توده‌ای کارگرانیم. به این منظور باید از یکسوی راه کمونیسم بکوشیم یعنی کاری کنیم که کارگران و بویژه رهبران عملی آنها در هر مبارزه موضعی در عین حال منافع کل طبقه را در نظر داشته باشند و در مبارزه خود را هها و روشهای را انتخاب کنند که به تلاشهای که برای رهاش قطع کل طبقه صورت میگیرد در تناقض نباشد. از سوی دیگر باید کوشش کنیم که کارگران مبارز و مسئول در مقابل سرنوشت طبقه با کمترین خسارت و به آسانترین راه فن و فنون بدست گرفتن رهبری مبارزات توده‌ای را بیاموزند و از پیش با راههای صحیح رهبری کردن و اصول پایه‌ای این امر خطیر آشنا شوند. برای اثبات کمونیسم و گامهای طبقاتی ما از آموزگاران بزرگ طبقه کارگرمان رگس وانگلس ولنین کمک میگیریم و برای آموزش فنون و قواعد رهبری عملی در شرایط امروزه دستمان را برای کمک بسوی شما دراز میکنیم که خودتجارب موفق و آموخته‌های این کار بدست آورده‌اید. آنچه میخواهیم بر این بنویسید در ساده‌ترین شکل عبارت است از خاطراتی است که از پیروان رهبری کردن مبارزات کارگران داشته‌اید. مسأله‌ای که در مقابلتان قرار گرفته و پاشخ‌هایی که به آن داده‌اید و

با لایحه درس‌هایی که خود از این تجارب گرفته‌اید... نکاتی که برایمان مهم است و میخواهیم با دقت بیشتری در این نوشته‌ها مورد موشکافی قرار بگیرند همان مسأله‌ای است که ذهن هر مبتدی را اشغال میکنند. یک رهبر عملی چه وقت و با سنجیدن چه عواملی زمان مناسب برای دست زدن به آکسیون اعتراضی و اعتماد را تشخیص میدهد؟ برای معنای از بی‌گداری به آرزوی عمل بی‌موقع و سنجیده توسط کارگران چه میتوان کرد و با چه بزارهایی؟ چه شرایطی باید وجود داشته باشد که یک رهبر کارگری بتواند پایش بگذارد و با دل قرص و با اطمینان از حمایت بقیه کارگران خواست و اعتراض آنها را با صدای بلند اعلام کند؟ کسی که در جلو صف کارگران قرار میگیرد و نما بند مبارزه آنها میشود برای مصون داشتن خود از خطر دستگیری و خطرات دیگر چه احتیاطهایی باید بکند؟ چه اندازه از ملایمت یا خشونت لازم است؟ این حد و اندازه را چگونه میشود درست تشخیص داد و چطور میشود کاری کرد که شرکت کنندگان در یک مبارزه توده‌ای ملایمت بیش از حد و یا خشونت بیش از حد نشان ندهند؟ عوامل کارفرما برای تفرقه انداختن و به تسلیم واداشتن کارگران معترض معمولاً به چه شیوه‌هایی متوسل میشوند و برای خنثی کردن این تدابیر فی‌المثل ترساندن کارگران تطمیع کردن آنها یا وعده‌تو خالی دادن چه کارهایی میتوان کرد؟ گجاسازش و کوتاه آمدن مجاز است و اثرات مخرب و ضد روحیه کوتاه آمدن را چطور باید کاهش داد؟ چه وقت، وقت مناسبی برای مذاکره است؟ کسی که از ظرف کارگران با کارفرما مذاکره میکند چه خصوصیتی باید داشته باشد و از چه چیزهایی باید بدترسد؟ و

سئوالات دیگری از این نوع. ما میخواهیم در باره این سئوالات پاسخ‌هایی جامع و مانع و علمی ارائه کنید آنچه میخواهیم اینست که شنوندگان این را دیوتجارب موفق شما ریزبان ساده خودتان همانطور که برای دوستان نزدیکتان نقل میکنید بشنوند و بدانند شما بعنوان یک کارگر با تجربه به چه قواعد و اصولی در این کار اعتقاد پیدا کرده‌اید و باندید. آموزش این تجارب وقتی زنده و خلاق خواهد شد که با مثالها و خاطرات واقعی شما همراه باشد. پرواضح که در ذکر این خاطرات ملاحظاتی امنیتی را رعایت خواهد کرد و از دوستان مبارز و کارخانه‌هایی که داستان مربوط به آنها میشود نامی نخواهد برد مگر آنکه مربوط به گذشته‌های خیلی دور باشد.

با ردیگر ز همه شما دعوت میکنیم که از این را دیوتجارب انتقال تجارب مربوط به مبارزات توده‌ای کارگری و فن و فنون رهبری کردن عملی این مبارزات استفاده کنید. نامها و پتان را با حداکثر مراقبت از نقطه نظر امنیتی برای را دیوتجارب آنها را همانطور که خود نوشته‌اید و با نام خودتان برای شنوندگان خواهیم خواند. جا دارد اضافه کنیم که این دعوت اگر چه در وهله اول دعوتی از کارگران با تجربه و کهنه کار است اما در عین حال همه دوستان و رفقای را که خاطراتی از شاهکارهای رهبری مبارزات توده‌ای دارند شامل میشود. لازم نیست حتما خود شما قهرمان داستان باشید. هر تجربه واقعی که با زگوش کردنش اتفاق دید کارگران را در مورد این کار خطرناک تعیین کننده یعنی رهبری عملی باز کند و به آنان که این مسئولیت را پذیرفته شده اند کمک نماید مورد استقبال ما خواهد بود. بویژه از رفقای کارگری که اکنون در صفوف پیشمرگان هستند و با سهولت بسیار میتوانند ما مکاتبه کنند و انتظارات ما را به طور مفصل تجارب خود را در باره انداختن اعتماد به ما و رهبری آنها بر این بنویسند. این خواهش را از رفقای کارگری که برای نجات زندان و اعدام خود را به خارج کشور رسانده‌اند و اکنون میتوانند با فراغت بیشتری به نوشتن مشغول شوند نیز تکرار میکنیم.

امیدواریم نامه‌های زیادی از شما در یافت کنیم. اگر همه شما که تجارب گرانبهای برای آموختن به دیگران دارید دست بقلم بپرید و بر این بنویسید خواهیم توانست بر نامه جدیدی را در باره دیوتجارب شما کنیم. نام این بر نامه را از پیش تعیین کرده‌ایم... از تجارب رهبران عملی کارگران بیاموزیم!

به نقل از یک بر نامه را دیوتجارب صدای حزب کمونیست ایران



کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

آدرس‌های مستقیم هیات تحریریه

B. M BOX 655 LONDON WC 1N 3XX ENGLAND

ما هانه منتشر میشود.

B. M BOX 224 LONDON WC 1N 3XX ENGLAND

سردبیر: خسرو اور

رادیو در خدمت انتقال تجارب رهبران عملی کارگران

توده ای حکفرما میشود میتوانست با پیدار باقی بماند چنان سرنوشت دیگری داشت. این درحقیقت بیان دیگری از این واقعیت است که در صورت متحد بودن کارگران - هدفی که کمونیست ها بطور دائم برایش مبارزه میکنند - با انقلاب و سرعت میشود چنان دیگری ساخت که پرا ز عدالت و خوشبختی باشد.

کارگر متحد قدرت دارد و اگر بتواند از قدرتش بدست استفا ده کند از هر مبارزه ای پیروز بیرون می آید. اما مشکل اینجا است که اتحاد و همبستگی عملی در مبارزه خود بخود بدست نمی آید. برای بدست آوردن اتحاد هم مبارزه و کار لازمست. مجبور بودن کارگران به اینکه نیروی کارشان را برای تأمین زندگیشان بفروشند بین آنها رقابت ایجاد میکند و این خود اصلی ترین عاملی است که پایه های اتحاد در میان کارگران تخریب

عمیق تر و گسترده تر و هر اندازه که رشته های این همبستگی مستحکم تر باشد قدرتی که نصیب کارگران میشود فزونتر خواهد بود. این صرفاً یک ادعا نیست. هر جا که کارگران در مقابل دشمن خود متحد و یکمدا شده باشند تک تکشان این قدرت افسانه ای را با گوشت و پوست خود احساس میکنند. آنروزها می که کارگر همزنجیران خود را همصدا و مضمم در کنار خود در صحنه مبارزه مشاهده میکنند و می بینند که توقف تولید همچون شیشه عمر دشمنش در دست او به سلاخی کوبنده تبدیل شده است نه فقط کارفرما که دیگر خدا یا نش را هم بنده نیست. این احساس را همه کارگرانی که در اعتراضات و اعتصابات توده ای شرکت داشته اند تجربه کرده اند. احساس شدن این قدرت توسط توده های کارگر پدیدهای موقت و گذراست. در واقع اگر آن صلابت و اراده جمعی که در میان توده های کارگر بطور موقت در روزهای اوچگیری اعتصاب

در باره نقش و اهمیت آژیتا تورهای توده ای بویژه در شرایطی که کارگران از داشتن تشکیلات توده ای محرومند هر چه بگوئیم هنوز کم گفته ایم. کارگر برای زنده ماندن چاره ای جز مبارزه کردن ندارد. بدون مبارزه این نظام حتی بر خورداری از حداقل امکانات معیشت را نیز از او مفا یقه میکنند. کارگر به تنهایی در این مبارزه روزمره که جزئی از زندگی اوست نه پول دارد نه سلاح نه قدرت و نه حتی تریبون که صدایش را برای کمک گرفتن بلند کند. دشمنانش برعکس تا دندان مسلح اند و به همه امکانات مجهز. بزرگ برنده کارگر در این مبارزه اینست که خود تولیدکننده همه ثروت و امکاناتی است که به تملک بورژواها در می آید و علیه او بکار گرفته میشود. اما کارگر تنها زمانی میتواند از این برگ برنده بکنج خویش استفا ده کند که متحد و یکپارچه شده باشد. هر اندازه که این اتحاد

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران همکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگری با ما در میان بگذارید و یا ما را در مورد مواضع و تبلیغات خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه و از مطلقاً مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON W.C 1N 3XX
ENGLAND

آدرسهای آلمان

POSTFACH 111547 | POSTFACH 420553
6300 GIESSEN 11 | 5000 KÖLN 41
W. GERMANY | W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش: پنجشنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: ۱۰ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

طول موجهای: ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A23233257 (اندیشه)
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط نداشتید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمایید.

زنده باد سوسیالیسم!